

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصلنامه علم تخصصی مطالعات مهدوی

سال دهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۸

صاحب امتیاز:

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا؛

مدیر مسئول:

حجت الاسلام و المسلمین مهدی یوسفیان

سر دبیر:

سعید توسلی خواه

مدیر اجرایی و دبیر تحریریه:

حجت الاسلام و المسلمین حسین علی جباری

ویراستار:

ابوالفضل علیدوست

صفحه آرا:

مسعود سلیمانی

اعضاء هیأت تحریریه (به ترتیب الفبا):

توسلی خواه سعید (دکتری مدرسی معارف اسلامی

و پژوهشگر مرکز تخصصی مهدویت)

حیدری چراتی حجت

(فاضل حوزوی و مدرس مرکز تخصصی مهدویت)

کامیاب مسلم (فاضل حوزوی و پژوهشگر

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)

م صلحی علی (فاضل حوزوی و مدرس مرکز

تخصصی مهدویت)

معنوی سید مجتبی (فاضل حوزوی و پژوهشگر

پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی انتظار پویا)

ملایی حسن (فاضل حوزوی و مدیر گروه اخلاق

تربیت مرکز تخصصی مهدویت)

همکاران این شماره:

علی ربانی، محسن شریعتی



پژوهشکده مهدویت و موعودگرایی
انتظار پویا



حوزه تخصصی مهدویت
مرکز تخصصی مهدویت

آدرس نشریه: قم، خیابان شهدا (صفائیه) کوی ۲۲ (آمار) بن بست شهید علیان، پلاک ۲۴.

تلفن: ۰۲۵۲۷۸۴۱۴۱۰؛ دورنگار: ۰۲۵۳۷۳۷۱۶۰؛ صندوق پستی: ۳۷۱۳۵۱۱۹

پست الکترونیکی: mahdavimag@gmail.com

وب سایت نشریه: www.mahdimag.ir

کانال مجازی: @mahdaviatmag

شماره شاپا: ۶۱۰۸-۲۶۷۶

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال

راهنمای تدوین و نگارش مقالات

مقاله‌های دریافتی پس از گذراندن مراحل ارزیابی منتشر و در اختیار علاقمندان مباحث مهدویت و موعود گرایي قرار می‌گیرد.

الف) شرایط عمومی

۱. مقاله با مباحث مهدویت ارتباط مستقیم داشته باشد.
۲. حجم کل کلمات مقاله بین ۳۶۰۰ تا ۷۰۰۰ هزار هر صفحه ۳۰۰ کلمه باشد.
۳. فونت متن مقاله B Nazanin با شماره ۱۴ و پاورقی ۱۰ باشد.
۴. فونت آیات پررنگ باشد.
۵. ترجمه آیات و روایات ذکر شود.
۶. ترجمه کلمات عربی و انگلیسی و مفاهیم مهم در پاورقی ذکر شود.
۷. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام، نام خانوادگی، مرتبه و جایگاه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی و نیز پست الکترونیکی به همراه شماره تماس، همراه مقاله ارسال شود.

ب) نحوه تنظیم مقاله

- نظم و ترتیب منطقی مباحث رعایت شود.
۱. **چکیده:** چکیده مقاله حداکثر ۱۵۰ کلمه که شامل مسئله مقاله و تبیین آن باشد
 ۲. **واژگان کلیدی:** شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی پر تکرار، مرتبط با محتوا، که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
 ۳. **مقدمه:** مقدمه مقاله معمولاً به تعریف مسئله، پیشینه پژوهش، ضرورت و اهمیت پژوهش، جنبه نوآوری، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله بر اساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله می‌پردازد.
 ۴. **بدنه اصلی:** بدنه اصلی، محتوای تخصصی بوده و می‌بایست موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:
 - ۴-۱. تبیین مباحث پیرامون مهدویت؛
 - ۴-۲. افزایش سطح دانش و آگاهی و گسترش مباحث مهدویت؛
 - ۴-۳. نقد و نظر پیرامون مباحث مهدویت؛
 - ۴-۴. آشنا سازی مخاطبان با مفاهیم حوزه مهدویت.
 ۵. **جمع بندی یا نتیجه گیری:**

- جمع بندی بیانگر کلیات مباحث مطرح شده در متن مقاله می‌باشد. به گونه ای که مسئله و ادله و جواب ها به صورت کلی و خلاصه ذکر می‌شود.

- نتیجه مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است و به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌شود و پاسخ اجمالی به سؤالات اصلی و فرعی مقاله داده می‌شود، لذا می‌بایست از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.

۶. ارجاعات: ارجاع به صورت پاورقی و به صورت ذیل آورده شود.

۱-۶. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام کتاب، شماره جلد و شماره صفحه. به عنوان نمونه: صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۲. ذکر شود.

۲-۶. مجله: نام خانوادگی نویسنده، عنوان مقاله، شماره صفحه.

۳-۶. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی نویسنده، آدرس کامل صفحه.

۷. ارجاع پایانی (فهرست منابع): شناسنامه کامل منابع و مأخذ تحقیق در انتهای مقاله بر اساس شیوه‌های ذیل آورده شود:

۱-۷. کتاب: نام خانوادگی، نام، عنوان کتاب (پر رنگ)، مترجم / محقق / مصحح، ناشر، تعداد جلد، نوبت چاپ، مکان چاپ، سال چاپ.

۲-۷. مجله: نام خانوادگی، نام، عنوان مقاله (پر رنگ)، نام نشریه، شماره نشریه، تاریخ نشر.

۳-۷. صفحه اینترنتی: نام خانوادگی و نام، عنوان مطلب، نام سایت، آدرس صفحه به صورت کامل.

۴-۷. نرم افزار: نام نرم افزار، شماره نسخه، مرکز تولید و پشتیبانی.

ج) تذکرات

۱. فصلنامه با تلخیص و تقطیع مطالب (با حفظ مفهوم) آزاد است.

۲. مقاله همزمان به جای دیگر ارسال نشده و به چاپ نرسیده باشد.

۳. نتیجه ارزیابی مقالات حداکثر تا ۳ ماه به نویسنده اعلام خواهد شد.

مطالب مندرج در فصلنامه صرفاً دیدگاه نویسنده بوده و بازتاب دیدگاه فصلنامه نیست.

د) شیوه‌های ارسال مقاله

۱. حضوری: مراجعه به دفتر مجلات واقع در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم

۲. غیر حضوری (ارسال لوح فشرده و فایل الکترونیکی)

۱-۲. از طریق صندوق پستی به شماره: ۳۷۱۳۵/۱۱۹

۲-۲. از طریق سایت به آدرس: www.mahdimag.ir

۳-۲. از طریق رایانامه به آدرس: mahdavimag@gmail.com

۴-۲. از طریق فضای مجازی به آدرس: @mahdaviatmag

فهرست

- مقالات** ۵
- یأس و ناامیدی از ظهور (علل و راه‌های برون رفت) ۷
سید مسعود پورسید آقایی - علی بهبودی
- بررسی اصول سبک زندگی اسلامی انتظارمحور، در تعامل اجتماعی با اهل سنت ۳۹
حسن ملایی
- بررسی اندیشه نجات و موعودباوری در ادیان ۵۷
حسین علی جباری
- بررسی و تحلیل عبارت «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» در توصیف جهان
پیشا ظهور ۷۵
سید علی کاظمی
- تحقق اهداف انبیا در حکومت مهدوی با تاکید بر روایات فریقین ۹۷
سید رضی قادری
- بررسی فقه الحدیثی روایت «إِنَّهُ يَخَافُ» و تبیین نقش «خوف از کشته شدن» در غیبت
امام مهدی عجل الله تعالی فرجه ۱۱۵
علی ربانی
- پیوست‌ها** ۱۳۳
- معرفی موضوع پژوهشی ۱۳۴
- معرفی پایان نامه‌های مهدوی ۱۳۵
- معرفی کتاب‌های مهدوی ۱۴۱
- ترجمه چکیده مقالات - انگلیسی ۱۴۵

مقالات

یأس و ناامیدی از ظهور (علل و راه‌های برون رفت)

سید مسعود پورسید آقایی^۱
علی بهبودی^۲

چکیده

در این نوشتار، علل یأس و ناامیدی از ظهور امام مهدی علیه السلام مورد بررسی قرار گرفته است. از آن جا که عقیده به ظهور امام زمان علیه السلام یکی از کلیدی ترین مبانی عقیدتی شیعه اثنا عشری است؛ ناامیدی از تحقق آن، چالشی مهم محسوب می‌شود؛ چرا که پیامدهای خطرناکی در انتظار چنین افراد و جامعه‌ای خواهد بود. در این مقاله، هشت ریشه ناامیدی از ظهور واکاوی شده است؛ عللی همچون طولانی شدن غیبت، شتاب زدگی (استعجال)، تعیین وقت، تطبیق ناصحیح علائم ظهور، عدم معرفت صحیح، ملاقات گزایی، قدرت و تسلط جبهه باطل بر مسلمانان و عملکرد ناصحیح منتظران. همچنین شش پیامد مهم یأس از ظهور بیان شده است که عبارتند از: گریز از امام، بدبینی به امام، انکار امام، سستی و تنبلی، ترک امر به معروف و نهی از منکر و چیرگی بیگانگان. در این پژوهش، با توجه به ریشه‌های ناامیدی و پیامدهای آن، به وسیله روش تحلیلی و کتابخانه‌ای، با استناد به روایات، هشت راهکار مهم و کاربردی برای پیشگیری از این چالش و درمان آن، به این ترتیب بیان کرده‌ایم: استمداد از خدای متعال به وسیله ادعیه مأثور، معرفت امام، تبیین پیامدهای ناامیدی، تبیین صحیح مقوله انتظار، تبیین آثار صبر و تسلیم برای ظهور، توجه به بداء پذیری ظهور، توجه به روایات ناهی از توقیت، تقویت ارتباط معنوی با امام.

واژگان کلیدی: ناامیدی، ظهور، امام زمان، برون رفت از ناامیدی.

۱. استاد حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح ۳ مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول). Ali.Behboodi.110@Gmail.com

«مهدویت»، آرمان بلند شیعه و امت اسلامی است. رویکرد جدی این اندیشه، مدیریت آینده انسان و جهان و زمینه سازی و حرکت در زمینه تحقق جامعه عبودیت محور، به رهبری انسانی آگاه و محیط به انسان و هستی و به دور از هواهای نفسانی است. این آموزه به دلیل اهمیت بی بدیل و جایگاه رفیع آن، چنان که مورد اهتمام و توجه ویژه همه شیعیان است، محل چالش‌ها و آرا و تفسیرها و تحلیل‌های گوناگون و بعضاً متعارض نیز می‌باشد. طولانی شدن دوران غیبت به‌سان خود غیبت، زمینه چالش‌های مختلفی شده است که اندیشه‌ها و نیروها و امکانات را درگیر و راه رسیدن به آرمان را دشوار می‌کند. چالش در زمینه هدفداری و حرکت به سوی آن هدف شکل می‌گیرد. چالش‌ها ممکن است از بیرون و به دست دشمن شکل بگیرند و ممکن است از درون سر بر آورند و افراد و جامعه را درگیر کنند.

یکی از چالش‌های مهم عصر غیبت امام مهدی علیه السلام یأس و ناامیدی مردم از ظهور و فرج است. در این مقاله، ابتدا چالش مذکور و چستی آن تبیین می‌شود؛ در گام دوم، ریشه‌ها و زمینه‌ها و پیامدهای ناامیدی از ظهور مطرح و در گام سوم راهکارهای پیشگیری و درمان ناامیدی از ظهور تبیین خواهد شد.

«چالش»، به معنای وضعیت جدیدی است که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار می‌دهد و حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌کند.^۱

اول: کلیات

۱. طرح مسئله

مسئله اصلی که این نوشتار عهده دار پاسخگویی به آن است، شناخت علل یأس و ناامیدی مردم از ظهور امام مهدی علیه السلام است. که در گام اول، چستی این چالش و در گام دوم ریشه‌ها و زمینه‌ها و پیامدها، و در گام سوم راهکارهای پیشگیری و درمان این چالش تبیین می‌شود. روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای است.

یکی از مهم‌ترین دشواری‌های عصر غیبت، چالش یأس و ناامیدی است. این مشکل عمدتاً در به

۱. ذوعلم، تأملی در مفهوم چالش، ص ۳۶.

درازا کشیده شدن دوران غیبت، عدم امید به وعده‌های الهی، سیاه‌نمایی‌ها، هیمنه و تسلط مادی جبهه باطل بر دنیا و مقوله‌هایی چون توقیت، استعجال و عدم درک صحیح از آموزه‌های مهدوی ریشه دارد. شیعیانی که همیشه از نزدیک بودن ظهور برایشان سخن گفته شده است و به همین دلیل، هر روز و شب را به امید ظهور سپری می‌کنند؛ وقتی انتظارشان روزها و ماه‌ها و سال‌های بسیار به درازا بکشد و بلکه با نگاه به گذشته، ملاحظه کنند که این انتظار قرن‌ها به طول انجامیده است و از آن چه به انتظارش نشسته‌اند خبری نیست؛ به‌طور طبیعی از تحقق آن چه در انتظارش نشسته‌اند، ناامید می‌شوند و چه بسا نسبت به سایر عبادات هم سست و کم‌کم حتی مرتکب جرائم خطرناک و بزرگی می‌شوند.

یأس و ناامیدی از ظهور، چالشی است که توان استقامت و ایستادگی مردم را در برابر مشکلات ناشی از عدم حضور امام سلب، بلکه اصل اعتقاد به مهدی موعود را تهدید می‌کند. اعتقاد به آمدن شخصیتی عدالت‌خواه و ظلم‌ستیز و رهاکننده انسان‌ها از گرفتاری‌های روزافزون، پیشینه‌ای شاید به درازای تاریخ دارد؛ اما این اندیشه همواره مورد هجوم آسیب‌هایی نیز بوده است. گاهی در ادبیات منتظران با جملاتی روبه‌رو می‌شویم که حاکی از نرسیدن و ناامیدی از درک دوران ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه بوده و آن را امری محال تلقی می‌کنند.

درباره علل یأس و ناامیدی (به‌صورت مطلق)، مقالات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است؛ از جمله کتاب «عوامل و پیامدهای یأس و ناامیدی (راهکارهای پیشگیری و درمان آن در قرآن و حدیث)»؛ نوشته زهرا رزبان و دل‌آرا نعمتی است. نیز کتاب «یأس و ناامیدی از منظر قرآن و روایات» که الیاس قلی‌پور و دیگران نگاشته‌اند. اما در موضوع علل ناامیدی از ظهور، هرچند برخی نویسندگان، مانند آقای محمدصابر جعفری در کتاب «اندیشه مهدویت و آسیب‌ها» بصورت کوتاه به آن اشاراتی کرده‌اند؛ ولی متن پژوهشی که به‌طور خاص به این حوزه بپردازد، فقط یک مقاله ملاحظه شد، با عنوان «زمینه‌های یأس از ظهور و راهکارهای زدودن آن از دیدگاه قرآن کریم»؛ نوشته روح‌الله غلامی و علی نبی‌اللهی، مجله پژوهش‌های مهدوی، زمستان ۱۳۹۸، شماره ۳۱.

البته پژوهش مذکور نیز در عین تلاش نویسندگان محترم آن و بهره‌مندی از مؤلفه‌های علمی قابل توجه؛ اولاً، دامنه تحقیق آن‌ها به قرآن کریم و برخی روایات محدود است و ثانیاً، به بررسی مفصل آثار و پیامدهای یأس از ظهور نپرداخته است.

اما تمایز مقاله پیش رو نسبت به مقاله مذکور این است که هم زمینه‌های ناامیدی از ظهور و هم راهکارهای پیشگیری از آن را مورد واکاوی قرار داده و علاوه بر آن، پیامدهای ناامیدی از این امر بنیادین و وعده حتمی الاهی را در سطح وسیعی بیان می‌کند.

۲. مفهوم شناسی یأس و ناامیدی

«ناامیدی» هم معنای واژه «یأس» و «قنوط» است و دو واژه مذکور به معنای ناامیدی از رحمت خدا قطع امید از برآورده شدن آرزوها می‌باشد.^۱ قاموس به نقل از مرحوم طبرسی می‌گوید: یأس آن است که یقین کنیم شیء آرزو شده به‌دست نخواهد آمد.^۲ واژگان یأس و قنوط در یک معنا با هم مشترک اند؛ اما با تعاریفی که از اهل لغت رسیده، واژه یأس اعم از واژه قنوط است.

راغب اصفهانی می‌نویسد: «القنوط، اليأس من الخیر و اليأس، انتفاء الطمع؛ قنوط، ناامید شدن از رسیدن به نیکی و یأس ناامید شدن از دستیابی به آرزوها و خواسته هاست.»^۳ طبیعی است که طمع و خواسته‌های دل، اعم از خیر و نیکی است. در هر صورت، یأس و ناامیدی از لشکریان جهل و شیطان است و در مقابل رجا و امید که از لشکریان عقل است؛ قرار دارد.

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره یأس و ناامیدی از لطف و رحمت الاهی به چشم می‌خورد؛ مثلاً در سوره یوسف، حضرت یعقوب علیه السلام فرزندان خود را به دنبال حضرت یوسف علیه السلام فرستاد. از آن جا که آنان تقریباً اطمینان داشتند که یوسف از بین رفته است و از این توصیه و تأکید پدر تعجب می‌کردند؛ حضرت یعقوب به آنان یادآوری می‌کرد که از رحمت الاهی هیچ گاه ناامید نشوید که ناامیدی از رحمت و لطف الاهی، ویژگی کافران است:

﴿يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوْسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَاسُوا مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رُوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُوْنَ﴾؛ پسرانم! بروید، و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از رحمت خدا ناامید نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا ناامید می‌شوند!^۴

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۸۵.

۲. قرشی، قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۵۸.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۶۸۵ و ۶۹۲.

۴. یوسف: ۸۷.

در آیه‌ای دیگر ناامیدی از رحمت خداوند، همتراز گمراهی دانسته شده است:
﴿قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾؛ گفت: جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟^۱

همچنین امام علی علیه السلام، در زمینه رویکرد و تأثیر منفی و مخرب ناامیدی می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ فَتَلَهُ الْأَسْفُ﴾؛ اگر ناامیدی چیره شود، تأسف شخص را از پا در می‌آورد.^۲ در این حکمت، یأس و ناامیدی به منزله سوهان روح عنوان شده است و با ناکامی رابطه تنگاتنگی دارد که سرانجام آدمی را به گرداب مرگ می‌فرستد. ناامیدی عامل از خود بیگانگی و از دست دادن هویت آدمی است که هر کس گرفتارش شود، سقوط خواهد کرد.^۳

۳. تبیین چالش ناامیدی از ظهور

با بررسی و جستار میدانی در میان مردم، ممکن است افرادی دیده شوند که نسبت به ظهور ناامید باشند؛ هرچند ناامیدی خود را به زبان نیاورند. در عین حال بر اساس شواهد و تجربه‌ها می‌توان دریافت که امروزه بیش‌تر مردم نسبت به ظهور امام علیه السلام ناامید نیستند و نکته‌هایی هایی که در روایات مبنی بر فرج و ظهور پس از یأس داده شده و کلاً مقوله‌های نومیدانه هنوز در بین عموم مردم دیده نمی‌شود، بلکه بیش‌تر مردم، حداقل در ظاهر و گفتار منتظر امام مهدی علیه السلام هستند.

در روایات پیشوایان معصوم نیز خبرهایی از آینده ملاحظه می‌شود که برخی مردم از آمدن موعود و منجی عالم، ناامید می‌شوند؛ تاجایی که حتی برخی منکر وجود او می‌شوند؛ به عنوان نمونه:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا أَبَا الْجَارُودِ إِذَا دَارَتْ أَلْفَلَكُ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ الطَّالِبُ أَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بُلِيَتْ عِظَامُهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ فَارْجُوهُ فَإِذَا سَمِعْتُمْ بِهِ فَأْتُوهُ وَ لَوْ حَبْنُوا عَلَى الثَّلْجِ؛ ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای ابوالجارود! چون زمانی برسد که مردم بگویند: قائم مرده و یا هلاک شده و در کدامین وادی سلوک می‌کند؟ و طالب بگوید: کجا قائمی وجود دارد، حتی استخوان‌های او پوسیده است؛ در این

۱. حجر: ۵۶.

۲. شریف الرضی، نهج البلاغه، ص ۴۸۷، ح ۱۰۸.

۳. قائمی و دیگران، عوامل ناامیدی و راهبردهای انگیزشی نهج البلاغه در درمان آنها، ص ۵۴.

هنگام به او امیدوار باشید و چون دعوت او را شنیدید، نزد او بروید؛ گرچه به صورت سینه خیز بر روی برف باشد.^۱

این روایت، نمونه‌ای از وعده‌های ائمه معصوم علیهم‌السلام، نسبت به وقوع چالش ناامیدی از ظهور در آینده است و هرچند به طور صریح به یأس اشاره است؛ مفهوم روایت واضح است که عده‌ای از مردم (بر اثر دلایلی که در ادامه خواهد آمد) از این وعده الهی ناامید می‌شوند و حتی این چالش در گذر زمان به اندازه‌ای بحرانی می‌شود که برخی به فوت امام قائل می‌شوند.

دوم: علل و ریشه‌های یأس و ناامیدی

۱. طولانی شدن غیبت

به درازا کشیده شدن غیبت کبریا، امری است که روایات فراوانی به آن تصریح کرده اند. به عنوان مثال، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید:

«الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقًا وَ خُلُقًا تَكُونُ بِهِ غَيْبَةً وَ حَيْرَةً حَتَّى تَضِلَّ فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّقِيبِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا؛ مهدی از اولاد من، اسم و کنیه او اسم و کنیه من و در خلقت و اخلاق شبیه ترین مردم به من است. برای او غیبتی است که مردم به حیرت افتند تا آن جا که از دینشان گمراه می‌شوند. در آن هنگام، مانند شهاب ثاقب ظهور و دنیا را پر از عدل و قسط می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم پر شده بود.»^۲

این روایت به طولانی بودن غیبت امام علیه‌السلام تصریح می‌کند که در نتیجه مردم به مشکلاتی دچار می‌شوند. افرادی که در طول زندگی، مقوله ظهور حضرت را شنیده و خوانده اند و احیاناً از نزدیک بودن ظهور و پدیدار شدن برخی از علامات ظهور، شنیده‌اند؛ اکنون پس از گذشت سالیان متمادی و طولانی و عدم تحقق آن وعده‌ها، ممکن است مردم از اصل ظهور امام علیه‌السلام ناامید شوند.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۲۸۷.

۲. عجله داشتن در تحقق امر ظهور

علت دیگر ناامیدی از ظهور، «استعجال» است. «استعجال»، به معنای عجله کردن و خواستن چیزی است قبل از رسیدن وقت و تحقق زمینه‌های لازم آن^۱. افراط و تفریط در هر امری مذمت شده است؛ از جمله در بحث ظهور که استعجال در آن امری افراطی و استبعاد آن امری تفریطی است و هر دو نیز مذمت گردیده است. دور شمردن ظهور، وجه مقابل استعجال است که سبب بی تفاوتی و قساوت قلب می‌شود^۲.

در روایات عجله داشتن در تحقق ظهور و شتابزدگی در این امر بسیار نکوهش شده است. مرحوم صدوق در کمال الدین نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام فرمودند: «يُهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ؛ شتابزدگان درباره آن [=ظهور] هلاک می‌شوند.»^۳ امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ مِنْ اسْتِعْجَالِهِمْ لِهَذَا الْأَمْرِ. إِنَّ اللَّهَ لَا يَعْجَلُ لِعَجَلَةِ الْعِبَادِ إِنَّ لِهَذَا الْأَمْرِ غَايَةً يَنْتَهِي إِلَيْهَا فَلَوْ قَدْ بَلَّغُوا لَمْ يَسْتَقْدِمُوا و لَمْ يَسْتَأْخِرُوا؛ شتاب مردم برای این کار [=ظهور] آن‌ها را هلاک کرد. خداوند برای شتاب مردم، شتاب نمی‌کند. برای این امر مدتی است که باید پایان پذیرد. اگر مدت آن سرآید، نه ساعتی جلو می‌افتد و نه ساعتی تأخیر می‌شود.»^۴

این امر ممکن است که زمینه و مقدمه تحقق هلاکتی که بر اساس روایات به شتابزدگان هشدار داده شده است؛ همان ناامیدی ای باشد که بر اثر استعجال به فرد یا افراد دست می‌دهد و زمینه‌ای خطرناک می‌گردد که آنان را تا مرز هلاکت دنیوی و اخروی سوق دهد. پدیده استعجال می‌تواند معلول یکی از دو عامل ذیل باشد:

الف) سطحی نگر بودن انسان و فقدان دورنگری و عادت ندادن خود به دیدن افق‌های دورتر زندگی و توجه به منافع و مصالح بسیار نزدیک و محسوس و زودگذر و غفلت از مصالح آینده و اهداف بزرگ رسالت جهانی و فراگیر امام زمان عجله الله فرجه؛

۱. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۸.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹، ح ۷.

ب) آگاهی نداشتن به مسیر طبیعی و منطقی تحولات اجتماعی و عدم شناخت قوانین حاکم بر تحولات اجتماعی و عدم توجه به این نکته که ظهور از سنت‌های الهی است و مانند همه سنت‌ها باید پس از تحقق همه زمینه‌ها انجام گیرد.^۱

باتوجه به دو عامل مذکور، می‌توان دریافت کسانی که به عللی، مانند نزدیک‌نگری و سطحی‌اندیشی و عدم توجه به زمینه‌های تحقق امر ظهور، دچار استعجال در امر ظهور می‌شوند، پس از مدتی و به تدریج به یأس دچار شده و گام به گام از اعتقاد آن‌ها به وجود امام حی و منجی عدالت گستر کاسته می‌شود و چه بسا در نهایت از اصل امر ظهور امام مهدی علیه السلام ناامید گردند.

۳. تعیین وقت ظهور امام علیه السلام

«توقیت»، یکی دیگر از دلایل ناامیدی و یأس عده‌ای از ظهور حجت خداست. یکی از هشدارهای جدی ائمه معصوم علیهم السلام در مسئله مهدویت، بحث «توقیت» و «تعیین وقت برای ظهور» است. در روایات متعددی از وجود تعیین کنندگان وقت و مذمت آن‌ها یاد شده است که در بخش راهکارهای پیشگیری و درمان، بیش‌تر به آن خواهیم پرداخت.

تعیین وقت، هم تعیین وقت قطعی را شامل می‌شود؛ مانند این که کسی بگوید ظهور در فلان سال است و هم تعیین وقت به صورت بیان دوره زمانی معینی را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که از آن، دوره زمانی خاصی اراده و فهمیده شود. همچنین توقیت می‌تواند به صورت تصریح به زمان ظهور باشد، و هم به شکل اشاره و تصریح به وقوع برخی علائم که به ظهور متصل هستند.^۲

زمینه‌ها و خاستگاه‌های توقیت عبارتند از:

۱. تعجیل در امر فرج؛ ۲. عوام فریبی بر اثر هوا و هوس؛ ۳. توهم و خیال پردازی؛ ۴. تطبیق نادرست آثاری که از قدرت‌های روحی و ریاضت‌ها به دست می‌آورند؛ یعنی چیزهایی را پیش‌بینی می‌کنند؛ اما در تطبیق آن‌ها اشتباه صورت می‌دهند و در واقع تصور می‌کنند آنچه پیش‌بینی کرده‌اند، ظهور است و لذا برای ظهور تعیین وقت می‌کنند.^۳

۱. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۱۱۵.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، ص ۵۰.

بنابراین، تعیین وقت ظهور، امری است که حتی اگر از سوی بزرگان سیاسی و دینی مشهور و صاحب نفوذ انجام شود، ممکن است بر اثر عدم تحقق ظهور در زمان تعیین شده، هم خود آن‌ها و هم عموم جامعه مسلمین در معرض یأس و ناامیدی از این امر حتمی قرار گیرند.

۴. تطبیق ناصواب

از جمله علل مهم یأس و ناامیدی از ظهور، «تطبیق» است؛ به این معنا که عده‌ای با خواندن یا شنیدن چند روایت در علائم ظهور، آن روایات را بر افراد یا حوادثی تطبیق می‌دهند. گفتنی است بر اساس مفاد روایات این امر خطیر، تشخیص مؤلفه‌ها و علائم سپاه حق و باطل بر عهده علمای راستین گذاشته شده است؛ همان‌ها که در عصر غیبت کبرا، به عنوان «نواب عام» عهده دار امور گشته اند.^۱ گاهی اوقات، بعضی در پی تطبیق علائم ظهور بر پدیده‌های موجود بر می‌آیند و بدین وسیله از نزدیک بودن ظهور و احتمال قریب الوقوع بودن آن خبر می‌دهند. البته صرف تطبیق روایات بر حوادث، موجد آفت و آسیب نیست، بلکه آفت قضیه، مطالب و ادعاهایی است که افرادی به صرف خواندن چند روایت و بدون بررسی آیات و روایات و مطالب تاریخی و عدم بهره‌مندی از قدرت تشخیص صحیح و سقیم روایات، در این زمینه مطالبی مطرح می‌کنند؛ یعنی بدون داشتن تخصص در زمینه امر ظهور، به اظهار نظر در این مقوله می‌پردازند.

مسئله مهمی که نباید فراموش شود، پیامد خطا در تطبیق و عدم تحقق آن تطبیق بر علائم ظهور است؛ زیرا اشتباه در این زمینه، شک و تردید برخی از افراد را در سایر مطالب ارائه شده و حتی تردید در اصل مهدویت را باعث خواهد شد و همچنین سبب یأس و ناامیدی بسیاری از افراد، بر اثر عدم وقوع ظهور می‌گردد. از جمله افراد و اشخاصی که در گذشته و حال مصادیقی برای ظهور قلمداد تعیین شده‌اند، افرادی مانند یمانی، خراسانی، سفیانی و شعیب بن صالح هستند که به مرور زمان کذب بودن این تطبیق‌ها و آثار منفی آن در اعتقادات و اعمال و اخلاق مردم دیده شده است.^۲ در سال‌های اخیر نیز مستندی به نام «ظهور نزدیک است» از سوی عده‌ای تهیه شد که افراد مذکور (یمانی، خراسانی، سفیانی و شعیب بن صالح) را بر افرادی در عصر امروز تطبیق دادند و آثار مخربی را در بین عده‌ای از

۱. همان، ص ۵۳.

۲. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۱۸۱.

متدینان ایجاد کرد؛ به طوری که آنان را تا مرز ناامیدی از اصل ظهور کشاند.

۵. ملاقات گرایی

از جمله خطرهایی که در عصر غیبت در کمین منتظران قرار دارد، «ملاقات گرایی» است که ممکن است در نهایت به ناامیدی و یأس از ظهور منجر شود.

هستند کسانی که تمام وظیفه خویش را رسیدن به دیدار حضرت می‌پندارند و از اجرای بقیه وظایف واجب غافل‌اند و دیگران را تنها به این عمل، به عنوان برترین وظیفه فرا می‌خوانند. نیز مدعیانی هستند که بی دلیل یا به ساده‌ترین اتفاق، ادعای ملاقات می‌کنند و گاهی گرفتن دست خط از امام یا آوردن پیام از طرف آن حضرت را مدعی می‌شوند! این امر رفته رفته و در طول زمان، در کنار عدم توفیق دیدار و ملاقات با حضرت، به یأس و ناامیدی از ظهور ختم می‌گردد؛ چرا که به زعم افراد مذکور، فرد تمام وظیفه خود را در این دنیا ملاقات با امام دانسته و چیزی در این زمینه به دست نمی‌آورد؛ و یا از ارتباط با افراد مدعی دیدار، جز پوچی وعده‌ها ندیده است و چه بسا شب و روز خود را برای رسیدن به این توفیق صرف می‌کند و لذا حال که پس از زمان طولانی، دست خود را خالی می‌بیند و طبیعی است که این رویه به ناامیدی از ظهور منتهی گردد.

۶. عدم معرفت آموزه‌های مهدویت و برداشت‌های نادرست از آن

گاهی علت یأس و ناامیدی از ظهور امام علیه السلام، «عدم بینش و درک صحیح از آموزه‌های مهدوی» است. به عنوان نمونه در موضوع «انتظار فرج» برداشت‌های مختلفی قابل تصور است: برخی افراد انتظار فرج را در دعا برای فرج و امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی منحصر می‌دانند و بیش‌تر از آن وظیفه‌ای برای خویش قائل نیستند.

صورت دوم این‌که به زعم برخی افراد، امر به معروف و نهی از منکرهای جزئی نیز ضروری نیست؛ چون در دوران غیبت، کاری از آمران به معروف و ناهیان از منکر برنمی‌آید و لذا تکلیفی بر عهده کسی نیست. امام زمان علیه السلام هنگام ظهور کارها را شخصاً حل می‌کنند!

صورت سوم چنین است: جامعه بایستی به حال خود رها شود و کاری به فساد نباید داشت تا زمینه

ظهور - که دنیایی پر از ظلم و فساد است - فراهم آید.

صورت چهارم: نه تنها نباید جلو مفسد و گناهان را گرفت، بلکه بایستی به آن‌ها دامن زد تا زمینه ظهور حجت عجل الله فرجه هر چه بیش‌تر فراهم آید.

صورت پنجم آن که هر حکومتی به هر شکل، باطل و برخلاف اسلام است. از منظر قائلان به این دیدگاه، هر اقدامی برای تشکیل حکومت در زمان غیبت، خلاف شرع و مخالف نصوص و روایات معتبر است؛ زیرا در روایات آمده است که هر علم و پرچمی که قبل از ظهور قائم عجل الله فرجه برافراشته شود، باطل است.^۱

در موضوع غیبت امام عجل الله فرجه نیز برداشت‌های نادرستی وجود دارد که به ناامیدی از اصل ظهور منجر می‌گردد. برخی غیبت حضرت را به معنای «عدم حضور» معنا کرده و گروهی از ایشان معتقدند، حضرت مهدی عجل الله فرجه مانند حضرت عیسی عجل الله فرجه به آسمان رفته است.^۲

در حالی که غیبت در مقابل «ظهور» است؛ نه در مقابل «حضور». غیبت به معنای عدم ظهور است، نه عدم حضور. در واقع امام حاضر است؛ گرچه ظاهر نیست. ما منتظر ظهور امام زمان عجل الله فرجه هستیم، نه منتظر حضور امام. امام را غایب نامیده‌اند؛ بدان دلیل که ایشان از نظرها غائب هستند؛ نه این‌که در جامعه حضور ندارند. به عنوان مثال: نیروی جاذبه در همه‌جا حاضر است؛ ولی ظاهر نیست. یا مثلاً روح در وجود ما، حاضر است، ولی ظاهر نیست.^۳ روایات نیز حضور حضرت را در جامعه به ما یادآوری می‌کنند؛ از جمله:

«صاحبِ هَذَا الْأَمْرِ يَتَرَدَّدُ بَيْنَهُمْ وَ يَمْشِي فِي أَسْوَاقِهِمْ وَ يَطَأُ فُؤُوشَهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ أَنْ يَعْرِفَهُمْ نَفْسَهُ كَمَا أَدْنَى لِيُوسُفَ...»^۴ ... صاحب این امر، میان آنان آمد و شد می‌کند؛ در بازارهایشان گام برمی‌دارد و قدم بر فرش‌های ایشان می‌گذارد و آنان او را نمی‌شناسند، تا این‌که

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۱۴، ح ۹.

۲. جعفری، اندیشه مهدوی و آسیب‌ها، ص ۵۷.

۳. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۱۸۵.

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۴، ح ۴.

خداوند او را اجازه فرماید که خودش را معرفی کند؛ همان گونه که خداوند یوسف را اجازه فرمود...»^۱ عده‌ای دیگر، حضرت را در دور دست‌ها (جزیره خضرا و ...) پنداشته و برخی هر گونه امکان دیدار با حضرت را نفی کرده‌اند؛ در حالی که این دیدگاه‌ها نادرستند و با روایات ما سازگار نیستند. مطابق روایات، حضرت مهدی بر خلاف حضرت عیسی علیه السلام، به آسمان نرفته، در میان مردمان است و در شهرها و بازارها و ... قدم می‌نهد^۲. هر سال در موسم حج حاضر می‌شود؛ مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم او را می‌بینند و نمی‌شناسند:

«وَاللّٰهُ اِنَّ صَاحِبَ هٰذَا الْاَمْرِ لَيَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَسِرُ النَّاسَ وَيَعْرِفُوهُمْ وَيَرَوْنَهُ وَلَا يَعْرِفُوْنَهُ»^۳ و اللّٰه صاحب الامر همه ساله در موسم حج حاضر می‌شود و مردم را می‌بیند و می‌شناسد و مردم نیز او را می‌بینند؛ اما نمی‌شناسند^۴.

برخی معتقدند بین غیبت و حضور هیچ تفاوتی نیست. لذا توقع دارند حضرت در هر امری دخالت کند. این دیدگاه نیز به خطا راه پیموده است؛ زیرا اگر قرار باشد حضرت به صورت مستقیم در هر کاری دخالت کنند یا همه به محضرشان مشرف شوند؛ دیگر غیبت معنایی ندارد^۵.

بنابراین، با عدم فهم صحیح از آموزه‌های مهدوی و عدم معرفت به امام زمان علیه السلام، شبهاتی در ذهن برخی مردم ممکن است ایجاد شود، مبنی بر این که اگر امامی در این دنیا هست، چرا در رفع گرفتاری عموم مسلمانان در مناطق مختلف دنیا اقدامی نمی‌کند. چه بسا این عدم شناخت و برداشت‌های غلط از آموزه‌های مهدوی پیامدهای مهمی را موجب گردد که مقدمه همه آن‌ها ناامیدی از ظهور امام مهدی علیه السلام است.

۷. قدرت و تسلط جبهه باطل بر جهان و ظلم همه جانبه علیه مسلمانان

یکی دیگر از علل ناامیدی نسبت به مقوله ظهور، «افزایش روز افزون ظلم فراگیر در سراسر جهان»،

۱. غفاری، ترجمه الغیبه، ص ۲۳۴.

۲. جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، ص ۵۷.

۳. ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴. پهلوان، ترجمه کمال الدین، ج ۲، ص ۱۷۰.

۵. جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب‌ها، ص ۶۰.

به ویژه علیه مسلمانان است که از سوی حکومت‌های مستبد و خونریز تحمیل می‌شود. مثلاً رژیم جعلی اسرائیل که بیش از هفتاد سال از تأسیس این مجموعه منحوس می‌گذرد، نه تنها سال‌هاست در فلسطین مشغول خونریزی است، بلکه بارها نسبت به ترور و قتل بسیاری از مسلمانان و دانشمندان در سایر ملل به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، اقدامات فراوانی انجام داده است که ترور دانشمندان هسته‌ای یکی از مصادیق آشکار این مقوله است.

طی سال‌های اخیر نیز دولت‌های مستکبر، با همراهی کشورهای مرتجع منطقه خاورمیانه، در پی حاکم کردن دولتی جعلی به‌نام داعش برای جنگ نیابتی در منطقه بودند که در تحقق این خواسته، تاکنون فقط در کشور سوریه بیش از پانصد هزار انسان بی‌گناه در طول هفت سال به قتل رسیده‌اند.^۱ مشاهده رخدادهایی که حاکی از ظلم گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر مسلمانان جهان است، در کنار ضعف ایمان به وعده‌های الهی، و نیز سستی باورها و عقاید مهدوی، در برخی افراد، به سیاه‌نمایی، برداشت‌ها و تحلیل‌های نادرست منتهی گشته که در نهایت به یأس و ناامیدی از اصل ظهور منجر می‌شود؛ مبنی بر این‌که مگر ممکن است حجت خدا این فجایع و ظلم فراگیر را ببیند و ظهور نکند؟!

۸. عملکرد ناصحیح منتظر نمایان و داعیه داران نظام اسلامی

در پایان این بخش، می‌توان به دلایل دیگری برای یأس از ظهور اشاره کرد که از جمله آن‌ها «بی‌تقوایی و اعمال و رفتار نادرست» منتظرانها و بزرگان و رؤسای نظام اسلامی است. امام صادق علیه السلام در وصف حوادث آخرالزمان و وضعیت اصناف گوناگون در آن عصر چنین می‌فرماید: «... وَ رَأَيْتَ الْمَنَابِرَ يُؤَمَّرُ عَلَيْهَا بِالتَّقْوَى وَ لَا يَعْمَلُ الْقَائِلُ بِمَا يَأْمُرُ؛ بر روی منبرها مردم را به پرهیزکاری دستور می‌دهند؛ ولی گوینده خود به گفته خویش عمل نمی‌کند.»^۲ وقتی مردم فردی را در لباس روحانیت و یا در منصب و جایگاه مهمی از نظام اسلامی می‌بینند که داعیه دار انتظار ظهور است؛ اما عملکردش نه تنها برخلاف «انتظار» و «منتظر» است، بلکه اقداماتی همسو با دشمنان از او دیده می‌شود؛ در چنین حالتی این رفتارها در انحراف عقیده بسیاری از مردم حتی بر عرصه جامعه جهانی مسلمانان تأثیر منفی

۱. به نقل از سایت یورونیوز fa.euronews.com.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۱.

گذاشته و چه بسا مردم را به ورطه یأس از امر ظهور سوق می‌دهد.

سوم: پیامدها

یأس و ناامیدی از ظهور، چالشی بسیار مهم و دارای پیامدهایی است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

باید توجه داشت که این وضعیت، امکان هرگونه اصلاح و رشد را از میان می‌برد و از معاضدت و تعامل افراد جامعه منتظر در اجرای وظایف و تکالیف خود می‌کاهد. این وضعیت، بروز بحران‌ها و انحرافات فکری و عملی خاصی را موجب می‌شود که همچون گذشته تاریخ، خطر وقوع آن‌ها محتمل است.^۱

۱. گریز از امام و آرمان‌های او

از جمله پیامدهای ناامیدی از ظهور، «گریز از ولی خدا و آرمان‌های» ایشان است. اهداف عالی امام علیه السلام از منظر چنین افرادی ارزشی ندارد و اینان گرفتار روزمرگی شده‌اند. در شرایطی که افراد به وضعیت زندگی بسنده کرده و از کسی که می‌خواهد این وضع زندگی را تغییر دهد، شناخت کافی ندارند و از آمدن منجی عالم ناامید شده‌اند؛ رفته رفته از این عامل تغییر، فاصله گرفته و از آن گریزان خواهند شد.^۲

۲. ایجاد بدبینی به شخصیت امام علیه السلام

گاهی استمرار بی‌تفاوتی یا گریز از آرمان‌های حجت خدا، به «بدبینی نسبت به موعود منتظر» منجر خواهد شد؛ چرا که فرد در طول عمر خود به آمدن منجی معتقد بود؛ اما به دلایلی که تعدادی از آن‌ها سابقاً ذکر شد، اکنون به تحققش هیچ امید ندارد و به همین دلیل، چه بسا در مهلکه بزرگی گرفتار شود که نسبت به امامش بدبین گردد و طبق روایت ذیل از اعتقاد به ظهور برگردد:

«قَالَ لِي يَا أَبَا الْجَارُودِ إِذَا دَارَتْ الْفَلَكَ وَ قَالَ النَّاسُ مَاتَ الْقَائِمُ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ وَ قَالَ

۱. میرتبار، آسیب شناسی جامعه منتظر، ص ۱۷۹.

۲. رک: میرتبار، آسیب شناسی جامعه منتظر، ص ۱۷۴.

الطَّالِبُ أَتَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ قَدْ بَلَيْتَ عِظَامَهُ ...^۱؛ ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمودند: ای ابوالجارود! زمان به پیش برود، تا جایی که مردم بگویند قائم مرده و یا هلاک شده و در کدامین وادی سلوک می‌کند؟ و جوینده [موعود] بگوید: کجا قائمی وجود دارد؛ استخوان‌های او نیز پوسیده است...».

۳. انکار وجود امام علیه السلام

گاهی ناامیدی از ظهور، پس از طی مراحل، ممکن است به «انکار وجود امام علیه السلام» منجر گردد؛ همان طور که برخی افراد و جریان‌های انحرافی، اعم از گمراه و بد راه و به تعبیر قرآن ضال و فاسق؛ به انکار و نفی مهدی و مهدویت کشیده می‌شوند.^۲ برخی روایات نیز گوشه‌ای از اوضاع دوران غیبت را چنین ترسیم کرده اند؛ از جمله امام صادق علیه السلام فرمودند:

«...كَذَلِكَ غَيْبَةُ الْقَائِمِ فَإِنَّ الْأُمَّةَ سَتُنَكِرُهَا لِطَوْلِهَا فَمَنْ قَاتِلٍ يَهْدِي بِأَنَّهُ لَمْ يُولَدْ وَ قَائِلٍ يَقُولُ إِنَّهُ يَتَعَدَّى إِلَى ثَلَاثَةِ عَشَرَ وَ صَاعِدًا وَ قَائِلٍ يَعْصِي اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ إِنَّ رُوحَ الْقَائِمِ يَنْطِقُ فِي هَيْكَلِ غَيْرِهِ...^۳؛ غیبت قائم مانیز چنین است [=شبهه غیبت حضرت عیسی علیه السلام]: زیرا امت اسلام به واسطه طولانی شدن غیبتش وجود او را انکار می‌کنند. بعضی خواهند گفت: هنوز متولد نشده و گروهی می‌گویند: متولد شده؛ اما وفات کرده است و طایفه‌ای می‌گویند: امام یازدهم علیه السلام عقیق بوده، و جماعتی ائمه علیهم السلام را سیزده تن و بیش‌تر خواهند دانست. عده‌ای هم می‌گویند: روح قائم علیه السلام در بدن دیگری سخن می‌گوید!»

البته انکار امام مهدی علیه السلام خود معلول چندین علل است؛ اما چه بسا یکی از علل آن، ناامیدی از ظهور باشد. بنابراین، در روایات نسبت به انکار امام علیه السلام هشدارهای جدی ملاحظه می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این زمینه می‌فرماید:

«الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اِسْمُهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ اِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اَطَاعَهُ فَقَدْ اَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَ مَنْ اَنْكَرَهُ فِي غَيْبَتِهِ فَقَدْ اَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي اِلَى

۱. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲. صدرا، گفتمان مهدویت و چالش‌های آسیب‌شناسی، ص ۱۰۷.

۳. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۲، ص ۳۵۵.

اللَّهُ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأَمْتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ ﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱؛ هر کس در زمان غیبتش منکر وی شود، وجود او را انکار کرده است. هر کس او را تکذیب کند، مرا تکذیب کرده است و آن کس که وی را تصدیق کند، مرا تصدیق کرده است. به خدا شکوه می‌برم از کسی که آنچه را درباره او گفته‌ام، تکذیب کند یا منکر شود یا امت مرا از راه او بر گرداند؛ و آن‌ها که ستم کردند، به زودی می‌دانند که بازگشتشان به کجاست^۲.

این فرموده حضرت گویای جدی بودن این آسیب و خطر است. پیامبر ﷺ همچنین در این زمینه می‌فرمایند: «هرکس وجود فرزندانم قائم را انکار کند، منکر من شده است»؛ حتی آن حضرت تأکید می‌کنند: «هرکس قائم ما را در زمان غیبتش انکار کند، مانند مردم جاهلیت از دنیا می‌رود»^۳.

بنابراین، بر اثر غیبت طولانی امام عصر ﷺ بعضی افراد وجود و نقش ایشان را در اداره جهان هستی انکار می‌کنند که این اعتقاد می‌تواند از پیامد دیگر ناامیدی از ظهور محسوب شود و چه بسا به همین دلیل مقوله طولانی شدن غیبت مورد توجه رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام قرار گرفته است و آن را پیش‌گویی کرده‌اند.^۴ یأسی که خود می‌تواند معلول طولانی شدن غیبت باشد. از دیگر پیامدهای مهم این مقوله، برگشتن مردم از اعتقاد به وجود امام علیهم السلام است؛ چنان‌که امام کاظم علیهم السلام از اوضاع مردم دوران غیبت چنین خبر می‌دهند:

«إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَالَّهِ اللهُ فِي أَدْيَانِكُمْ - لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ يَا بَنِيَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِخْنَةٌ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ افْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أجدَادُكُمْ دِيناً أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَا تَتَّبِعُوهُ؛ زمانی که فرزند پنجم از امام هفتم غایب گردد، خدا را خدا را در امر دینتان. احدی شما را از دینتان دور نکند. فرزندم! صاحب این امر را از غیبت گریزی نیست. آن غیبت ادامه پیدا می‌کند تا آن‌جا که کسانی که به این امر قائل و به آن معتقد هستند، از آن بر می‌گردند. این غیبت امتحان و آزمایشی است از خدای عزوجل که

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۳، ح ۱۹.

۲. دوانی، ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار، ص ۲۸۴.

۳. همان، ص ۲۸۵.

۴. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۲۴.

خلاق را با آن می‌آزماید و اگر پدران شما و اجدادتان دینی صحیح تر از این سراغ داشتند، حتماً آن را پیروی و تبعیت می‌کردند»^۱.

۴. سستی و تنبلی و قانع بودن به وضع موجود

سومین پیامد یأس از ظهور و فرج، تنبلی و بی‌مسئولیتی و «قانع بودن به وضع موجود» است. به عبارت دیگر، چنین افرادی و در سطحی گسترده چنین جامعه‌ای، برای پیشرفت و تحقق اهداف و ارزش‌های الهی و انسانی تلاشی نمی‌کنند و قدمی در زمینه تحقق وضعیت بهتری در هیچ یک از عرصه‌ها بر نخواهند داشت؛ درحالی‌که روایات اهل بیت علیهم‌السلام منتظران را به تلاش و کوشش در زمینه‌سازی برای ظهور، توصیه و حتی از قبل، آمدن زمینه سازان را وعده داده‌اند. در روایتی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین آمده است:

«يَخْرُجُ نَاشٍ مِنَ الْمَشْرِقِ يُوطُّونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مردمی از مشرق زمین، برای زمینه‌سازی سلطنت و حکومت امام مهدی علیه‌السلام خروج می‌کنند»^۲.

۵. ترک امر به معروف و نهی از منکر

نامیدی و بی‌تفاوتی جامعه منتظر، مهم‌ترین اثر خود را در ترک وظیفه «امر به معروف» و «نهی از منکر» نشان خواهد داد. در جامعه منتظر، همه افراد در انتقال و آموزش صریح یا پنهان ارزش‌ها و هنجارها و نیز نظارت بر اجرا یا تخطی از آن‌ها نقش بسزایی دارند و بی‌تردید همین امر بقای باورهای فرهنگی و در نتیجه حفظ وحدت و انسجام عقیدتی و دینی جامعه منتظر را موجب می‌شود. پرداختن به امر به معروف و نهی از منکر که لازم و ملزوم یکدیگر به حساب می‌آیند و توأم اثر بخش هستند؛ اهمیت بی‌نظیر خود را در مصونیت اجتماع از ناهنجاری‌ها نشان می‌دهند و طبیعی است که اگر این دو فریضه در ساختار اجتماعی از جایگاه خود برخوردار نباشند، جامعه، پیامدهای ناگواری خواهد داشت^۳. به همین دلیل، حضرت علی علیه‌السلام اعلان خطر کرده، چنین تذکر می‌دهند:

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. بحرانی، حلیة الأبرار، ج ۵، ص ۴۶۹.

۳. میرتبار، آسیب‌شناسی جامعه منتظر، ص ۱۸۰.

«مفاسد آشکار شده، نه انکار کننده و تغییر دهنده‌ای پیدا می‌شود و نه باز دارنده‌ای به چشم می‌خورد. آیا با این وضع می‌خواهید در دار قدس خدا و جوار رحمتش قرار گیرید و عزیزترین اولیائش باشید؟! هیهات! خدای را دربارهٔ بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت و هیچ کس به جلب رضایتش قادر نیست؛ مگر با اطاعت از او. خداوند امر کنندگان به معروف را که خود ترک کننده معروفند و نیز نهی کنندگان منکر را که خود مرتکب آن می‌شوند، لعنت می‌کند.^۱»

البته ممکن است ترک امر به معروف و نهی از منکر، معلول علل مختلفی، از جمله ضعف ایمان، اعتقادات و ناامیدی از اصلاح جامعه نیز باشد؛ اما طبیعی است که اگر فرد یا افرادی نسبت به ظهور امامی که خود بزرگ‌ترین داعی به معروف و ناهی از منکر است ناامید شوند؛ دیگر در بین مردم انگیزه‌ای برای اجرای این فریضه الهی نخواهد بود و آن را ترک می‌کنند و بنابر اخباری که اوضاع دوران غیبت را تشریح کرده‌اند، به مراتب شرایط بدتری در غیبت کبرا ایجاد می‌شود؛ چنان‌که رسول خدا ﷺ فرمودند:

«كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرُّ مِنْ ذَلِكَ كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؛ چگونه خواهید بود، زمانی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق شوند، نه امر به معروف می‌کنید و نه نهی از منکر؟! عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، از این هم بدتر خواهد شد! عرض کردند: یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، از این هم بدتر می‌شود. چگونه خواهید بود وقتی که ببینید معروف، منکر گشته و منکر معروف می‌شود؟^۲»

۶. چیرگی بیگانگان و ذلت در برابر آنها

«انفعال و ذلت در برابر بیگانگان»، پیامد ششم چالش ناامیدی از ظهور است؛ چرا که چنین فرد و جامعه‌ای پس از این‌که بر اثر ناامیدی دچار تنبلی و سستی در امور شدند؛ به‌طور معمول انگیزه‌ای برای مبارزه با بیگانگان نخواهد داشت و از طرفی چون تلاشی برای تحقق وضع بهتر تلاشی صورت

۱. رضی، نهج البلاغه، ۱۸۸.

۲. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۹.

نمی‌دهند؛ ذلت در برابر دشمنان را به ناچار باید بپذیرند و این، در حالی است که منتظران واقعی ظهور باید از انگیزش بسیار بالایی برای زمینه سازی برخوردار باشند و به هیچ عنوان اجازه چیرگی و سلطه بیگانگان را ندهند؛ چرا که هم آموزه‌های قرآنی، مانند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ بر آن تأکید کرده و هم امامان معصوم علیهم‌السلام بر آن سفارش اکید داشته‌اند:

«أَمَّا عَلِمْتَ أَنْ مَنْ أَزْبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعًا بِهِ أَمْرَنَا وَيَغِيظُ بِهِ عَدُوَّنَا وَهُوَ مُنْسُوبٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَّغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ»^۲ نمی‌دانی هر که در انتظار فرج پاکشی داشته باشد، و دشمن ما را خشمناک کند که به دشمنی ما منسوب است؛ خدا روزی‌اش را برگشاید و سینه‌اش را باز کند و او را به آرزویش رساند و در کارهایش کمک او باشد»^۳.

چهارم: راهکارهای پیشگیری و درمان

۱. استمداد از خدای متعال به وسیله ادعیه مأثور

انسان منتظر، در هر مشکل و چالشی باید قبل از هر راهکاری از پروردگار مهربان طلب یاری کند و در این دنیای پر از آشوب و فتنه‌ها، به معصومان علیهم‌السلام متوسل شود و از خود آنان ثبات در قدم، عقیده و مصونیت از هرگونه انحراف و در نهایت عاقبت بخیری را مسئلت کند. بنابراین، یکی از راهکارهای مهم و اساسی در پیشگیری و درمان هر چالشی، به ویژه چالش یأس و ناامیدی از امر ظهور، ادعیه مأثوری است که برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱. در دعایی که در عصر غیبت باید خواند، آمده است: «... وَ أَنْتَ الْعَالِمُ غَيْرُ الْمَعْلَمِ بِالْوَقْتِ الَّذِي فِيهِ صَلَاحُ أَمْرِ وَلِيِّكَ فِي الْإِدْنِ لَهُ بِإِظْهَارِ أَمْرِهِ وَ كَشْفِ سِرِّهِ فَصَبِّرْ نِي عَلَى ذَلِكَ حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَحْزَتْ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَلَتْ وَ لَا كَشْفَ مَا سَتَرَتْ وَ لَا الْبَحْثَ عَمَّا كَتَمْتَ وَ لَا أَنْزَاعَكَ فِي تَدْبِيرِكَ وَ لَا أَقُولَ لِمَ وَ كَيْفَ وَ لَا مَا بَالُ وَلِيِّ الْأَمْرِ لَا يَظْهَرُ وَ قَدْ امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ مِنَ الْجَوْرِ

۱. انفال: ۶۰.

۲. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۳۵.

۳. کمرهای، آسمان و جهان، ج ۸، ص ۱۱۸.

وَ أَفْوِضْ أُمُورِي كُلَّهَا إِلَيْكَ ... ؛ خداوندا! تو خود به ذات خود آگاهی، بدون آن که کسی تو را آگاه کرده باشد، به زمانی که صلاح امر ولایت در آن است، تا به او اجازه فرمایی امرش را اظهار و سرش را آشکار کند. پس مرا بر امر غیبت اوصبر و شکیبایی عطا کن، تا آنچه تو تأخیرش را خواهی من تعجیلش را نخواهم و آنچه تو تعجیل آن را خواهی من تأخیرش را نطلبم و آنچه را تو مخفی می‌داری، افشای آن را نخواهم و آنچه را کتمان فرمودی، پی جویی نکنم و هرگز در تدبیر امور عالم با تو نزاع و اعتراض نکنم. [در قضا و قدر تو چون و چرا نکنم] و نگوییم چه شده است که ولی امر ظاهر نمی‌شود و حال آن که زمین پر از فساد شده است، بلکه تمام امورم را به تو واگذارم...»^۱

۲. در بخش دیگری از دعای عصر غیبت چنین می‌خوانیم: «... وَ قَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبَّتْنَا عَلَى مُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ اَنْصَارِهِ وَ الرَّاظِينَ بِفِعْلِهِ وَ لَا تَسْلُبْنَا ذَلِكَ فِي حَيَاتِنَا وَ لَا عِنْدَ وَفَاتِنَا حَتَّى تَتَوَفَّانَا وَ نَحْنُ عَلَى ذَلِكَ غَيْرِ سَاكِنِينَ وَ لَا نَاكِثِينَ وَ لَا مُرْتَابِينَ وَ لَا مُكْذِبِينَ...؛ بار الاها! ما را بر اطاعت او قوی و بر پیروی از او ثابتمان دار، و در حزب و یاورانش و رضایتمندان به رفتارش قرارمان ده! در حیات و ممات آن را از ما سلب منما! تا آن که جانمان را با این ایمان بستانی، بدون هیچ شک و تردید و یا روی گرداندن از آن حضرت و یا تکذیب آن بزرگوار...»^۲

۳. در دعایی که برای امام مهدی عجل الله، از سوی امام رضا علیه السلام به شیعیان توصیه شده، آمده است: «... وَ قَوَّنَا عَلَى طَاعَتِهِ وَ ثَبَّتْنَا عَلَى مُشَايَعَتِهِ وَ اٰمَنُّنَا عَلَيْنَا بِمُتَابَعَتِهِ وَ اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ الْقَوَّامِينَ بِاَمْرِهِ الصَّابِرِينَ مَعَهُ الطَّالِبِينَ رِضَاكَ بِمَنَاصِحَتِهِ حَتَّى تَخْشُرَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي اَنْصَارِهِ وَ اَعْوَانِهِ وَ مُقَوِّمَةِ سُلْطَانِهِ اللّٰهُمَّ وَ اجْعَلْ ذَلِكَ لَنَا خَالِصًا مِنْ كُلِّ شَكٍّ وَ شُبْهَةٍ وَ رِيَاءٍ وَ سُمْعَةٍ حَتَّى لَا نَعْتَمِدَ بِهٖ غَيْرَكَ وَ لَا نَطْلُبُ بِهٖ اِلَّا وَجْهَكَ وَ حَتَّى تُجَلِّنَا مَحَلَّهُ وَ تَجْعَلَنَا فِي الْجَنَّةِ مَعَهُ وَ اَعِدْنَا مِنَ السَّاقِمَةِ وَ الْكَسَلِ وَ الْفِتْرَةِ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهٖ لِدِينِكَ وَ تُعَزُّ بِهٖ نَصْرًا وَ لِيْلِكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَاِنَّ اَسْتَبْدَلَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْنِكَ يَسِيرٌ وَ هُوَ عَلَيْنَا عَسِيرٌ؛ ... خداوندا! ... و ما را بر اطاعت او قوی و بر دنباله روی وی ثابت بدار! به پیروی از او بر ما منت گذار و از حزب او قرارمان ده؛ همان‌ها که به امر او قیام و در همراهی او صبر و استقامت و در جلب رضایت تو برایش خیرخواهی می‌کنند تا در روز قیامت ما را در

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۸۹.

۲. میرتبار، آسیب شناسی جامعه منتظر، ج ۲، ص ۵۱۳.

زمرهٔ یوران و تقویت کنندگان سلطنت او محشور فرمایی! بارالها! آن را برای ما خالی از هر شک و شبهه و ریا و خود نمایی قرار ده، تا فقط به خاطر تو این کار را انجام دهیم! تا آن که ما را همراه او گردانی و در بهشت نزد او قرارمان دهی و از خستگی و کسالت و سستی، دورمان دار! ما را از کسانی قرار ده که با ایشان دینت را یاری می‌کنی و پیروزی و ولایت را محکم می‌گردانی و دیگری را جایگزین ما مگردان؛ چرا که جایگزین کردن دیگری به جای ما برای تو آسان است؛ و لکن بر ما سخت و گران است»^۱.

۲. شناخت و شناساندن حجت خدا و امام عصر عجل الله فرجه

بدیهی است که ضعف در ایمان و باور و عدم معرفت به امام زمان عجل الله فرجه زمینه سست شدن عقیده افراد و جامعه را فراهم می‌کند و در پی آن، یأس و ناامیدی از ظهور را خواهد آمد. پس می‌توان گفت که اولین وظیفه منتظران امام عصر عجل الله فرجه، برای پیشگیری و درمان ناامیدی از ظهور، «معرفت افزایی» نسبت به وجود مقدس امام و حجت زمان خویش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛^۲ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلی مرده است».

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: منظور از این جاهلیت چیست؟ آن حضرت فرمودند: «جَاهِلِيَّةٌ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ ضَلَالٌ؛^۳ منظور، جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی است».

البته در عرصه معرفت به امام عصر عجل الله فرجه توجه به سه معرفت محوری ضروری به نظر می‌رسد: الف) تمام مقام‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به جز مقام نبوت و رسالت، برای امام زمان عجل الله فرجه و سایر امامان معصوم علیهم السلام ثابت است؛ زیرا پیامبر اکرم فرمودند:

«يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛^۴ ای علی! نسبت تو به من، مانند رابطه هارون به موسی است؛ با این تفاوت که پس از من پیامبری نیست».

۱. طوسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۴۱۱، به نقل از میرباقری، روزگار مردم پیش از فرج، ص ۱۰۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۳۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۴. صدوق، الأمالی، ص ۴۰۷.

ب) نهایی ترین وظیفه و هدف امام زمان عجل الله فرجه که حتی ظلم ستیزی و عدالت گستری حضرت مقدمه آن به شمار می آید؛ گسترش معرفت و عبودیت حق تعالی در سرتاسر زمین و زمان بین همه آدمیان است.

ج) حضرات معصوم علیهم السلام و از جمله امام عصر عجل الله فرجه به بالاترین درجات معرفت و عبودیت خدا نایل آمده اند و وجود مقدس شان تجلی گاه معرفت حضرت حق گشته است؛ به گونه ای که هر کس بخواهد خداوند را بشناسد، باید به مقام معرفت ایشان نایل گردد، بنابر بعضی روایات، معرفت الله کامل بدون معرفت امام حاصل نخواهد شد؛ چنان که آمده است: «الْسَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ؛ سلام بر دل های شما که محل شناخت خداست».^۲

بعد دیگر معرفت به امام، توجه به فواید امام غایب است. آگاهی به هدف اصلی خلقت، امان خلق به اذن خدا از فنا و زوال، به واسطه فیض الاهی بودن امام؛ و امید آفرینی و یأس زدایی، از جمله فواید مهم وجود امام غایب است. امامی که غایب است و قرار است در آینده ظهور کند، انتظار می آفریند و انتظار، مایه امیدواری است؛ امیدواری به آینده ای روشن، چراغ راه و از بزرگ ترین اسباب موفقیت و پیشرفت است. این ویژگی مختص شیعه است که به انتظار اعتقاد دارد؛ ولی در سایر فرقه ها احساس پوچی و یأس فراوان است.^۳

۳. تبیین عواقب و پیامدهای ناامیدی

همان طور که در حوزه سلامت جسمی افراد و جامعه، به منظور عدم ابتلا به انواع بیماری ها، به رعایت اصل پیشگیری توصیه شده است، این مهم را در حوزه سلامت عقیدتی، فرهنگی و دینی نیز می بایست به کار ببریم.

اصل این است که در جامعه، آسیب و انحرافی پدید نیاید و در صورت پدید آمدن، مزمن نشود تا نیاز به درمان و اصلاح و احیاناً سختگیری و زندان باشد. یکی از راهکارهای زیبای قرآن، پیشگیری از بستر

۱. عبارتی از زیارت جامعه کبیره.

۲. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۲۰۵.

سازی انحطاط است.^۱ قرآن برای کسانی که خواستار شیوع زشتی‌ها و گناهان قبیح، میان افراد با ایمان هستند، در دنیا و آخرت، عذابی دردناک تعیین می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲ همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

بنابراین، با تبیین دقیق هر یک از پیامدهای مذکور در مقاله که هر کدام هشدار بزرگی برای منتظران ظهور است؛ می‌توان به منظور پیشگیری یأس از ظهور اقدام کرد.

۴. تبیین صحیح مقوله انتظار و شرایط قیام امام

با توجه به این که یکی از علل یأس و ناامیدی از ظهور، «عدم آگاهی کامل از آموزه‌های مهدوی»، مانند انتظار یا تلقی نادرست از آن هاست؛ «تبیین صحیحی از مقوله انتظار فرج» می‌تواند در پیشگیری و درمان چالش ناامیدی از ظهور، تأثیر بسزایی داشته باشد. در ادامه به چند نکته راهبردی مهم در باب مقوله انتظار و شرایط حرکت و قیام حضرت اشاره می‌کنیم:

۱. حرکت امام زمان عجل الله فرجه مانند امور دیگر روال طبیعی دارد، و قرار نیست همه امور، معجزه آسا صورت گیرد؛ چنان که امام رضا عجل الله فرجه فرمودند:

«لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمًا عجل الله فرجه لَمْ يَكُنْ إِلَّا أَلْعَلْقُ وَ الْعَرَقُ وَ النَّوْمُ عَلَى الشَّرُوحِ...»^۳ اگر قائم عجل الله فرجه خروج کند، به‌جز لخته‌های خون و عرق ریختن و بر روی زین‌های اسبان خفتن چیزی نخواهد بود.

۲. تحقق قیام امام عصر عجل الله فرجه زمینه سازی و آمادگی می‌طلبد؛ همان‌طور که در روایات، عده‌ای به عنوان زمینه سازان حکومت مهدی عجل الله فرجه نام برده شده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ يُؤَطَّوْنَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ؛ مردمی از مشرق زمین قیام می‌کنند و زمینه را برای فرمانروایی حضرت مهدی عجل الله فرجه فراهم می‌کنند»^۴.

۱. میرتبار، آسیب شناسی جامعه منتظر، ص ۱۹۱.

۲. نور، ۱۹.

۳. ابن ابی زینب، الغیبه، ص ۲۸۵، ح ۵.

۴. اربلی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. اگر اصلاح به صورت کامل مقدور نیست، وظیفه اصلاح در حد توان، ساقط نشده است.

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید

۴. احکام و قوانین اسلام برای اجرا و تحقق وضع شده‌اند، نه برای خواندن و بحث کردن و نوشتن. مثلاً قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، اجرای کارهایی را از مسلمانان خواسته‌اند که این کارها فاقد قید و محدودیت زمانی هستند و همیشه باید اجرا شوند؛ مانند انجام دادن واجبات دینی و ترک محرمات. این اطلاق، مخالف حرف کسانی است که معتقدند: جامعه باید به حال خود رها شود و به فساد آن نباید کاری داشت یا باید به فساد دامن زد تا زمینه ظهور فراهم شود. منطق این افراد مخالف روح اسلام است؛ زیرا حرف آن‌ها با ترک واجبات و اجرای محرمات ملازم است. به عنوان مثال: اگر خانه کسی آتش گرفت، آیا خودش آتش را خاموش نمی‌کند و منتظر می‌ماند تا آتش نشانی برسد یا تا رسیدن آتش‌نشانی نهایت تلاش خود را در خاموش کردن آتش صورت می‌دهد؟!^۱ جواب روشن است.

۵. تبیین آثار صبر و تسلیم و رضا، برای تحقق امر ظهور

راهکار دیگر، تبیین آثار صبر و تسلیم در امر ظهور امام زمان عجل الله فرجه است. افراد و جامعه‌ای که از این نکته مهم بی اطلاع باشند، طبیعی است که پس از اندک زمانی دچار یأس از ظهور گردند. و البته گاهی اوقات این بی بصیرتی زمینه و بستر تعجیل خواهد شد؛ اما اهل بیت علیهم السلام عجله کردن در برخی امور را مذمت کرده‌اند؛ از جمله عجله در ظهور، که روایات مربوط به این بحث، در قسمت علل ناامیدی بیان شد.

توجه به این نکته راهبردی که ائمه علیهم السلام ما را به صبر و تسلیم در برابر حکم الهی برای تحقق امر ظهور دعوت کرده‌اند و اجر و پاداش کسی را که بر این امر شکیبایی ورزد؛ به مثابه جهاد در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دانسته‌اند.^۲ در این زمینه برخی از روایات را بیان می‌کنیم:

۱. جهاد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم:

«أَمَّا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَدَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولٍ

۱. رمضان، شهاب ثاقب، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۱۱۷.

اللَّهُ وَاللَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱ آگاه باشید که صبرکنندگان در غیبت او بر آزار و تکذیب، مانند جهادکنندگان با شمشیر در رکاب رسول خدا ﷺ هستند».

۲. در زمره اهل بیت علیهم السلام و در علیین بودن:

«... أَنْ مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَدَى وَ الْخَوْفِ هُوَ غَدًا فِي زُهْرَتِنَا...»^۲ کسی که منتظر امر ما باشد و در این راه بر آزار و ترس و وحشت صبر کند، روز رستاخیز در جرگه ما خواهد بود».

۳. تمجید صابران از زبان رسول خدا ﷺ:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِي»^۳ خوشا بر سعادت صبرکنندگان در زمان غیبت امام مهدی ﷺ».

۴. امام باقر علیهما السلام در تفسیر آیه شریفه «اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا»^۴ فرمودند:

«اصْبِرُوا عَلَيَّ أَدَاءَ الْفَرَائِضِ وَ صَابِرُوا عِدْوَكُمْ وَ رَابِطُوا إِمَامَكُمْ الْمُنتَظَرَ»^۵ ای مؤمنان! در بهجا آوردن امور واجب خود، صبر و تحمل داشته باشید و در برابر دشمنانتان، پایداری ورزید و یکدیگر را به شکیبایی سفارش کنید و با امام منتظر خود، پیوند و رابطه ناگسستنی داشته باشید».

همچنین فرمودند:

«مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ كَانَ كَمَنْ هُوَ قَائِمٌ مَعَ الْقَائِمِ فِي فَسْطَاطِهِ»^۶ هرکس باشناخت امامش بمیرد، پیش افتادن این امر یا به عقب افتادن آن به اوضری نرساند. کسی که با معرفت امامش بمیرد، همانند کسی است که [= به پا خاسته] در خدمت قائم علیهما السلام در خیمه آن حضرت باشد»^۷.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۷.

۳. خزاز رازی، کفایة الأثر، ص ۶۰.

۴. آل عمران: ۲۰۰.

۵. نعمانی، الغیبه، ص ۱۳.

۶. همان، ص ۳۳۰.

۷. جعفری، اندیشه مهدویت و آسیب ها، ص ۴۱.

۶. توجه به بداء پذیری ظهور

توجه دادن افراد و جامعه به «بداء» پذیر بودن وقت ظهور امام عصر علیه السلام و علائم آن، راهکار بسیار قوی و مؤثر دیگری بر پیشگیری و درمان ناامیدی از ظهور امام است.

بداء نسبت به خداوند، به این معناست که خداوند چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر دارد و سپس به واسطه تغییر اوضاع و شرایط، آن را تغییر دهد و چون ما خداوند تبارک و تعالی را «فعال مایشاء» می‌دانیم و معتقدیم که او هر چه را مصلحت بداند، صورت می‌دهد و هر روز در کار تازه‌ای است و او دست بسته و کنار نشسته نیست؛ این تغییر را صورت خواهد داد و این تغییرات عین مصلحت است. البته خداوند آنچه را تغییر می‌دهد، پیش از آن که چیزی را بیافریند، از آن آگاه بوده است.^۱

اصل ظهور امام زمان علیه السلام امری است قطعی و وعده‌ای است الهی که قطعاً و یقیناً انجام می‌پذیرد و هیچ‌گونه تغییری در آن واقع نخواهد شد؛ اما وقت این ظهور مبارک، بنابر روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده، ممکن است مقدم یا مؤخر گردد؛ جلو بیفتد یا به تأخیر بینجامد و در واقع وقت قطعی و لایتنجیر برای آن وجود ندارد. تقدیم و تأخیر چیزی، از موارد بداء محسوب می‌شود. نتیجه بسیار مهمی که از اعتقاد به بداء پذیر بودن وقت ظهور و ناگهانی بودن آن به دست می‌آید؛ آن است که امر فرج امام زمان علیه السلام بر حصول زمینه و مقدمه‌ای که با دفعی بودن آن منافات داشته باشد، نیست^۲ و حتی در چندین روایات، بر اصلاح امر ظهور در یک شب تأکید دارند:

۱. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الْمُهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ يُصْلِحُ اللَّهُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ؛^۳ مهدی از ما اهل بیت است. خداوند امر ظهور او را در یک شب اصلاح می‌کند».

۲. به پیامبر اعظم صلى الله عليه وآله گفته شد: ای رسول خدا! آن قائم که از نسل شماست، چه وقت ظهور می‌کند؟ آن حضرت فرمودند: «إِنَّمَا مَثَلُهُ كَمَثَلِ السَّاعَةِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً»^۴.

۳. امام جواد علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُصْلِحُ لَهُ أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ كَمَا أَصْلَحَ أَمْرَ كَلِيمِهِ

۱. رمضان، شهاب ثاقب، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۱۲۲.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۱۵.

۴. خراز رازی، کفایة الأثر، ص ۲۵۰.

مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ ذَهَبَ لِيُقْتَبَسَ لِأَهْلِهِ نَاراً فَرَجَعَ وَهُوَ رَسُولُ نَبِيِّ؛^۱ همانا خداوند تبارک و تعالی امر ظهور ایشان را در یک شب اصلاح می‌فرماید؛ همان طور که کار کلیم خود، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را [یک شبه] اصلاح فرمود؛ آن‌گاه که برای به‌دست آوردن آتش برای اهل خویش رفت و در حالی برگشت که پیامبر فرستاده شده بود».

۴. حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز در نامه خود به شیخ مفید می‌نویسند: «... فَإِنَّ أَهْرَنَّا بَعَثَتْهُ فُجَاءَةً حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ...»^۲ فرمان ما به طور ناگهانی فرا می‌رسد، هنگامی که توبه فایده‌ای ندارد».

مقصود از اصلاح امر حضرت در یک شب آن است که خداوند عزوجل مقدمات یاری و پیروزی او را در اسرع وقت و در یک شب فراهم کرد و او را به ظهور مأمور خواهد کرد. بنابراین، همه امید مؤمن موحد به فرج الاهی است و آن‌گاه که خداوند بخواهد رحمت خود را شامل حال بندگانش کند به فراهم شدن زمینه‌های عادی بشری احتیاج نیست. پس شیعیان منتظر باید در هر زمانی وقوع فرج را ممکن و عملی بدانند و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نشوند.^۳

۷. توجه به مذمت و نهی روایات از تعیین وقت برای ظهور

همان طور که در علل یأس از ظهور گذشت، یکی از عوامل، «تعیین وقت» برای این امر بود. بنابراین، با تبیین صحیح روایات ناهی از هر گونه توقیت، می‌توان بستر مناسبی برای روشننگری، افزایش بینش، پیشگیری و درمان این چالش فراهم کرد.

باید دانست که روایات ما از پنهان بودن زمان ظهور خبر داده و تعیین کنندگان زمان آن را دروغ گو خطاب کرده و به تکذیب آن‌ها امر می‌کنند.

۱. به نقل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: «يَا مُحَمَّدُ مَنْ أَخْبَرَكَ عَنَّا تَوْقِيْتًا فَلَا تَهَابَنَّ أَنْ تُكذِّبَهُ فَإِنَّا لَا نُؤَقِّتُ لِأَحَدٍ وَقْتًا»^۴ ای محمد! هر کس از جانب ما زمانی [برای ظهور] نقل کرد، بدون هیچ واهمه‌ای او را تکذیب کن؛ چرا که ما برای هیچ کس [حتی خواص] زمان تعیین نمی‌کنیم».

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۸.

۳. رمضان، شهاب ثاقب، ص ۱۵۸.

۴. ابن ابی زینب نعمانی، الغيبة، ص ۲۸۹.

۲. در قسمتی از توقیعی که از ناحیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه به دست محمد بن عثمان (نایب دوم آن حضرت) بیرون آمد، چنین آمده است: «... وَ أَمَّا ظُهُورُ الْفَرَجِ فَإِنَّهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ كَذَبُ الْوَقَاتُونِ...»^۱ اما ظهور و فرج: پس آن با خداست [هر وقت او اجازه فرماید] و تعیین کنندگان وقت برای آن، دروغ می‌گویند».

۳. صقر بن دلف می‌گوید: از امام جواد علیه السلام چنین شنیدم: «... لَهُ غَيْبَةٌ يَكْثُرُ أَيَّامُهَا وَ يَطْوِلُ أَمَدُهَا فَيَنْتَظِرُ حُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَ يُنْكِرُهُ الْمُؤْتَابُونَ وَ يَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِدُونَ وَ يَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَ يَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ يَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ»^۲ گفتم: چرا او را منتظر می‌گویند؟ فرمود: زیرا او را غیبتی است که ایامش زیاد شود و مدتش طولانی گردد. پس مخلصان در انتظار قیامش هستند و شاکان او را انکار و منکران، یادش را استهزا و مسخره کنند و تعیین کنندگان وقت ظهورش دروغ می‌گویند، و شتاب کنندگان در آن هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان در آن نجات می‌یابند».

بر این اساس، هر کس با هر مقام و جایگاهی که دارد، اگر برای ظهور، وقتی معین کرده است، باید تکذیب گردد^۳ و همین تکذیب، از پدید آمدن یأس و ناامیدی در افراد و جامعه پیشگیری می‌کند.

۸. تقویت ارتباط معنوی با امام

از آن جایی که فرد یا جامعه منتظر به ارتباط معنوی با امام خویش نیاز مبرم دارد؛ می‌توان این امر را راهکار بسیار مهمی برای پیشگیری از یأس و ناامیدی از ظهور و درمان آن تلقی کرد. کسی که با امام خویش ارتباط معنوی ندارد، طبیعی است که پس از مدتی از ظهور ناامید گردد.

راه‌های تقویت ارتباط معنوی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه:

برای تقویت ارتباط معنوی با امام عصر عجل الله تعالی فرجه راهکارهایی است که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. خواندن ادعیه و زیارت‌هایی، مانند دعای عهد، آل یاسین، ندبه و ادعیه روزانه و هفتگی و مناسبت‌های مختلف؛

۱. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۴.

۲. همان، ص ۳۷۸، به نقل از میرباقری، روزگار مردم پیش از فرج، ص ۸۲.

۳. رمضانیان، شهاب ثاقب، ص ۱۳۰.

۲. توجه به مسئله عرضه اعمال مردم بر امام زمان علیه السلام که لازمه آن، احساس نظارت همیشگی امام علیه السلام بر اعمال ماست؛

۳. ارتباط مالی و عاطفی با امام زمان علیه السلام توجه به وجوب خمس و ادای آن که از آن امام می‌باشد و استحباب پرداخت صدقه یا نذر برای سلامتی امام زمان علیه السلام؛

۴. توسل به امام مهدی علیه السلام و توجه ویژه به او برای رفع مشکلات فردی و اجتماعی و درخواست شفاعت از او؛

۵. تبلیغ و ترویج نام و یاد امام مهدی علیه السلام در میان افراد خانواده و محله و جامعه؛

ارتباط پیوسته اعتقادی و تشکیلاتی و عاطفی با نایبان عام امام عصر علیه السلام؛ همان عالمان عادل و با تقوا که شایسته منصب رهبری مردم از طرف آن حضرت در عصر غیبت هستند.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره علل یأس و ناامیدی از ظهور امام زمان علیه السلام گذشت، در می‌یابیم ناامیدی از فرج مهدی موعود علیه السلام چالشی است مهم، که پیامدهای منفی آن، حوزه‌های مختلف اجتماعی، عقیدتی و دینی را شامل می‌شود و متأسفانه فرد و جامعه را تا مرز انکار امام و در نهایت، انفعال و خودباختگی در برابر دشمنان پیش می‌برد. و این نکته‌ای است که به‌طور ویژه باید مورد توجه قرار بگیرد و اقدامات لازم برای پیشگیری از آن ضروری است و اگر جامعه به آن مبتلا شد، لازم است درمان گردد. ناامیدی از ظهور امام مهدی علیه السلام از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که نه به صورت دائمی و کلی، و نه به شکل موقت و جزئی؛ حتی برای لحظه‌ای از مؤمنان پذیرفته نیست. همه امید مؤمن منتظر به فرج الاهی است و هر زمان که خدای تبارک و تعالی بخواهد، آن ظهور عظیم رخ خواهد داد. پس باید در هر زمانی وقوع ظهور و فرج را ممکن و عملی بدانیم و در هیچ شرایطی از تحقق آن ناامید نشویم.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی زینب (نعمانی)، محمد بن ابراهیم، کتاب الغيبة، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.
۲. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان، حلیة الأبرار فی أحوال محمّد وآله الأطهار، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
۴. پهلوان، منصور، ترجمه کمال الدین و تمام النعمة، دارالحديث، قم، ۱۴۱۱ق.
۵. جعفری، محمدصابر، اندیشه‌ی مهدوی و آسیب‌ها، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۹۱.
۶. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
۷. دوانی، علی، مهدی موعود، ترجمه جلد ۵۱ بحار الأنوار، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۸.
۸. ذوعلم، علی، تأملی در مفهوم چالش، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، بیروت، ۱۴۱۳ق.
۱۰. رمضانیان، علی، شهاب ثاقب، آسیب شناسی مباحث مهدوی، نقش نگین، اصفهان، ۱۳۹۲.
۱۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۲. صدرا، علیرضا، گفتمان مهدویت و چالش‌های آسیب شناسی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵.
۱۳. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۹۵ق.
۱۴. _____، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۱۵. _____، الأمالی، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. _____، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، مؤسسة فقه الشيعة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۱۹. غفاری، محمد جواد، ترجمه الغيبة نعمانی، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۲۰. قائمی، مرتضی؛ یزدانبخش، کامران و امیریان، طیبه، عوامل ناامیدی و راهبردهای انگیزشی نهج البلاغه در درمان آنها، فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول، شماره ۱، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۹۲.
۲۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۱.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۳. کمره‌ای، محمد باقر، *آسمان و جهان*، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار الانوار، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۲۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۲۵. میرباقری، سیدمحمدحسین، *روزگار مردم پیش از فرج*، نشر هاجر، قم، ۱۳۹۸.
۲۶. _____، *انتظار فرج*، نشر هاجر، قم، ۱۳۹۸.
۲۷. میرتبار، سید محمد، *آسیب شناسی جامعه منتظر*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه، قم، ۱۳۹۰.

بررسی اصول سبک زندگی اسلامی انتظارمحور، در تعامل اجتماعی با اهل سنت

حسن ملایی^۱

چکیده

بسترسازی فرهنگی و اجتماعی برای تحقق حکومت عدل مهدوی، از جمله عوامل مؤثری است که در زمینه‌سازی برای ظهور دارای نقش مهمی است و اهمیت «سبک زندگی اسلامی بر محور انتظار موعود» را از این زاویه نیز می‌توان بررسی کرد. یکی از عرصه‌های سبک زندگی منتظران، تعامل آن‌ها با اهل سنت است که باورمندان به این مذهب نیز در اصل باورداشت مهدویت و در بسیاری از موضوعات فرعی آن با شیعه، همخوانی و اشتراک دیدگاه دارند. نوشتار پیش رو، در صدد یافتن پاسخ به چستی اصول تعامل با طرفداران این مذهب و موارد آن است تا در سایه آگاهی و عمل به آن، زمینه‌های اجتماعی ظهور تسهیل گردد. پژوهش حاضر که به روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، ده اصل از سبک زندگی اسلامی در نحوه تعامل منتظران با اهل سنت با هدف زمینه‌سازی برای ظهور را استخراج کرده است.

واژگان کلیدی: سبک زندگی، انتظار، مهدویت، اهل سنت، روابط اجتماعی، زمینه‌سازی ظهور.

نحوه تعامل شیعیان با اهل سنت، به گونه‌ای که بتوان مصالح اسلام و جوامع اسلامی را همسو با پیشبرد اهداف دین با آن در نظر گرفت؛ مقوله‌ای است که سالهاست اندیشمندانی از هر دو مذهب بر این مسئله تمرکز و راهکارهایی برای آن ارائه کرده‌اند که برخی از آن‌ها به سبک زندگی مشترک شیعه و سنی مربوط است.

در این میان، گونه‌ای از سبک زندگی اسلامی بر محور انتظار حضرت مهدی عج تعریف شده است که گستره وسیعی دارد و علاوه بر شمول آن در روابط اجتماعی، دارای اصولی کلی بر روابط با اقوام و اصناف و مذاهب گوناگون است. در این زمینه، از جمله اصول مهم، سبک زندگی مسلمان منتظر در بعد اجتماعی و در تعامل با اهل سنت است که آثار و برکات فراوانی را هم با نگاه امروزی و هم با نگاه به زمینه سازی برای آینده روشن انسان‌ها، به‌ویژه مسلمانان با ظهور حضرت مهدی عج به دنبال خواهد داشت؛ زیرا چنان که در جای خود ثابت شده است، بسترسازی اجتماعی برای پذیرش حکومت عدل مهدوی، از جمله عوامل مؤثری است که نقش بالایی در زمینه‌سازی برای ظهور دارد و سبک زندگی و اصول برخاسته از آن نیز به عنوان یکی از موضوعات تأثیرگذار نقش قابل توجهی در این بسترسازی دارد. آنچه در این نوشتار، پیش روی شماست، پژوهشی توصیفی - تحلیلی است به منظور شناسایی این اصول و آنگاه شناساندن آن به همه دغدغه‌مندیانی که به دنبال تجمیع نیروی ملت‌های مسلمان برای تسریع در روند ظهور هستند.

بررسی‌ها در مورد پیشینه عنوان مقاله نشان می‌دهند با توجه به نو بودن طرح «سبک زندگی منتظرانه» (سبک زندگی اسلامی انتظارمحور)، اگرچه کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره عنوان مقاله و از جمله در مقوله وحدت و همبستگی با اهل سنت نوشته‌اند؛ اما از زاویه زمینه سازی ظهور و بازآفرینی سبک زندگی بر محور انتظار، به این مقوله پرداخته نشده است.

اول: مفهوم شناسی واژگان

پیش از هر گونه ورود به مباحث اصلی، شایسته است که واژگان دخیل در استنباط مقصود این نوشتار تبیین و تعریف شوند:

۱. مفهوم اصل

«اصل» به پایه و اساس هر چیزی گفته می‌شود که آن چیز بر آن استوار می‌گردد و البته در برخی نوشته‌ها به همان معنای مشترک با «مبنا»، به کار می‌رود؛ لکن مقصود ما از اصول، همانا قواعد کلی برگرفته از مبانی است؛ بدین صورت در به‌کارگیری واژه «اصول» در حوزه زندگی، می‌توان گفت: «اصول سبک زندگی، مشتمل بر سلسله‌ای از ضوابط، قواعد عام و کلی و مستمر است که با تکیه بر مبانی خود، پشتوانه فکری و اجرایی در زندگی قرار می‌گیرد.»^۱ در نوشتار پیش‌رو، این اصول از مبانی اعتقاد به مهدویت و انتظار امام مهدی علیه السلام و نیز متون اصلی پشتوانه این باورداشت استخراج خواهد شد. گفتنی است که برای اصول سبک زندگی تقسیمات متنوعی وجود دارند که این پژوهش بر اساس تقسیم سبک زندگی با توجه به مذهب مخاطبان، اصول کلی مواجهه با اهل سنت را - در محدوده تعاملات اجتماعی - ارائه می‌کند.

۲. مفهوم سبک زندگی

برخلاف تصور و برداشت عمومی از مفهوم ترکیب مذکور، «سبک زندگی» (Life Style) اصطلاحی است با معنای خاص که اولین بار توسط روان‌شناسی به نام آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ ابداع شد. از منظر وی، سبک زندگی، به معنای کلیت بی‌همتا و فردی زندگی است که همه فرایندهای عمومی زندگی، ذیل آن قرار دارند.^۲ بعدها دیگران سعی کردند با تقویت رویکرد اجتماعی به آن، تعریف روشن‌تر و کامل‌تری عرضه کنند. به عنوان نمونه، از نظر زیمل، سبک زندگی، عبارت است از تجسم تلاش انسان برای یافتن ارزش‌های بنیادی خود در فرهنگ عینی‌اش و شناساندن آن به دیگران.^۳ در این زمینه تعاریف دیگری نیز از اندیشمندان این حوزه بیان شده است؛ اما در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که سبک زندگی، نظام اولویت‌های رفتاری مبتنی بر باورهای خاصی است که برای رسیدن به هدفی قابل توجه، در تعاملات فردی و اجتماعی، بروز می‌یابد.

۱. رضایی اصفهانی، محمد علی، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهشنامه سبک زندگی، شماره ۱، ص ۴۸.

۲. مهدوی کنی، دین و سبک زندگی، ص ۵۳.

۳. کاویانی، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، ص ۳۴.

۳. مفهوم انتظار در مهدویت

«انتظار» را در لغت به معنای چشم به راه بودن و نگران بودن^۱ معنا کرده‌اند؛ لکن این واژه در متون دینی و مهدوی اصطلاح و رویکرد ویژه‌ای می‌یابد که به صورت اجمال، عبارت است از چشم‌به‌راه بودن ظهور دوازدهمین امام از نسل رسول خدا ﷺ حضرت حجت بن الحسن علیه السلام که حکومت عدل جهانی را بر پایه اسلام بنا خواهد نهاد. چنین انتظاری با توجه به متعلق آن، آن گونه که در روایات مهدوی تشریح شده است، صرفاً حالتی درونی نیست و با خود لوازمی دارد. از همین رو، برخی اندیشمندان در مورد این انتظار گفته‌اند: «کیفیتی روحی است که باعث به وجود آمدن حالت آمادگی انسان‌ها برای آنچه انتظار دارند، می‌شود و ضد آن یأس و ناامیدی است. هرچه انتظار بیش‌تر و هرچه شعله آن فروزان‌تر و پر فروغ‌تر باشد، تحرک و پویایی او و در نتیجه آمادگی نیز بیش‌تر خواهد بود.»^۲ چینی انتظاری از دو عنصر ترکیب یافته است «عنصر نفی» و «عنصر اثبات». «عنصر نفی، همان بیگانگی با وضع موجود و ناخشنودی از آن است و عنصر اثبات، امید به آینده‌ای روشن و آرمانی^۳ است و بر همین اساس، شخص منتظر، هیچ‌گاه نمی‌تواند نسبت به فراهم کردن زمینه‌های مردم برای قیام قائم آل محمد بی تفاوت باشد و به همین دلیل برای تهیه مقتضیات و بر طرف کردن موانع ظهور تلاشی بی وقفه دارد.

نکته مهم در این مقوله آن است که انتظار ظهور، تنها تلاش و رفتاری معمول نیست، بلکه براساس مجموع احادیث مهدوی در باب انتظار، باید آن را ملازم با جهاد معنا کرد؛ چرا که اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «افضل جهاد امتی انتظار الفرج»^۴ و نیز اگرچه انتظار، مفهومی وسیع را شامل می‌شود؛ انتظار فرج قائم آل محمد از مصادیق کامل آن خواهد بود. پس براساس بیان دقیق تری باید گفت: «انتظار، چشم‌به‌راهی قیام قائم صلی الله علیه و آله توأم با جهاد و تلاش برای آمادگی فردی و زمینه‌سازی اجتماعی به منظور پذیرش و شرکت در بزرگ‌ترین حماسه تاریخی نبرد حق و باطل به رهبری اوست و با این

۱. زبیدی، تاج العروس، ج ۷، ص ۵۳۹.

۲. موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۸۲.

۴. ابن شعبه بحرانی، تحف العقول، ص ۳۷.

حساب، منتظر همان مجاهد و مبارز و زندگی او، زندگی جهادی معنا خواهد شد.^۱ بدیهی است تنظیم سبک زندگی بر محوریت این نگاه ویژه به مقوله انتظار؛ الگوی خاصی از سبک زندگی اسلامی را با کارکردهای مخصوص ارائه خواهد کرد و در عین بهره‌وری از معارف اسلامی، بر اولویت‌های متناسب با هدف زمینه‌سازی ظهور پای خواهد فشرد.

۴. مفهوم سبک زندگی انتظار محور و منتظرانه

بر مبنای مطالب پیشین، اگر انتظار ظهور امام عصر علیه السلام را به روحیه و رفتار جهادی در فراهم کردن زمینه‌های ظهور و آمادگی برای مبارزه در لشکر حضرت قائم علیه السلام معنا کنیم؛ در این صورت، سبک زندگی بر محوریت این انتظار را می‌توان این‌گونه معنا کرد: سبک زندگی منتظرانه عبارت است از التزام به مجموعه رفتارهای جهادی برخاسته از اعتقاد به امام زنده؛ حضرت حجت بن الحسن علیه السلام و انتظار دولت او در عصر غیبت؛ که با هدف زمینه‌سازی حکومت مهدوی بر اساس آموزه‌های اسلام شیعی صورت می‌گیرد.^۲ با توجه به این‌که این زمینه‌سازی برای ظهور در عرصه‌های گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد؛ باید گستره سبک زندگی انتظار جهادی را شامل همه این عرصه‌ها دانست. البته این نوشتار، در صدد زمینه‌سازی‌های اجتماعی و تبیین نوع تعامل آن برای ظهور خواهد بود و از زمینه‌سازی در عرصه‌های دیگر باید در جای خود سخن گفت.

دوم: گستره سبک زندگی منتظرانه (انتظار محور) و جایگاه اهل سنت در آن

با توجه به روابط انسان‌ها، می‌توان رفتارها را در سبک زندگی منتظرانه، همانند سایر سبک‌ها، در چهار ارتباط مشهور انسان؛ یعنی ارتباط با خدا، با خود، با دیگران و با هستی طبقه‌بندی کرد؛ اما باید توجه داشت که بر اساس بینش توحیدی، تنها ارتباط اصیل در میان همه این ارتباطات، ارتباط با خدا- و به تبع آن، ارتباط با ولی خدا- است و سایر روابط مذکور باید بر همین اساس ساماندهی شوند. در حوزه ارتباطی با دیگران، که پیش فرض این مقاله است، می‌توان تقسیمات گوناگونی ارائه کرد؛ اما با توجه به این‌که ما انتظار را رفتاری جهادی و در مقابل دشمنان دین و مهدویت معرفی کردیم؛

۱. ملایی، ما منتظریم، ص ۳۴.

۲. همان، ۴۱.

می‌توان تقسیم‌جدیدی از ارتباط با انسان‌ها و بررسی سبک زندگی در تعامل با آن‌ها ارائه کرد که در تقسیم مورد نظر، انسان‌ها در نسبت با مهدویت، یا دوست (هم عقیده) هستند و یا نیستند و در بخش دوستان نیز یا هم دین شما هستند و یا نه. در قسمت غیر دوستان نیز یا مستضعف هستند، یا محارب و در ستیز.

با این تقسیم‌بندی، جایگاه اهل سنت در عرصه سبک زندگی اسلامی انتظارمحور نیز روشن می‌شود؛ زیرا با کاوشی که پژوهشگران در مقایسه شیعه و اهل سنت با عقیده مهدویت انجام داده‌اند و در کتابهایی همانند «اشتراکات شیعه و اهل سنت در عقیده مهدویت»؛ «بررسی تطبیقی روایات مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت»؛ «معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت» منعکس شده است؛ این گزاره مهم به دست می‌آید که باید در تعاملات اجتماعی منتظران، عموم اهل سنت را- با وجود برخی اختلافات- در بخش دوستانی که با مهدویت هم عقیده هستند، قرار داد که البته ممکن است اعتقاد و محبت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه همانند شیعیان، تشکیکی باشد و لذا باید فقط ناصبی‌ها را که بنای دشمنی با اهل بیت رسول اکرم ص دارند، از این مجموعه خارج کرد. براساس چنین شناختی، می‌توان اصولی را که باید به عنوان منتظر در تعاملات اجتماعی با برادران اهل سنت به آن ملتزم بود؛ کشف کرد.

سوم: اصول سبک زندگی اسلامی انتظار محور در تعامل اجتماعی با اهل سنت

بر مبنای لزوم فراهم شدن بسترهای ظهور، هدف اصلی از سبک زندگی و مجموعه رفتارهای منتظر در عرصه‌های گوناگون؛ بی‌تردید، زمینه‌سازی برای ظهور و تشکیل حکومت مهدوی است.^۱ بخشی از این زمینه‌سازی در عرصه اجتماع و در روابط اجتماعی، با دیگران رقم خواهد خورد و آن، به معنای ایجاد رغبت و آمادگی برای پذیرش حکومت جهانی عدل مهدوی است. حال، سؤال این است که برای ایجاد چنین رغبتی، منتظران امام زمان عجل الله تعالی فرجه در تعامل با اهل سنت که با ما در اصل مهدویت هم عقیده هستند و از دوستان ما محسوب می‌شوند؛ چه اصول اجتماعی را باید رعایت کرد. برخی از مهم‌ترین آن‌ها در ادامه خواهند آمد.

۱. نویسنده در کتاب «سبک زندگی منتظرانه» به ادله آن پرداخته است.

۱. اصل ارتباط با اهل سنت

ارتباط و هم‌نشینی با اهل سنت، از اولین اصولی است که در ترغیب و تجمیع قلوب بیش‌تر آن‌ها بسیار مؤثر خواهد بود؛ چرا که این هم‌نشینی، زمینه و آگاهی بیش‌تر آنان را به اهمیت و فضیلت مباحث مهدویت به همراه خواهد داشت. نگاهی به سیره امامان معصوم علیهم‌السلام که آرزوی تشکیل حکومت دینی را برای فراگیری اوامر خداوند داشتند؛ نشان می‌دهد که آنان با اهل سنت و کسانی که امامت معصومان را قبول نداشتند؛ اما به حکم آیه: «لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ محبت و مودت اهل بیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لازم می‌شمردند؛ هم‌نشینی می‌کردند. به عنوان مثال امام صادق علیه‌السلام با عموم اهل سنت و عالمان آن‌ها روابط دوستانه داشتند و با آن‌ها با عطف و رفتار می‌کردند؛ سایر شیعیان را نیز بر این کار تشویق می‌کردند تا بر محبت آن‌ها نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام بیفزایند و اگر این امر میسر نشد، حداقل از بغض و سوء ظن آن‌ها به اهل بیت علیهم‌السلام بکاهند. ایشان بر این مبنا که: «أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتَهُ وَ النَّاسُ لَا يَبُدُّ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ»^۲ کسی نیست که تا زنده است از مردم بی‌نیاز باشد و ناچار مردم باید با همدیگر سازش داشته باشند؛ در پاسخ به شخصی که از کیفیت ارتباط با اهل سنت پرسیده بود، پاسخ فرمودند: «تَنْظُرُونَ إِلَى أُمَّتِكُمُ الَّذِينَ تَقْتَدُونَ بِهِمْ فَتَصْنَعُونَ مَا يَصْنَعُونَ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُمْ لَيَعُودُونَ مَرَضَاهُمْ وَ يَشْهَدُونَ جَنَائِزَهُمْ وَ يَقِيمُونَ الشَّهَادَةَ لَهُمْ وَ عَلَيْهِمْ وَ يُؤَدُّونَ الْأَمَانَةَ إِلَيْهِمْ»^۳ نگاه کنید به پیشوایان خودتان که از آن‌ها پیروی می‌کنید. هر طور که آن‌ها رفتار کنند، شما نیز آن گونه رفتار کنید. به‌خدا سوگند آن‌ها بیمارانشان را عیادت می‌کنند، و بر سر جنازه‌هاشان حاضر می‌گردند و به‌سود و زیان آن‌ها گواهی دهند و امانت‌های آن‌ها را به آن‌ها رد می‌کنند».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام وقتی از نشانه‌های ناگوار اجتماعی و عدم صلاح رفتاری دانشمندان، ثروتمندان، فقیران و نادانان جامعه برای یاران خود صحبت می‌فرمودند شخصی از وظیفه اجتماعی خود می‌پرسید و ایشان پاسخ می‌فرمود: «خَالِطُوهُمْ بِالْبَرِّانِيَّةِ يَعْنِي فِي الظَّاهِرِ وَ خَالِفُوهُمْ فِي البَاطِنِ

۱. شوری: ۲۳.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۶۳.

۳. همان، ص ۶۳۶.

لِلْمَرْءِ مَا كَتَسَبَ وَ هُوَ مَعَ مَنْ أَحَبَّ وَ انْتَبَظُوا مَعَ ذَلِكَ الْفَرْجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱ در ظاهر با آنان معاشرت داشته باشید؛ ولی در باطن [=عقیده] با آنان مخالفت ورزید که هر کس نتیجه کردار خود را خواهد برد و با هر کس دوست باشد، با او محشور خواهد بود و با این حال به انتظار فرج از جانب خداوند باشید.» این حدیث شریف به وضوح پاسخی است به رابطه بین حفظ عقیده و وحدت اجتماعی؛ چرا که عقیده به امر حقی، مطلبی درونی است که باید بر آن اصرار ورزید؛ اما وحدت بین مسلمین، موضوعی خارجی و اجتماعی است که ضرورت ثمردهی جامعه اسلامی و امنیت‌بخشی در برابر خطرهای دشمن، اقتضای آن را دارد. بدیهی است که این ارتباط، زمینه گفت‌وگوی علمی و رفع بسیاری از سوء تفاهات و در نتیجه بدرفتاری‌ها را به دنبال خواهد داشت و این، خود، فراهم کننده زمینه‌های اجتماعی ظهور، یعنی مطالبه‌گری عمومی و رغبت اجتماعی خواهد بود.

۲. اصل در نظر گرفتن ظرفیت

در معاشرت با مخاطبان، باید حتماً میزان «ظرفیت» و «توانایی» درک آن‌ها در نظر گرفته شود و این اصل مهمی است که فرامذهی بوده و به مذهب مخاطب مربوط نیست. به فرموده رسول اکرم ﷺ: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمُورًا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ؛^۲ ما، انبیا مأموریم که با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بگوییم.» درباره بیان معارف امامت و مهدویت نیز باید این‌گونه بود و ظرفیت مخاطبان اهل سنت را لحاظ کرد و نباید به بهانه این که اینان به امامت حضرت مهدی ﷺ معتقد نیستند، از دعوت آن‌ها به محبت و مودت به امام مهدی ﷺ کوتاهی ورزید. سلیمان بن خالد می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من خانواده‌ای دارم که از من شنوایی دارند؛ آیا آن‌ها را به امر امامت دعوت کنم؟ فرمود: «بله».^۳ در سخنی دیگر ایشان ضمن این که به جلب قلوب اهل سنت به اهل بیت توصیه می‌کنند؛ در عین حال توجه جدی به این نکته را نیز گوشزد کرده و می‌فرمایند: «تحمل امر امامت ما فقط به تصدیق آن نیست. از جمله تحمل امر ما پنهان داشتن آن از نا اهلش است. به شیعیان ما سلام برسان و به ایشان بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که مودت مردم [=غیر

۱. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۳.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۱۱.

معتقد به امامت ما] را به سوی خود کشاند. آنچه را می‌فهمند، به آن‌ها بگویند و آنچه را نمی‌پذیرند، از آن‌ها بپوشید». سپس فرمود: «به خدا سوگند کسی که به جنگ با ما برخاسته است، زحمتش بیش‌تر نیست از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم، از طرف ما می‌گوید»^۱.

۳. اصل گفت‌وگو درباره مشترکات مهدویت

اصل دیگری که برای جلب قلوب اهل سنت باید مورد توجه باشد، استفاده از عنصر گفت‌وگو درباره باورهای مشترک است و این، خود، راهکاری است که قرآن کریم نیز به ما آموزش می‌دهد؛ آن‌جا که در زمینه گفت‌وگوی بین‌الادیانی نکته‌ای را به‌عنوان بایسته مطرح می‌کند: ﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^۲ و شما مسلمان‌ها با اهل کتاب [یهود، نصارا و مجوس] جز به نیک‌ترین طریق بحث و مجادله نکنید؛ مگر با کسانی که از آن‌ها مرتکب ظلم و ستم شدند و به آن‌ها بگویند ما به تمام آنچه از سوی خدا بر ما و شما نازل شده است، ایمان داریم. معبود ما و شما یکی است و در برابر او همگی تسلیم هستیم».

بسیاری از موضوعات مشترک در حوزه معارف مهدوی، می‌توانند محور مشترک در گفت‌وگوهای شیعه و سنی قرار گیرند و این خود نکته مهمی است که بسیاری از طرفداران دو مذهب نسبت به آن بی‌اطلاع هستند. کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است و به برخی از این منابع در قبل اشاره شد؛ به مواردی همچون نسب حضرت مهدی از رسول خدا و حضرت فاطمه، فضایل، ویژگی‌های ظاهری، رسالت جهانی و خصوصیات حکومت فراگیر ایشان و مواردی دیگر تصریح کرده‌اند که هر کدام از آن‌ها می‌تواند موضوع خوبی برای گفت‌وگوهای مهدوی طرفین باشد و بدین گونه گفتمان مهدوی در زمینه‌سازی فکری و فرهنگی برای ظهور، در جوامع اسلامی بیش از پیش گسترش یابد، چرا که منتظر در سبک زندگی منتظرانه خود که هدف عالی آن زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ سعی می‌کند از همه ظرفیت‌های بینشی مخاطب در عرصه‌های مشترک مهدویت، به‌طور کامل استفاده کند.

۱. همان، ص ۲۲۳.

۲. عنکبوت: ۴۳.

۴. اصل شرح صدر در تعاملات و گفت‌وگوها

منتظران حکومت مهدوی، در سبک زندگی اجتماعی خویش، همانند همه انبیا و اولیای الهی برای رسیدن به مقصود، یعنی به وجود آوردن زمینه‌های اجتماعی ظهور، نیازمند ویژگی شرح صدر هستند و باید همانند حضرت موسی از خدای متعال درخواست کنند که «... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي»^۱. این ویژگی ممتاز اخلاقی سبب می‌شود تا شخص با قدرت روحی مثال زدنی، در مقابل برخوردهای اهل سنت، عکس العمل منطقی توأم با حلم و بردباری نشان دهد و زمینه را برای گفت‌وگوی طرفینی مهیاتر کند؛ در غیر این صورت و با برخوردی بی صبرانه و همراه با پرخاش و تحقیر، نه تنها به مقصود خود نخواهد رسید، بلکه این روش نتیجه عکس خواهد داد.

مروری بر سیره و سخن معصومان نشان دهنده آن است که رفتار همراه با شرح صدر همواره عملاً مورد توصیه اهل بیت بوده است؛ مفضل بن عمر می‌گوید: «روزی هنگام عصر در مسجد پیامبر بین قبر و منبر نشسته بودم که ابن ابی العوجاء وارد شد. با او در زمینه مسائل اعتقادی به بحث پرداختم. افکار شرک آلود او مرا به شدت ناراحت ساخت و لذا به او گفتم: ای دشمن خدا! آیا در دین خدا الحاد و کفر پیشه کرده‌ای و باری تعالی را که خالق توست، انکار کرده‌ای؟! ابن ابی العوجاء پاسخ داد: ای شخص! اگر اهل کلام هستی، با تو سخن گفتیم؛ اگر دلیلی بیاوری، از تو پیروی کنم و اگر اهل کلام نیستی، پس سخنی برای تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد هستی، او چنین با ما سخن نمی‌گوید و با ما به این صورت مجادله نمی‌کند. او سخنان بیش‌تری از آنچه تو شنیدی، می‌شنود؛ ولی در خطاب او فحش نیست و در جواب ما تعدی نمی‌کند. او بردبار و عاقل و باوقار است و بدخلقی بر او عارض نمی‌شود»^۲.

نکته مهم در همین زمینه آن است که آنکه انتظار واقعی، شرح صدر به همراه خواهد آورد؛ زیرا امام کاظم علیه السلام فرمودند: «من ارتبط دابة متوقعا به أمرنا و یغیظ به عدونا و هو منسوب إلینا أدر الله رزقه و شرح صدره...؛ کسی که خود را به ما منسوب می‌داند، اگر حیوانی را مهیا نگه داشته و در انتظار امر ما به سر می‌برد و بدین وسیله دشمن ما را به خشم می‌آورد؛ خداوند رزقش را گسترش داده

۱. طه: ۲۵.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۵۷.

و به او شرح صدر کرامت می‌فرماید...^۱ بنا بر این اگر کسی در خود این فضیلت اخلاقی را نمی‌بیند، باید در بهره‌مندی خود از اصل انتظار شک کند.

۵. اصل مساعدت و مهربانی

اصل مهم دیگری که در سبک زندگی منتظرانه و در تعامل با اهل سنت باید مورد توجه قرار گیرد؛ مهربانی با آنان و کمک به ایشان است تا با این برخورد، دل‌ها به یکدیگر نزدیک‌تر و زمینه برای تبادل معارف مهدوی فراهم‌تر شود.

توضیح مطلب آن که به فرموده امام رضا علیه السلام: «الْإِمَامُ الْأَنْبِيُّ الرَّفِيقُ وَالْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَالْأَخُ الشَّفِيقُ؛ امام، پدری مهربان، همدمی شفیق و همراهی خیر خواه است»^۲ و نیز امام زمان علیه السلام خود را این‌طور معرفی می‌فرمایند: «أَنْ رَحْمَةً رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا تَلَكِ الرَّحْمَةُ؛ همانا رحمت پروردگارتان همه چیز را فراگرفته و من آن رحمت بیکران الهی هستم.»^۳ حال که چنین است، منتظران امام زمان علیه السلام باید از لحاظ اخلاقی خود را به امام خویش شبیه و رحمت و مهربانی را در تعامل با دیگران وجهه خویش کنند. این اصل مهم در سیره سایر معصومان علیهم السلام نیز قابل مشاهده است. معلی بن خنیس می‌گوید: در شبی تاریک امام صادق علیه السلام به مقصد سایبان بنی ساعده خارج شد؛ من نیز او را دنبال کردم. در این هنگام، چیزی از دوش امام افتاد. پس گفتم: «بِسْمِ اللَّهِ الْهَمُّ؛ خدایا! آنرا به ما بازگردان!» معلی می‌گوید: نزد او رفتم و سلام کردم. فرمود: «معلی هستی؟» گفتم: بلی، فدایت گردم. امام فرمود: «اگر چیزی دیدی که بر زمین افتاده است، به من بده.» من آنچه را افتاده بود، جمع کردم و به وی دادم. آنچه بود، کیسه‌ای بود چرمی پر از نان. به امام گفتم: فدایت شوم، اجازه دهید کیسه را من حمل کنم! امام فرمود: «خیر؛ من برای این کار از تو سزاوارتر هستم.» معلی می‌گوید: به راه ادامه دادیم تا به سایبان بنی ساعده رسیدیم. مردمی در آن جا خوابیده بودند. امام یکی دو نان زیر پیراهن هر یک از آن‌ها می‌گذاشت تا آن‌که به تمامی آنان نان رسید. در راه بازگشت، به امام گفتم: فدایت شوم، آیا این گروه، حق را می‌شناسند؟ فرمود: «اگر حق را می‌شناختند، آنان را در

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. یزدی حائری، الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۱۴.

نمک خود شریک می‌ساختیم»^۱.

۶. اصل بردباری در برابر اهانت

«حلم» و «بردباری» از دیگر اصولی است که منتظران حکومت الهی توسط امام زمان علیه السلام در تعاملات اجتماعی خود با همگان و از جمله با اهل سنت باید مراعات کنند تا زمینه‌های تألیف قلوب و آن‌گاه گفت‌وگوی طرفینی فراهم آید. زندگانی معصومان علیهم السلام پر است از بردباری ایشان برابر مخالفان خود. نقل شده است که حضرت علی علیه السلام در زمان خلافت در مسجد مشغول نماز جماعت بودند و در این حال مخالفان ایشان به مسجد می‌آمدند و در گوشه دیگر اقامه جماعت می‌کردند و مدعی بودند که حضرت علی علیه السلام کافر و مشترک است! ایشان در برابر آنان سکوت و رفتار آن‌ها را با بردباری تحمل می‌کردند.^۲ براساس روایتی دیگر، شخصی به نام مرازم می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای مرازم! اگر شنیدی مردمی مرا دشنام می‌دهند، چه می‌کنی؟» گفتیم: او را می‌کشم. امام فرمود: «مرازم! اگر شنیدی کسی مرا دشنام می‌دهد، کاری با او نداشته باش».^۳

علت توصیه به چنین رفتاری آن است که در نتیجه رفتار بردبارانه، سوء ظنی که مانع اعتماد به شخص است، از بین می‌رود و زمینه تحول روحی و حرف شنوی برای مخاطب فراهم خواهد شد و در چنین فضایی است که امکان گفت‌وگو درباره معارف مهدوی به وجود می‌آید. تاریخ از این تحول روحی گزارش‌های فراوانی ثبت کرده است. روزی امام سجاد علیه السلام همین که از مسجد بیرون آمدند، مردی به ایشان ناسزا گفت. اصحاب ایشان خواستند او را ادب کنند؛ اما امام سجاد آن‌ها را از برخورد تند باز داشتند و از در ملامت با آن بر آمدند. همین رفتار امام سبب شرمندگی وی و جذب او به امام سجاد علیه السلام شد.^۴

۷. اصل انصاف ورزی

آموزه‌های دین ما همواره تأکید می‌کنند که هر آنچه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۱۴۴.

۲. ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۶۰۳.

۳. اربلی، بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۹۳.

۴. شوشتری، احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۷۱.

و این همان «انصافی» است که از سجایای اخلاقی محسوب می‌شود و اهل آن شبیه‌ترین مردم به پیامبر خدا ﷺ هستند. حضرت رسول ﷺ می‌فرمایند: «آیا شما را خبر ندهم که اخلاق کدام یک از شما به من شبیه‌تر است؟» عرض کردند: آری؛ ای رسول خدا. فرمودند: «آن کس که از همه شما خوش اخلاق‌تر و بردبارتر و به خویشاوندانش نیکوکارتر و باانصاف‌تر باشد»^۱.

«انصاف» یکی از اصول حائز اهمیت در سبک زندگی منتظرانه محسوب می‌شود و در تعامل با اهل سنت این اصل کاربرد ویژه‌ای می‌یابد؛ چرا که رعایت انصاف با ایشان، رضایتمندی از طرف مقابل را به دنبال خواهد داشت و همین رضایتمندی زمینه پذیرش سخن را فراهم خواهد آورد. از این رو امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ رُضِيَ بِهِ حَكْمًا لِعَيْرِهِ؛ هر کس با مردم منصفانه رفتار کند، دیگران داوری او را می‌پذیرند.»^۲ دلیل مطلب آن است که به فرموده امام جواد علیه السلام: «انصاف ورزی با دیگران یکی از اسبابی است که موجب ایجاد محبت در قلوب می‌شود»^۳ و همین محبت، سبب نزدیک شدن شیعه با اهل سنت خواهد شد تا آن‌جا که با وحدت و همدلی مبتنی بر انصاف، می‌توان در موضوع مهدویت و تلاش برای زمینه‌سازی حکومت مهدوی، کارهای بزرگی را سامان بخشید. حضرت علی علیه السلام نیز بر وحدت بخشی عنصر انصاف تأکید کرده و فرمودند: «الْإِنْصَافُ يَرْفَعُ الْخِلَافَ وَ يُوجِبُ الْإِثْتِافَ؛ انصاف؛ اختلافات را از بین می‌برد و موجب الفت و همبستگی می‌شود.»^۴

۸. اصل احترام و پرهیز از توهین

همان گونه که در پژوهش‌های مهدوی سال‌های اخیر، به ویژه در همایش‌های دکترین مهدویت مطرح و مضبوط شده است؛ منتظران امام زمان برای هر چه بیش‌تر زمینه‌سازی اجتماعی برای ظهور حضرت حجت، نیازمند گفت‌وگو با آحاد جامعه هستند. یکی از اصولی که باید در این گفت‌وگو، به ویژه با اهل سنت رعایت شود، اصل «احترام متقابل» است. باید دانست که آنچه در مباحث و گفت‌وگوها رهگشا است؛ «به‌کارگیری منطق و پرهیز از هرگونه توهین» است. سیره عملی معصومان علیهم السلام نیز

۱. طبرسی، بن فضل، مکارم الأخلاق، ص ۴۴۲.

۲. صدوق، علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۳.

۳. اربلی، بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۴۹.

۴. آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۹۴.

نشان دهنده آن است که آن بزرگواران به عقاید اهل سنت حساس بودند و از هرگونه تحریک احساسات آن‌ها پرهیز می‌کردند؛ زیرا این امر موجب می‌شود فضای گفت‌وگو از فضای دوستی به دشمنی تغییر یابد و در این صورت مطلوب ما حاصل نخواهد شد. شخصی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یا ابن رسول الله! ما می‌بینیم در مسجد مردی را که آشکارا به دشمنان شما دشنام می‌دهد و سپس نامشان را می‌برد؛ آن حضرت فرمود: «مَا لُئِ - لَعْنَةُ اللَّهِ - يَعْزُضُ بِنَا و قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾؛ او را چه می‌شود! خدا لعنتش کند! ما را در معرض اذیت قرار می‌دهد. به تحقیق که حقتعالی فرموده است: دشنام مگویید آنان را که غیر خداوند را می‌خوانند [چون] آن‌ها خدا را به ظلم و تعدی بدون علم دشنام می‌دهند»^۱.

۹. اصل رعایت حقوق

هر کسی که با اسلام اندک آشنایی داشته باشد، به سهولت این نکته را در می‌یابد که «رعایت حقوق دیگران» از مسلمات این دین حنیف است تا جایی که حضرت علی علیه السلام فرمودند: «جَعَلَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدَّمَةً لِحُقُوقِهِ؛ فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ؛ خداوند سبحان، حقوق بندگانش را مقدمه حقوق خویش قرار داده است؛ هر کس بر حقوق بندگان خدا قیام کند، چنین کاری به رعایت حقوق الاهی منجر می‌گردد»^۲.

اساساً همه کسانی که منتظر امام زمان و حکومت عدل مهدوی هستند؛ به‌خوبی می‌دانند که از جمله وظایف حکومت اسلامی، ادای حقوق همگان است؛ به‌گونه‌ای امیر المؤمنین، علی علیه السلام در ابتدای پذیرش حکومت، به همین نکته اشاره کردند و فرمودند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمْتَ أَنْتَى لَمْ أَرِدِ الْأَثَرَةَ وَ لَا غُلُوَ الْمُلْكِ وَ الرِّيَاسَةَ وَ إِنَّمَا أَرَدْتُ الْقِيَامَ بِحُدُودِكَ وَ الْإِدَاءَ لِشَرْعِكَ وَ وَضَعَ الْأُمُورِ فِي مَوَاضِعِهَا وَ تَوْفِيرَ الْحُقُوقِ عَلَى أَهْلِهَا؛ خداوند! تو می‌دانی که من، آهنگ امارت و قرار گرفتن بر مسند پادشاهی و ریاست را ندارم، بلکه آرمانم: اقدام به [اجرای] حدود تو، اجرای [قوانین] دین تو، سامان دادن کارها در جاهای خویش و پرداخت حقوق به حقدار آن است»^۳. بنابراین، منتظران باید در همین

۱. صدوق، محمد بن علی، اعتقادات الامامیه، ص ۱۰۷.

۲. آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۰.

۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۹۹.

زمانه، در زمینه تمرین ادای حقوق همه افراد و از جمله ادای حقوق اهل سنت تمرین کنند. همین تمرین، درجات اخلاص و توحید آن‌ها را افزایش خواهد داد، زیرا: «خداوند به سبب اخلاص و توحید، حقوق مسلمانان را محکم کرده است»^۱.

۱۰. اصل شجاعت در بیان عقاید صحیح

از اصل مهمی که منتظران و زمینه سازان ظهور حضرت مهدی علیه السلام باید در تعاملات اجتماعی با اهل سنت رعایت کنند؛ «بیان روشن باورها» است و این با وحدت و همدلی در مقابل دشمنان امام زمان علیه السلام منافاتی ندارد. به عنوان نمونه یکی از معدود اختلافات شیعه و سنی در مباحث مهدویت، تفاوت عقیده به زنده بودن امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا بر خلاف شیعیان، اکثر اهل سنت به حیات فعلی امام مهدی علیه السلام قائل نیستند و معتقدند که ایشان در نزدیکی زمان ظهور متولد خواهد شد؛^۲ اگرچه برخی دیگر از علمای اهل سنت از قدیم و جدید به تولد امام زمان علیه السلام و زنده بودن ایشان اعتراف کرده‌اند.^۳ سؤال این است که آیا شیعیان منتظر، باید به انگیزه حفظ وحدت از باورهای خود دست بردارند؟ سیره معصومان چنین چیزی را نشان نمی‌دهد؛ زیرا آن بزرگواران در عین این‌که بر حفظ وحدت مسلمانان می‌کوشیدند؛ از بیان منطقی حقایق نیز صرفه نظر نمی‌کردند؛ کما این‌که توجه به هر دو اصل مذکور در سیره حضرت علی علیه السلام و سایر معصومان به چشم می‌خورد.

اگر فلسفه اصلی انتظار را کشف، بیان و تلاش برای حاکمیت حق بدانیم، بر همین اساس نمی‌توان به تصور آماده‌سازی جامعه برای ظهور از موضوع حیات فعلی امام عصر علیه السلام که بر مبانی محکم عقلی و نقلی مبتنی است و در جای خود به صورت مفصل به آن پرداخته شده است؛ چشم پوشید، بلکه به دلیل تأثیر اعتقاد به وجود حضرت مهدی علیه السلام بر تسریع زمینه سازی ظهور، می‌توان و باید همین موضوع را بدون درگیری‌های لفظی به گفتمان گذاشت و منصفانه ادله هر طرف را شنیده و در نهایت، جمع بندی موضوع را به مخاطبان واگذاشت. این نیز گفتمانی است که حتی در صورت عدم پذیرش وجود فعلی امام مهدی علیه السلام به دلیل مشترکات فراوان دیگر در موضوع مهدویت، بین دو مذهب شیعه

۱. رضی، نهج البلاغه، ص ۲۴۲، خ ۱۶۷.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۹۴.

۳. ابن حجر هشمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۰۸.

و سنی، امکان وفاق، تجمیع و یکسو کردن فعالیت‌های شیعه و اهل سنت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

بر اساس محوریت تلاش جهادی منتظران در سبک زندگی اسلامی در مورد زمینه سازی برای ظهور، یکی از عرصه‌های مهم را ارتباطات اجتماعی در تعامل با برادران اهل سنت که در بسیاری در موضوعات مهدویت با شیعه باورهای مشترک دارند؛ باید دانست و در همین زمینه منتظران حضرت، در سبک زندگی خود به رعایت اصولی موظف هستند تا در نتیجه آن، میزان هم‌افزایی شیعه با اهل سنت در مسیر تسریع ظهور بهتر و بیش‌تر صورت گیرد.

مهم آن‌که فضای معاشرت با اهل سنت، فضایی است که در آن باورمندان و دوستان حضرت و نه دشمنان ایشان قرار دارند. توجه به همین فضای دوستی است که اصولی همچون اصل ارتباط و نه جدایی، اصل در نظر گرفتن ظرفیت، اصل گفت‌وگو درباره مشترکات مهدویت، اصول شرح صدر، مساعدت و مهربانی، بردباری، انصاف، احترام متقابل، رعایت حقوق و شجاعت در بیان باورها را می‌توان استخراج و جامعه شیعی را نسبت به حفظ آن در روابط تشویق کرد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، امام امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب، گردآوری: محمد بن حسین رضیقم، انتشارات دارالهجرة، قم، بی تا.

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی بن حسین، ثواب الاعمال، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۳۶۴.
۳. _____، الخصال، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق.
۴. _____، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۵. _____، اعتقادات الامامیه، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۶. ابن شعبه بحرانی، حسن، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
۷. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
۸. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۱۰. کاویانی، محمد، سبک زندگی و ابزار سنجش آن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۱.
۱۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۱۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، بی تا.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴.
۱۴. مهدوی کنی، محمدسعید، دین و سبک زندگی، دانشگاه امام صادق، تهران، ۱۳۸۷.
۱۵. یزدی حایری، علی، الزام الناصب، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۱۶. رضائی اصفهانی، محمد علی، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهشنامه سبک زندگی، شماره ۱.
۱۷. موسوی اصفهانی، محمدتقی، مکیال المکارم، مترجم: سید مهدی حائری قزوینی، انتشارات بدر، تهران، ۱۳۷۴.
۱۸. ملایی، حسن، سبک زندگی منتظرانه، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت، قم، ۱۳۹۵.
۱۹. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
۲۰. آمدی، عبدالواحد تمیمی، تصنیف غرر الحکم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۲۱. عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶.
۲۲. ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة، قاهره، بی تا، ۱۳۵۸ق.
۲۳. شوشتری، نورالله، احقاق الحق، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹ق.

بررسی اندیشه نجات و موعودباوری در ادیان

حسین علی جباری^۱

چکیده

در مطالعه و بررسی منابع ادیانی، مسئله «منجی موعود»، عمری به اندازه تاریخ ادیان در جهان دارد. یکی از مسائلی که باعث امید و انسجام اجتماعی در میان هر دینی از ادیان شده است، مسئله منجی موعود و جامعه‌ای عاری از فساد و ظلم است. آنچه در این پژوهش به عنوان مسئله تحقیق بدان پرداخته خواهد شد، بررسی اندیشه نجات و موعود باوری در میان تمامی ادیان، اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی، همچون یهود، مسیحی، زرتشتی، مانوی، هندو، بودایی، کنفوسیائوس و تائوئی خواهد بود. روش تحقیق در این نوشتار، از نوع مطالعات درجه یک و دو با شیوه توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع دسته اول ادیانی خواهد بود. آنچه مسلم است اندیشه منجی موعود یکی از مهم‌ترین باورهای است که معتقدان بسیاری از ادیان در جهان را به سوی خود جلب کرده و موجب امید آفرینی و نگرشی روشن به آینده از آن، در میان ادیان خواهد بود.

واژگان کلیدی: اندیشه نجات، منجی موعود، ادیان.

۱. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم، دانش پژوه سطح ۴ سیاسی اجتماعی مرکز تخصصی مهدویت.

اندیشه نجات و «موعود باوری» در میان ادیان، اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی از مسائل مهم و اساسی و مورد توجه آن‌ها است. بنابراین، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شاخص‌های فرهنگ مهدوی، «موعود باوری» است که در فطرت الاهی انسانی ریشه دارد و مورد توجه تمامی ادیان الاهی می‌باشد. «موعود باوری» به معنای اعتقاد به وعده‌ای نسبت به آینده جهان و انسان‌ها، در جهت رهانیدن آن‌ها از وضعیت نابسامان موجود و رساندن آن‌ها به وضعیت مطلوب می‌باشد. لذا به فرد وعده داده شده نجات دهنده، «منجی موعود» می‌گویند.

با نگاه عقلانی به خلقت انسان و موجودات روشن می‌گردد که موجودات هرگز عبث و بی فایده آفریده نشده‌اند. از طرفی خلقت دارای مراحل متعددی است که در آن موجودات از نقطه‌ای رشد خود را آغاز می‌کنند و در طول مسیر حیات، به بلوغ و اوج رشد خود می‌رسند. این مسئله در میان اکثر موجودات زنده، اعم از نباتات و غیر نباتات نیز قابل مشاهده است؛ نکته‌ای که قرآن مجید بدان این‌گونه اشاره می‌کند: «... فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقَرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّىٰ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَزْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيجٍ»^۱؛ ما شما را از خاک آفریدیم؛ سپس از نطفه و بعد از خون بسته شده؛ سپس از «مضغه» [=چیزی شبیه گوشت جویده شده]، که بعضی دارای شکل و خلقت است و بعضی بدون شکل؛ تا برای شما روشن سازیم [که بر هر چیز قادریم] و جنین‌هایی را که بخواهیم تا مدت معینی در رحم [مادران] قرار می‌دهیم؛ [و آنچه را بخواهیم، ساقط می‌کنیم] بعد شما را به صورت طفل بیرون می‌آوریم؛ سپس هدف این است که به حدّ رشد و بلوغ خویش برسید. در این میان، بعضی از شما می‌میرند؛ و بعضی آن قدر عمر می‌کنند که به بدترین مرحله زندگی [و پیری] می‌رسند؛ آن چنان که بعد از علم و آگاهی، چیزی نمی‌دانند! [از سوی دیگر] زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می‌بینی؛ اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می‌فرستیم، به حرکت درمی‌آید و می‌روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می‌رویانند.» در واقع نظام آفرینش در جهت رشد و

رسانیدن موجودات به بلوغ در حال حرکت است. مسئله‌ای که مطرح خواهد شد، این است که آیا تاکنون جوامع انسانی، عموماً به این موقعیت دست یافته است؟

بسیاری از اندیشمندان معتقدند قوانین و سنت‌هایی بر جامعه و تاریخ حکم فرما است و جوامع انسانی همیشه در حال فراز و فرود می‌باشند؛ اما در پایان تاریخ، بشر بهترین زندگی و جامعه را تجربه خواهد کرد و به بنیادین‌ترین آرمان‌های خود، توسط جامعه موعود خواهد رسید. لذا با توجه به مطالعات اکتشافی، دانشمندان تئوری‌های گوناگونی در این زمینه ارائه کرده‌اند که به اختصار بیان می‌گردد؛ از جمله این تئوری‌ها، «تئوری‌های خطی و تکاملی»، از سوی آگوست کنت و تالکوت پارسونز و برخی دیگر مطرح شده است که قائلند تاریخ همیشه به سوی تکامل در حرکت است و با گذشت زمان، جامعه بشری به سعادت نزدیک‌تر و در نهایت به جامعه آرمانی خواهد رسید. سیر جوامع در این تئوری، به صورت خطی یا پله‌ای است و حرکت انحطاطی و ادواری را نفی می‌کنند. «تئوری‌های ادواری» از سوی اندیشمندانی همچون ابن خلدون، توبین بی، سوروکین و برخی دیگر عنوان شده است که قائلند جوامع در سیر به سوی آینده، دارای مسیر دایره‌ای، موجی یا جریان تکراری می‌باشند که تکامل و پیشرفت و انحطاط زندگی با هم در آمیخته‌اند. لذا از یک نقطه شروع می‌شوند و دوباره به موقعیت اول خود باز می‌گردند و این، تا جهان باقی است، ادامه خواهد داشت و لذا تئوری خطی تاریخ را به شدت رد می‌کنند. «تئوری‌های ستیز» از سوی اندیشمندانی همچون هگل، فوکویاما، مارکس و برخی دیگر مطرح شده است که قائلند جهان صحنه درگیری نیروهای متضاد است که بر اثر این اقدامات تخاصم آمیز طبقات اجتماعی به وجود می‌آید.^۱

در پیشینه این نوشتار، کتاب‌های مختلفی دیده می‌شوند، همچون «منجی در ادیان»، اثر روح‌الله شاکری زواردهی که به بررسی تفصیلی و کلی منجی در ادیان پرداخته؛ یا «تاریخ ادیان جهان» اثر عبدالعظیم رضایی که به بررسی تاریخ آن‌ها در گستره تاریخ پرداخته شده است و یا «بررسی آموزه ظهور منجی در ادیان ابراهیمی»، نوشته اسدالله آژیر، که آموزه ظهور منجی را فقط در ادیان ابراهیمی بررسی کرده است. یا «انتظار منجی از دیدگاه ادیان آسمانی» نوشته مهناز سعیدی که به بررسی سه دین یهود، مسیحی و اسلام پرداخته است؛ و بسیاری از کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات دیگر در این

۱. قنبری، آینده جهان در نگاه ادیان، ص ۱۶ الی ۳۱.

باب؛ که به رغم فاخر بودن بسیاری از آثار ذکر شده، وجه تمایز این نوشتار با آن‌ها، در جامعیت ادیان، اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی و اشاره کلی به کارکرد این اندیشه در میان آن ادیان می‌باشد. در ضمن، داده پردازی در این مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی با مراجعه مستقیم به منابع اصیل و بنیادین ادیانی، اعم از ابراهیمی و غیر ابراهیمی خواهد بود. نکته قابل توجه این است که این مقاله صرفاً با نگاه ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی غیر از اسلام پرداخته شده و لذا به اندیشه نجات و موعود باوری در اسلام پرداخته نشده است.

اول: موعود باوری در یهود

موعود باوری در دین یهود، از مسائل بنیادین است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت آنچه آن‌ها را در برابر فراز و نشیب‌های تاریخی امیدوار ساخته و صبرشان را در برابر مشکلات افزایش داده و موجب نشاط و وحدت قومی و در مواردی تن دادن به شریعت و رفتار شرعی شده است؛ اندیشه موعود باوری می‌باشد. آن‌ها منجی موعود خود را «ماشیح»^۱ می‌نامند. ماشیح واژه عبری، به معنی «مسیح» (مسح شده با روغن) می‌باشد و از آنجا که لفظ مسیح، به حضرت عیسی علیه السلام اختصاص یافته است؛ دانشمندان برای اشاره به موعود یهود از واژه «مسیحا» استفاده می‌کنند. در کتاب مقدس نیز اسامی و القابی آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. «و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت؛ یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند؛ و خوشی او در ترس خداوند خواهد بود و موافق رویت چشم خود داوری نخواهد کرد و بر وفق سمع گوش‌های خویش تنبیه نخواهد نمود، بلکه مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد و به جهت مظلومان زمین به راستی حکم خواهد نمود و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیران را به نفعه لب‌های خود خواهد کُشت و کمر بند کمرش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آن‌ها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آن‌ها با هم خواهند خوابید و شیر مثل گاو گاه خواهد خورد و طفل شیرخواره بر سوراخ مار بازی خواهد کرد و طفل از شیر باز داشته شده؛ دست خود را بر خانه افعی خواهد گذاشت و در تمامی کوه مقدس من ضرر و فساد نخواهند کرد؛ زیرا که جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود؛ مثل آب‌هایی که دریا را می‌پوشاند.» (اشعیای ۱: ۱ الی ۹).

Mashiah. ۲

«شیلو»، به معنای کسی است که «حق» دارد و آیه مربوط در این زمینه، این است: «عصا از یهودا دور نخواهد شد و نه فرمان‌فرمایی از میان پای‌های وی؛ تا شیلو بیاید و مر او را اطاعت امت‌ها خواهد بود».^۱

«یینون»، به معنای دوام می‌باشد و آیه مربوط در این نام این است: «نام او تا ابدالآباد باقی خواهد ماند. اسم او پیش آفتاب دوام خواهد کرد. آدمیان در او برای یکدیگر برکت خواهند خواست و جمیع امت‌های زمین او را خوشحال خواهند خواند».^۲

«حنینا»، به معنای ترحم و خداداد می‌باشد و آیه مربوطه در این اسم، این است: «بنابراین، من شما را از این زمین به زمینی که شما و پدران شما ندانسته‌اید، خواهم انداخت و در آن‌جا شبانه‌روز خدایان غیر را عبادت خواهید نمود؛ زیرا که من بر شما ترحم نخواهم نمود».^۳

«مناحم»، به معنای تسلی دهنده می‌باشد و آیه مرتبط با این نام، این است: «به سبب این چیزها گریه می‌کنم. از چشم من، از چشم من آب می‌ریزد؛ زیرا تسلی دهنده و تازه کننده جانم از من دور است. پسرانم هلاک شده‌اند؛ زیرا که دشمن، غالب آمده است».^۴

«صمّح»، به معنای شاخه و نهال می‌باشد و آیه مربوط به این اسم، این است: «و او را خطاب کرده، بگو: یهوه صباوت چنین می‌فرماید و می‌گوید: اینک مردی که به شاخه مسمّا است و از مکان خود خواهد رویید و هیکل خداوند را بنا خواهد نمود».^۵

«برنفله»، به معنای فرزند افتاده می‌باشد و آیه مورد استشهاد این اسم این است: «در آن روز، خیمه داوود را که افتاده است برپا خواهم نمود و شکاف‌هایش را مرمت خواهم کرد و خرابی‌هایش را برپا نموده، آن را مثل ایام سلف بنا خواهم کرد».^۶

اسامی دیگری همچون فرزند داوود و داوود برای موعود یهودیان ذکر شده است. آن‌ها معتقدند

۱. پیدایش ۴۹: ۱۰.

۲. مزامیر ۷۲: ۱۷.

۳. ارمیا ۱۶: ۱۳.

۴. مراثی ارمیا ۱: ۱۶.

۵. زکریا ۶: ۱۲.

۶. عاموس ۹: ۱۱.

خداوند او را برگزیده و مسح کرده و نقش رهاننده و به اوج رساننده بنی اسرائیل را بر عهده دارد.^۱ از مهم‌ترین کارکردهای باور به موعود در یهود، تشکیل حکومت و استقلال سیاسی و رساندن آن‌ها به جلال و جبروت داوودی است؛ به گونه‌ای که یهودیان معتقدند، به بنی اسرائیل قدرت جهانی بخشیده و گروه متقیان و ابرار زنده می‌شوند و دورادور مسیحا می‌گردند. اوست که با نابودی امت‌های مشرک، داوری نهایی بین تمام اقوام را خواهد داشت و با توجه به آیات کتاب مقدس^۲ در نهایت آن‌ها را به عصر گئولا^۳ خواهد رسانید.

دوم: موعودباوری در مسیحیت

موعود باوری در مسیحیت، همچون یهود از مسائل مهم به شمار می‌رود. با آمدن حضرت عیسی علیه السلام ابتدا بنی اسرائیل او را منجی موعود می‌پنداشتند؛ چرا که در میان بنی اسرائیل ظهور کرد؛ آن هم در شرایطی که بر بنی اسرائیل سخت می‌گذشت. یهودیان با اندیشه عیسی علیه السلام اشتراکات فراوانی از حیث پیشینه و اعتقاد داشتند؛ ولی پس از چندی به انکار وی بر آمدند و به توطئه علیه او پرداختند. منجی موعود در مسیحیت دارای دو مفهوم می‌باشد: موعودی که مصداق آن، همان مفهوم ماشیح یهود و در اصطلاح الاهیات نجات بدان عیسی میانجی^۴ می‌گویند و موعودی که مصداق آن حضرت عیسی علیه السلام است و به اعتقاد آنان، پس از مصلوب شدن به آسمان عروج کرده که به زمین باز خواهد گشت؛ چنان که در سفر لوقا ذکر شده است: «کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را فروخته بدارید و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هروقت آید و در را بکوبد، بی‌درنگ برای او باز کنند.»^۵ در اصطلاح به او «عیسی منجی»^۱ می‌گویند. در اناجیل

۱. شاکری، منجی در ادیان، ص ۳۵-۴۵ و بالادستیان، نگین آفرینش، ص ۴۰-۷۰.

۲. اشعیا ۳۰: ۲۶ و ۵۴: ۱۱ و ۱۲: ۶، ۳: ملاکی ۴: ۲ و ۳: ۱۹؛ حزقیال ۴۷: ۹ و ۴۷: ۱۲ و ۱۶: ۵۵.

۳. عصر نجات نهایی است.

۴. کسی که می‌آید تا انسان را از گناه اولیه نجات دهد. او پیش از رجعت اصلی منجی می‌آید و بشر را به حالت قبل از گناه اولیه می‌رساند. معتقدان یهودی - مسیحی معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام صرفاً برای نجات انسان از گناه اولیه و رساندن به مقام پسر خواندگی و هدایت ابدی است.

۵. لوقا ۱۲: ۳۵ و ۳۶.

مختلف،^۲ به عنوان کتاب‌های اصلی مسیحیان، باور به بازگشت عیسی علیه السلام به عنوان منجی موعود مطرح شده است.

مهم‌ترین کارکردهای اعتقاد مسیحیان به منجی موعود، مواردی است که به استناد منابع مسیحی بدان اشاره خواهد شد: ۱. پذیرش ایمان داران با بازگشت عیسی مسیح علیه السلام؛ چنان‌که می‌فرماید: «در خانه پدر من منزل بسیار است؛ و الاً به شما می‌گفتم. می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم و اگر بروم و از برای شما مکانی حاضر کنم، باز می‌آیم و شما را برداشته، با خود خواهیم برد تا جایی که من می‌باشم، شما نیز باشید.»^۳

۲. عیسی مسیح برای دادرسی و دادن پاداش می‌آید؛ «زیرا که پسر انسان خواهد آمد در جلال پدر خویش به اتفاق ملائکه خود و در آن وقت هر کسی را موافق اعمالش جزا خواهد داد.»^۴ مسیح برای نجات بنی اسرائیل و داوری در میان همه امت‌ها خواهد آمد؛ «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید؛ آن‌گاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع امت‌ها در حضور او جمع شوند و آن‌ها را از همدیگر جدا می‌کند؛ به قسمی که شبان‌میش‌ها را از بزها جدا می‌کند؛ و میش‌ها را بر دست راست و بزها را بر چپ خود قرار دهد.»^۵ مسیح منجی برای آزاد ساختن و برکت دادن زمین خواهد آمد: «در امید که خود خلقت نیز از قید فساد خلاصی خواهد یافت تا در آزادی جلال فرزندان خدا شریک شود»^۶ و در نهایت عیسی مسیح برای برقراری ملکوت خواهد آمد.^۷ این موارد نمونه‌هایی از کارکردهای باور به منجی موعود در مسیحیت می‌باشد.

→

۱. معتقدان خالص مسیحی، به بازگشت حضرت عیسی علیه السلام به عنوان منجی موعود معتقدند. موعود در مسیحیت همچون اسلام مشخص و معین است، بر خلاف موعود در یهود که نامشخص و نامتعیین می‌باشد.
۲. متا ابواب ۲۴ و ۲۵؛ مقرس باب ۱۳ و لوقا باب ۲۱.
۳. یوحنا ۱۴: ۲ و ۳.
۴. متا ۱۶: ۲۷.
۵. متا ۲۵: ۳۱-۳۴.
۶. رومیان ۸: ۲۱.
۷. شاکری، منجی در ادیان، ص ۷۰-۹۰.

اعتقاد به منجی موعود در ادیان غیر ابراهیمی و در آیین ها، کیش ها، فرهنگ‌های مختلف در دنیا خاستگاه دارد که به اجمال به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

سوم: موعودباوری در زرتشت

موعود باوری در زرتشت پیشینه طولانی دارد و این آیین از پیشگامان در مسئله منجی آخر الزمان است. سرچشمه دین زرتشت ایران باستان است. میلاد زرتشت را حدود یازده هزار سال و به تقلی شش هزار و پانصد سال قبل میلاد مسیح^۱ عنوان کرده‌اند و برخی، قول صحیح‌تر در مورد میلاد زرتشت را ۶۶۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌دانند.^۲ در آیین و شخص زرتشت اختلاف دیدگاه وجود دارد که آیا آیین وی توحیدی و او پیامبر بوده است یا خیر. برخی آیینش را توحیدی و او را پیامبر^۳ و برخی دیگر آیینش را توحیدی می‌دانند، ولی او را پیامبر نمی‌دانند. اندیشه و دعوت او برای رستگاری مردم به هومت^۴، خوخت^۵ و هورشت^۶ است.^۷ وی پس از برانگیخته شدن به سراغ پادشاه عصر خود رفت و او را به آیین خویش دعوت کرد. گشتاسب نیز پس از بررسی او و اندیشه‌اش، آیین او را پذیرفت.^۸ وی

۱. رضایی، تاریخ ادیان جهان، ص ۱۶۷.

۲. شاکری، منجی در ادیان، ۱۸۳.

۳. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۲۰۵-۲۰۸. و استناد برخی به روایتی در کتاب شریف کافی: «عن ابی یحیی الواسطی عن بعضی أصحابنا قال: سئل أبو عبد الله علیه السلام عن المجوس أ كان لهم نبي فقال نعم أما بلغك كتاب رسول الله صلی الله علیه و آله إلى أهل مكة أن أسلموا و إلا نأبدنكم بحرب فكتبوا إلى رسول الله صلی الله علیه و آله أن خذ منا الجزية و دعنا على عبادة الأوثان فكتب إليهم النبي صلی الله علیه و آله أني لست أخذ الجزية إلا من أهل الكتاب فكتبوا إليه يريدون بذلك تكذيبه زعمت أنك لا تأخذ الجزية إلا من أهل الكتاب ثم أخذت الجزية من مجوس هجر فكتب إليهم النبي صلی الله علیه و آله أن المجوس كان لهم نبي فقتلوه و كتاب أحرقوه أتاهاهم نبيهم بكتابتهم في اثني عشر ألف جلد ثور.» (الكافي، ج ۳، ص ۵۶۸. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۷).

۴. اندیشه نیک.

۵. گفتار نیک.

۶. کردار نیک.

۷. رضایی، تاریخ ادیان جهان، ص ۱۷۵.

۸. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۷.

موعودهای آینده زرتشتان را معرفی کرد. لذا بحث هزاره گرایی در آیین زرتشت، در موعودهای زرتشتان ریشه دارد که در آخر الزمان افرادی به نام‌های هوشیدر^۱، هوشیدرماه^۲، و سوشیانت^۳ خواهند آمد. آن‌ها در ادوار گوناگون تاریخی با فاصله هزار سال آمده یا ظهور خواهند کرد^۴ و دین زرتشت را به اوج خواهند رساند.

زرتشتیان معتقدند که پس از هوشیدر و هوشیدر ماه، «سوشیانت» خواهد آمد و اوست که اهریمن را شکست و زرتشتیان را عزت خواهد داد؛ چنان که در کتاب اوستا این گونه نوشته شده است: «بدان هنگام که استوت ارت پیک مزدا آفریده پسر ویسب تئوروئیری^۵ از آب کیانسی^۶ به در آید، گریزی پیروزمند به دست دارد. گریزی که فریدون دلیر به هنگام کشتن اژدهاک در دست داشت.»^۷ سپس سوشیانت با آن سلاح، دروغ را از جهان می‌زداید^۸ و اهریمن و افکار و اعمالش را به طور کامل شکست خواهد داد و «منش بد شکست خواهد خورد و منش نیک بدان چیره خواهد شد. سخن دروغ گفته شکست خواهد [خورد] و سخن راست چیره خواهد شد. خرداد^۹ و امرداد^{۱۰} گرسنگی و تشنگی زشت هر

۱. اوخشیت ارته: کسی که قانون مقدس را می‌پروراند. (منجی در ادیان، ص ۱۹۰)؛ او هزار سال پس از زرتشت می‌آید. (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۱).
۲. اوخشیت نمه یا نمنگه: کسی که نماز را بر پا می‌دارد. (منجی در ادیان، ص ۱۹۰)؛ و دوهزار سال پس از زرتشت می‌آید. (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۱).
۳. استوت ارته: کسی که همه از جانب او به زندگی ابدی دست می‌یابند. (منجی در ادیان، ص ۱۹۰)؛ او سه هزار سال پس از زرتشت می‌آید و با ظهور وی جهان پایان می‌یابد. (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۱).
۴. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۱.
۵. نام مادر سوشیانت.
۶. دریاچه هامون.
۷. اوستا، بخش یشت‌ها، قسمت زامیادیشت، بند ۹۲، ص ۳۰۹.
۸. همان، بند ۹۴، ص ۳۰۹.
۹. «خرداد» به معنای رسایی و برآزندگی و نام پنجمین تن از مینن فرشتگان است که در جهان مینوی، نمایندگی کمال و رسایی و در جهان خاکی نگاهبانی آب را بر عهده دارد. (اوستا، ص ۵۳).
۱۰. «امرداد» به معنای جاودانگی و بی مرگی و نام ششمین تن از مینن فرشتگان است که در جهان مینوی نمایندگی دوام و جاودانگی و در جهان زیرین پاسداری از گیاه کار اوست. (اوستا، ص ۵۳).

دو را شکست خواهند داد. اهریمن ناتوان بدگشش، رو به گریز خواهد نهاد.^۱ وی با اندیشه و رفتار خود نیکی را همگانی می‌کند: «یاران استوارت ارت پیروزمندانه به در آیند: نیک اندیش و نیک گفتار و نیک کردار و نیک دین...»^۲ در نهایت بر همه جا سیطره خواهد یافت و همه موجودات در صلح و آرامش خواهند بود. «استوات ارت با چشم خرد به همه آفریدگان بنگرد، با چشم بخشایش سراسر جهان خاکی را بنگرد و نگریستنش جهان را نیستی ناپذیر کند.»^۳ بنابراین، به کمال رساندن دین زرتشت، پیراستن آیین زرتشت از بدعت‌ها و تنظیم امور بر مبنای گاهان مبتنی بر گات‌ها از کارکردهایی است که می‌توان بر سوشیانت قائل شد.

چهارم: موعودباوری در مانوی

موعود باوری در عقاید مانوی که یکی از ادیان ایران باستان است نیز دیده می‌شود. این آیین در فاصله میان اسلام و مسیحیت و با ترکیبی از آیین زرتشتی - مسیحی و با عناصری از آیین صابیان و بودیسم و با مسلکی عرفانی پدید آمد. مانی شخصی بود که رسالت و دین جدیدی را ادعا و در سرزمین‌های مختلف به تبلیغ پرداخت. مانویان جامعه را به پنج دسته دینی فریستگان^۴، ایسپاساگان^۵، مهیشگان^۶، ویزیدگان^۷ و نغوشاکان^۸ تقسیم و سه اصل اخلاقی مهردهان^۹، مهر دست^{۱۰} و مهر دل^{۱۱} را رعایت می‌کردند. آن‌ها گیاه خوارند و طبقات اول تا چهارم حق ازدواج و مال اندوزی نداشتند و دارای

۱. اوستا، بخش یشت‌ها، قسمت زامیادیشت، بند ۹۶، ص ۳۱۰.

۲. همان، بند ۹۵، ص ۳۱۰.

۳. همان، بند ۹۴، ص ۳۱۰.

۴. فریستگان که دوازده تن بودند و جانشینان مانی شمرده می‌شدند.

۵. اسقفان بودن که شامل هفتاد دو تن بودند.

۶. کشیشان که شامل سیصر و شصت نفر بودند.

۷. گزیدگان که شمارشان فراوان بوده و مبلغ دین مانی به حساب می‌آمدند.

۸. نبوشندگان که عامه پیروان مانی بودند و شمارشان از همه بیش تر است.

۹. پرهیز از گفتار زشت.

۱۰. پرهیز از کردار زشت.

۱۱. پرهیز از پندار زشت.

نماز و روزه و خانگاه^۱ بودند.^۲ مانی خود را فارقلیط می‌دانست.^۳ و او پس از مرگ در آخر الزمان می‌آید. پس از ظهور علائم شگفت انگیزی در آسمان پدید می‌آیند و فرشتگان از همه عالم به همه اهل دنیا پیام می‌فرستند و اشخاص شرور او را انکار می‌کنند و پنج تن از نگهبانان پیروزگر آسمان‌ها و زمین‌ها با پرهیزکاران و دیوان فروتن به پرستش او سر فرود می‌آورند.^۴ بنابراین، اندیشه نجات و موعود باوری از اهم مباحث در نگاه و اندیشه مانویان است.

پنجم: موعودباوری در هندو

موعود باوری در هندو با واژه «کلکی» یا «کلکین» معرفی می‌شود. آیین هندو شکل تحول یافته آیین برهمنی است که در قرون هشتم و نهم میلادی توسط دو دانشمند هندی پدید آمده^۵ و در واقع گونه‌ای از فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و ریاضت همراه شده است. آن‌ها معتقدند در آخرالزمان شخصی به نام «کلکی»، به منظور اصلاح جهان، سوار بر اسب سفید و با شمشیر آخته و شهاب گون ظهور می‌کند تا شرارت و ظلم را ریشه کن و عدالت و فضیلت را برقرار می‌کند.^۶ وی در پایان اعصار چهارگانه هندو؛ شامل کرته یوگه، ترته یوگه، دوپره یوگه و کلی یوگه؛ خواهد آمد و زمین را از دست ستمگران نجات خواهد داد. او از فرزندان کشن است و در هیبت غول و سر اسب به عنوان پیشوا و پادشاهی عادل بر ملانکه، جنیان و آدمیان ظهور می‌کند و این، در حالی است که آن زمان زنان بی حیا و شهوت ران شده‌اند و از دزدان و تبهکاران بچه می‌آورند. معاملات و بازرگانان فریب گر، شاهان ستمگر و مردان خانواده به جای اجرای وظیفه به گدایی روی می‌آورند. خشکسالی و سیل محصولات را نابود می‌کند و جنگ و قحطی فراوان و زمین از ساکنان خالی می‌شود. در آن زمان کلکی می‌آید و بر همه نیروهای مخالف پیروز و فرمانروای کل عالم می‌شود و

۱. همان خانقاه که صوفیان در دوران اسلام داشته اند.

۲. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۶۴-۶۵.

۳. موعودی که مسیح به آمدنش مژده داد.

۴. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۴۸.

۵. همان.

۶. همان، ص ۳۲ و شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۱۵..

پس از اجرای ماموریتش در ویشنو جذب می‌شود.^۱

بشارت به آمدن منجی در کتاب‌های مقدس هندوان به نام‌های اوپانشاد، باسک، پاتیکل، دید، ریگودا و شاکمونی ذکر شده است.^۲

ششم: موعودباوری در بودا

موعود باوری در آیین بودا با مفهوم «میتیره»^۳ هماهنگ است. این آیین از هندوستان آغاز شد و یکی از شاخه‌های آیین برهمنی است و به علت داشتن اندیشه عرفانی، در بیش‌تر مناطق پر جمعیت جهان تاثیر نهاده است. بنیانگذار بودیسم فردی است به نام «گوتاما شاکيامونی» که حدود ۵۶۳ قبل از میلاد به دنیا آمد.

به اعتقاد بودائیان، وی پادشاه یا بزرگ زاده بوده است. طالع بینان پیشگویی کردند وی در جوانی از خانه خواهد گریخت و بیابانگرد و بی خانمان خواهد شد و اگر به‌درستی مراقبت شود، جهان شاه خواهد شد. لذا وی مدت‌ها در ناز و نعمت بود؛ ولی تعارضات و اختلافات طبقاتی در کاخ و جامعه را بر نتابید. سپس در ۲۹ سالگی از کاخ گریخت و تحت نظارت فردی به نام آلا را زندگی راهبان را آموخت و پس از شش سال ریاضت سخت در جنگل‌ها از وصول حقیقت ناامید شد. لذا ریاضت را کنار گذاشت و به مراقبت معنوی روی آورد. پس از شش سال مراقبه معنوی، در کنار درختی به نام مارا^۴ با شیطان جنگید و به حقیقت دست یافت؛ حقیقتی که «به وعظ باغ غزالان» معروف است. وعظ باغ غزالان به این معناست که در این عالم، تمام اشیا دارای دو طرف است و مرد سالک از هر دو طرف باید بپرهیزد؛ مثلاً زندگانی، سراسر عیش و نوش و شهوترانی، ناپسند و زشت و فرومایه است، چنان‌که زندگانی، سراسر رنج و ریاضت پر از تکلف و تعب نامطلوب و لغو و بیهوده است. از این رو مرد سالک و طالب حقیقت از این دو (افراط و تفریط) باید اجتناب کند و نقطه وسط را که عدالت حقیقی است به دست

۱. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۲۲-۲۲۵.

۲. همان، ص ۲۲۶-۲۳۰.

۳. واژه‌ای از زبان سنسکریت است از ریشه میتره، به معنای مهربانی و دوست داشتنی؛ ولی در زبان پالی، میته می‌گویند.

۴. درخت بیداری.

بیاورد که در آن نقطه نور معرفت تابش می‌کند و گوهر علم و سعادت و آسایش و اشراق در آن جاست و سرانجام نیروانا از آن نقطه حاصل می‌شود.^۱

وی ۴۰ سال به تبیین و تبلیغ در سراسر هندوستان پرداخت و شاگردان فراوان تعلیم داد و سپس در سال ۴۸۳ قبل از میلاد در ۸۰ سالگی به نیروانه پیوست.^۲ آیین بودا دارای سه فرقه به نام‌های مه‌ایانه^۳، هینایانه^۴ و وجرانه^۵ است و قدیمی‌ترین کتاب مقدس بوداییان، تری پیتکه^۶ نام دارد.^۷

در الاهیات بودایی، میتریه را بودای پنجم و آخرین بودای زمینی می‌دانند که هنوز نیامده است و روزی می‌آید و همگان را نجات خواهد داد. در نماد نگاری‌های بودایی، هیبت مردی را در وضعیت نشسته و آماده برخاستن نمایش می‌دهند تا نمادی از آمادگی بر قیام باشد.^۸ وی زمانی پادشاه و زمانی شاه خدایان بوده و سرانجام برای بودا شدن در آسمان توشیته مستقر شده و روزی در زمین متولد خواهد شد. ادوار تاریخی در نگاه بوداییان، تقریباً شبیه هندوئیسم است که در هر دوره از آن، یک بودا با اسامی خاص خود آمده است و پنجم و آخرین آن میتریه خواهد بود. در اندیشه بوداییان، میتریه نجات بخش، فردی (صرفاً معنوی) است و اهداف اجتماعی ندارد. لذا به قوم یا ملتی عنایت خاصی ندارد و فقط آیین بودا را ترویج می‌کند که این موجب رفاه و بهروزی خواهد شد. جهان بعد از ظهور میتریه در صلح و آرامش می‌باشد؛ چرا که ساکنان بی شمار زمین هیچ جنایتی نمی‌کنند؛ مردم قوی و

۱. رضایی، تاریخ جامع ادیان، ص ۱۸۵.

۲. ناس، تاریخ جامع ادیان، ۱۷۸ و توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۳۹.

۳. به معنای چرخ بزرگ. این فرقه آیین شمالی در چین رواج دارد و با طیف‌هایی از اعتقادات و سنت‌های کنفوسیوس و لائوتسه در چین و شینتو در ژاپن در آمیخته است. در واقع یکی از طریقت‌های عرفانی آن به نام سانسکریت (یعنی تامل) شهرت جهانی دارد.

۴. به معنای چرخ کوچک. این فرقه آیین جنوبی در سریلانکا و کشورهای جنوب شرق آسیا مشاهده می‌شود. پیروانش آن را ترواده، یعنی آیین نیکان و بزرگان می‌خوانند.

۵. به معنای چرخ الماس. این فرقه در تبت وجود دارد و آیین بودا را با سحر و کهنات و توتم پرستی درآمیخته و تشکیلاتی نیرومند برای خود پدید آورده است. به لامائیسم نیز خوانده می‌شود.

۶. به معنای سه سید است.

۷. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۴۳.

۸. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۳۲.

شادمانند؛ بیماری کم است و او دین دهرمه^۱ را اعلام خواهد کرد^۲.

هفتم: موعودباوری در کنفوسیائیسیم

موعود باوری در کنفوسیائیسیم و تائوئیسم نیز دیده می‌شود. کنفوسیوس حکیم و سیاست مدار چینی است. وی حدود سال ۵۵۱ قبل از میلاد در ایالت لو در چین در خاندان کونگ و فرمانروایی تسو بدنیا آمد. در کودکی چپو نام داشت و در ۱۹ سالگی وزیر اعظم، مسئولیت سرپرستی مزرعه‌ها را به او داد. وی در کنار نصب دولتی به مطالعات و تحصیل هنر پرداخت و دانشمندان برای کسب علم و کمال نزد او می‌آمدند. مردم او را «کونگ فوتسه»، یعنی «کونگ فیلسوف» می‌نامیدند که ما او را «کنفوسیوس» تلفظ می‌کنیم. در ۵۰ سالگی به وزارت رسید و کم و کم وزیر اعظم شد. حسادت رقیبان توطئه علیه او را رقم زد؛ به طوری که از منصب دولتی کناره‌گیری کرد و به تربیت شاگردان پرداخت. او دارای چندین کتاب نیز می‌باشد.^۳

وی آیین خود را که ترکیبی است از اصول اخلاقی، سیاست مدن و مقداری از مسائل دینی؛ برای چینی‌ها آورد. پس از مدتی آیین وی از رونق افتاد و جای خود را به آیین بودا واگذار کرد.^۴ بسیاری از طرفداران این آیین معتقدند طبق آموزه‌های وی، نظام فرزانه شاهان باستان باز خواهد گشت^۵. لذا اندیشه نجات و موعود منجی در میان کنفوسیائیسیم نیز وجود دارد.

هشتم: موعودباوری در تائوئیسم

مکتب تائو، به لاتوتسه حکیم^۶ منسوب است. در این که وی وجود خارجی داشته یا افسانه است، اختلاف دیدگاه وجود دارد. از دیدگاه فیلسوفان قدیم چین، تمامی فعل و انفعالات جهان از تائو متاثر

۱. دین حقیقی.

۲. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۳۵ - ۲۴۱.

۳. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۴۸.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۴۶.

۶. متوفای ۵۱۷ قبل از میلاد.

می‌باشد.^۱ تائو یا دائو عهده دار جهان بینی عرفانی در میان پیروان خود است.^۲ در مورد اعتقاد آنان به موعود، در برخی متون آن‌ها آمده است: «زندگی قدیس آخرالزمان و پروردگار طریقت نوشته شانگ چینگ، در یک سال جن - چن، یعنی بیست و نهمین سال از دوره ۶۰ ساله لی‌هونگ ظهور خواهد کرد تا جهانی نو بر پا کند که در آن، برگزیدگان تحت حکومت قدیس آخرالزمان زیست کنند»^۳.
با توجه به این‌که بسیاری از ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی به نجات و منجی معتقد هستند و گستره جغرافیایی آن‌ها تمام زمین را در بر می‌گیرد، این مسئله می‌تواند به نوعی خط و مشی ادیان در بر پایی عدل و داد و مبارزه با ظلم و جور فراهم آورد و جامعه منتظر، به عنوان پرچمدار اندیشه منجی موعود از این مسئله در زمینه انسجام و وحدت ادیان بهره ببرد.

۱. توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۵۲.

۲. شاکری، منجی در ادیان، ص ۲۴۴.

۳. مجله هفت آسمان به نقل از منجی در ادیان، ص ۲۴۵.

نتیجه‌گیری

«اندیشه نجات و منجی موعود در آخرالزمان»، اندیشه مشترک بسیاری از ادیان الاهی و غیرالاهی است، که پیروانشان در فرایند مبانی دینی خود بدان معتقد هستند. سیر بررسی اندیشه نجات در تمامی ادیان به سمت جامعه ایده‌آل و محبوب جوامع مختلف ادیانی است. یعنی آنچه در اعتقاد به منجی موعود در میان ادیان مشترک است، مسئله تحقق جامعه‌ای است ایده‌آل و عاری از ظلم و ستم. آنچه وجه تمایز این ادیان است، قرائت‌هایی مختلفی است از منجی موعود، بر مبنای دیدگاه‌های درون دینی خود و مصادره به مطلوب داشتن مسئله منجی موعود در آن. آنچه مسلم است این اندیشه و اعتقاد در میان اکثر ادیان وجود داشته است تا جایی که بسیاری از ادیان به منظور رسیدن به آن در تلاش هستند.

منابع

- قرآن کریم.
۱. دوستخواه، جلیل، *اوستا (نامه مینوی آیین زرتشت)*، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۲.
 ۲. بالادستیان، محمد امین و همکاران، *نگین آفرینش*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ پنجاه و سوم، قم، ۱۳۹۲.
 ۳. توفیقی، حسین، *آشنایی با ادیان بزرگ*، سمت، چاپ نهم، تهران، ۱۳۸۵.
 ۴. رضایی، عبدالعظیم، *تاریخ ادیان جهان*، انتشارات علمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
 ۵. شاکری زواردهی، روح الله، *منجی در ادیان*، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۸.
 ۶. قنبری، آیت، *آینده جهان در نگاه ادیان*، نمایندگی ولی فقیه در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
 ۸. کوئن، بروس، *مبانی جامعه شناسی*، مترجم: غلامعباس توسلی و رضا فاضل، سمت، تهران، ۱۳۷۲.
 ۹. گیدنز، آنتونی، *جامعه شناسی*، مترجم: منوچهر صبوری، نشر نی، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۱.
 ۱۰. مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۹۷ق.
 ۱۱. ناس، جان بایر، *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: علی اصغر حکمت، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۸.
 ۱۲. کتاب مقدس (مجموعه ابواب تورات و انجیل)، نرم افزار مژده، نسخه الکترونیکی.

بررسی و تحلیل عبارت «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ

جَوْرًا» در توصیف جهان پیشا ظهور

سید علی کاظمی^۱

چکیده

در روایات متعددی از پیامبر و ائمه علیهم السلام عبارت «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»؛ در وصف جهان قبل از ظهور امام زمان علیه السلام وارد شده است که اگر عبارت مذکور مورد دقت و بررسی قرار نگیرد، می‌تواند دست مایه بسیاری از سوء برداشت‌ها و انحرافات شود.

این نوشتار، با رویکرد حدیث پژوهانه و روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این عبارت می‌پردازد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که ظهور بر «امتلاى ظلم» متوقف نیست و مهم‌تر از علایم، ظهور، شرایطی دارد که «اقبال عمومی» از جمله آن‌ها است. این اقبال عمومی به دو صورت می‌تواند اتفاق بیفتد: یا این که بشر با اقبال معرفتی و کسب آمادگی، طالب منجی و فرج رخ می‌دهد؛ و یا این که بخاطر سخت شدن شرایطش، اقبال اضطراری پیدا کند و در نتیجه به منجی طلبی کشیده شود. بنابراین، این عبارت فقط نوعی خبر از آینده است که بشر راه دوم را خواهد پیمود و لذا دچار ظلم می‌شود.

واژگان کلیدی: آخرالزمان، فراگیری ظلم، ظهور، شرایط ظهور، اقبال عمومی.

جای هیچ تردیدی نیست که سرنوشت انسان با اعمال اختیاری او رابطه دارند. آدمی وجود این رابطه را در زندگی خود مشاهده می‌کند و در قرآن کریم نیز بر این مطلب تاکید شده است. قرآن، هم سرنوشت هر شخص را در دست خودش می‌داند: ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾^۱ و هم سرنوشت جامعه را با خواست و عملکرد مردم پیوند زده است ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۲ یعنی، تعیین سرنوشت جامعه، به خوبی یا بدی، در دست مردمان آن جامعه است. این همان سنتی است که تبدیلی در آن راه ندارد: ﴿وَلَنْ نَّجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳. از این رو باید با توجه به این سنت‌های الهی، معنا و جایگاه برخی روایات مربوط به آخرالزمان و ویژگی‌های آن را بیان کرد. در روایات فراوانی، ویژگی مهم دوران قبل از ظهور امام زمان عجل الله فرجه وجود ظلم در گسترده جهانی است: «یملأ الارض قسماً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً». لذا لازم است نسبت این روایات با اختیار انسان‌ها و نقشی که در به وجود آمدن این ویژگی مهم دارند، روشن شود. این نگاه است که می‌تواند انسان را از چالش‌های پیش رو مصون و او را در مسیر حرکتش حفظ کند.

در برخورد با این روایات دو نوع نگاه و برداشت وجود دارد: یک نگاه چالش‌زا و آسیب آفرین است و دیگری متناسب با سنت‌های الهی و روشن کننده مسیر حرکت انسان به سمت سعادت. در این نوشتار، ضمن بررسی روایات، به تبیین دلالت آن‌ها پرداخته و نظر مختار بیان می‌شود.

آموزه‌های مهدویت مانند سدی مستحکم در مقابل ترفندها و هجمه‌های منحرف کننده است. از مهم‌ترین ترفندهای دشمنان برای مقابله با جبهه حق این بوده است که آن‌ها را از مبارزه و استقامت بازدارد؛ چرا که اگر باور جبهه حق از مبارزه علیه جبهه کفر برگردد و حق مداران دیگر یارای مقابله را در خود نبینند و یا احساس کنند مبارزه و استقامت نیازی نیست؛ همان روز پیروزی جبهه باطل رقم خواهد خورد.

دشمنان برای رسیدن به این هدف، یکی از بهترین راه‌ها را استفاده از روایات -مقبولات ما-

۱. نجم: ۳۲.

۲. رعد: ۱۱.

۳. فتح: ۲۳.

می‌دانند. به این صورت که مسلمان سست ایمان یا واداده‌ای را پیدا کنند تا روایات را به گونه‌ای دیگر معنا و تفسیر کند. همین کار باعث استفاده نابه‌جا و گمراهی عده‌ای خواهد شد که از آن جمله به روایات امتلاء ظلم در آخرالزمان می‌توان اشاره کرد؛ زیرا در صورت بد تفسیر کردن آن‌ها، یا ممکن است فساد و تباهی ترویج شود (به امید ظهور زودتر) یا باعث ناامیدی و یاس گردد؛ با این توجیه که جامعه قبل از ظهور همه تاریک و ظلمانی است. براین اساس، ضروری است این روایات مورد بررسی قرار بگیرند و فهم درستی - که با آیات، سیره و روایات صحیح معصومان موافق است از آن‌ها صورت پذیرد.

باید اذعان کرد منابع متعددی به موضوع «فساد در آخرالزمان» اشاره کرده‌اند؛ اما منابعی که آن را بسط داده باشند، بسیار محدودند. در مقاله «عدالت جهانی نماد سیاست مهدوی» (طباطبایی، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۳) با روش حدیث پژوهی، تواتر این روایات بیان شده است. در آثار پرسش و پاسخ مربوط به مهدویت، به سوال فراگیری ظلم در آخر الزمان اشاره شده است. کتاب‌هایی چون «تاریخ پس از ظهور» (صدر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳)؛ «بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت» (اکبرنژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱) و «حکومت جهانی مهدی» (مکارم، ۱۳۸۶، ص ۱۷۱) به مفهوم این روایات اشاراتی گذرا صورت داده‌اند.

وجه تمایز این تحقیق آن است که به صورت ویژه به عبارت «يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» پرداخته است و بعد از بیان نکات گوناگون و متفاوت قابل استفاده از این عبارت، به تحلیل و بررسی ارتباط امتلای ظلم با ظهور پرداخته است.

اول: بررسی کلیات

۱. بررسی سندی

«يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». این عبارت که در وصف جامعه قبل از ظهور می‌باشد، بسیار مشهور و از پیامبر خدا ﷺ در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت این عبارت فراوان ملاحظه می‌شود. این در حالی است که این عبارت از همه ائمه - با اختلافاتی - به ما رسیده است. البته گزارش مفصل آن در وسع این نوشتار نیست؛ ولی مراجعه اجمالی به کتاب کمال الدین و

کتاب معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام موید این ادعا است.^۱ مصادر حدیثی فراوان شیعه و اهل سنت این روایت را ذکر و نکته مهم، این که بسیاری از کتاب‌های شیعی این متن را از طریق اهل سنت با سلسله روات مشهور آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند.^۲ (طباطبائی، زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۳). این متن از ۱۸ تن از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گزارش شده است: ۱. امام علی علیه السلام، ۲. امام حسن علیه السلام، ۳. امام حسین علیه السلام، ۴. ابوسعید خدری (از او بیش‌ترین تعداد روایت معتبر در آثار سنیان نقل شده است)، ۵. عبدالله بن مسعود، ۶. ابو هریره، ۷. عباس بن عبدالمطلب، ۸. عبدالله بن عباس، ۹. عبدالله بن عمر، ۱۰. عبدالله الصدفی، ۱۱. حذیفه بن یمان، ۱۲. علی الهلالی، ۱۳. جابر بن عبدالله انصاری، ۱۴. سلمان فارسی، ۱۵. عبدالرحمن بن عوف، ۱۶. عمار بن یاسر، ۱۷. ابوظفیل، ۱۸. تمیم الداری.^۳

با توجه به تنوع و گوناگونی افراد گزارش کننده، متن حدیث را می‌توان متواتر شمرد؛ چرا که توافق

۱. در منابع و مصادر شیعه و اهل سنت نزدیک ۱۳۰ حدیث، دلالت بر این دارد که امام مهدی علیه السلام زمین را پس از آن‌که از ظلم و ستم پر شده است از عدل و داد آکنده می‌سازد (ر.ک: منتخب الأثر، ص ۴۷۸، به نقل از کتاب با جاری انتظار، ص ۱۵۳، باورقی) در کتاب بحار الانوار ۱۲۹ روایت با نمایی «سیطره الجور قبل ظهور المهدی» وجود دارد.

۲. مصادر شیعی: الاصول الستة عشر، ۱۵؛ الکافی، ۳۳۸/۱ و ۳۴۱ و ۵۲۶؛ کامل الزیارات، ۵۴۹، من لایحضره الفقیه، ۱۷۷/۴؛ علل الشرائع، ۹۸/۱ و ۱۶۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱ و ۲۹۷؛ الخصال، ۳۹۶؛ الامالی، ۷۸ و ۴۱۹؛ التوحید، ۸۱ و ۸۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ۱۳۹ و ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۶۲؛ معانی الاخبار، ۱۲۴؛ کفایه الأثر، ۴ و ۶۰؛ روضه الواعظین، ۱۰۰ و ۲۵۵؛ کتاب سلیم بن قیس، ۱۸۴؛ المسترشد، ۶۱۴؛ دلائل الامامه، ۱۷۶ و ۳۶۸؛ کتاب الغیبه لنعمانی، ۶۱ و ۸۱؛ الفصول المختار، ۲۹۶ و ۲۹۷؛ الاعتقادات، ۹۵ و ۱۲۲؛ المزار، ۱۶۴؛ المسائل الجارودیه، ۱۱؛ رسائل فی الغیبه، ۱۲/۲؛ الارشاد، ۲/۳۴۰ و ۳۴۰؛ غیبه الشیخ الطوسی، ۱۴۰/۱۸۰؛ الاختصاص، ۲۰۹؛ کنز الفوائد، ۱۱۳؛ الامالی للطوسی، ۲۹۲ و ۳۸۲ و ۵۰۱؛ الغیبه، ۴۲ و ۴۶؛ تفسیر العیاشی، ۱۵/۱ و ۶۶ و ۲۵۴ و ۲۹۰؛ تفسیر القمی، ۴۵/۲ و ۳۱۷؛ بشاره المصطفی، ۱۱۵.

مصادر سنی: مسند احمد: ۱/۹۹ و ۲۷/۳ و ۲۸ و ۳۶. سنن أبي داود: ۳۰۹/۲ و ۳۱۰ و ۳۱۱. سنن الترمذی: ۴/۲۲۳۱/۵۰۵. المستدرک: ۴/۴۴۲ و ۴۶۴ و ۴۶۵. المصنف لعبد الرزاق: ۱۱/۳۷۲ و ۳۷۳. المصنف لابن ابی شیبه: ۶۷۸/۸ و ۶۷۹. مسند أبي يعلى: ۲/۲۷۵ و ۳۶۷. صحیح ابن حبان: ۲۳۶/۱۵ و ۲۳۷ و ۲۳۸. المعجم الصغیر: ۲/۱۴۸. المعجم الاوسط: ۱۵/۲ و ۵۵. المعجم الکبیر: ۳/۵۸ و ۱۰/۱۳۳ و ۱۳۴. تاریخ بغداد: ۱۰۹/۱ و ۳۸۷ و ۴۰۷/۹ و ۴۷۸.

۳. این اسامی از جلد اول معجم احادیث الامام مهدی علیه السلام استخراج شده است. طبیعی است که با جست جوی بیش‌تر، اسامی افزون‌تری به دست بیاید.

بر کذب میان این افراد ممکن نیست (همان).

برخی از علمای اهل تسنن، به تواتر این روایات اذعان دارند. محمد کاظم موسوی در مقدمه بر کتاب «العرف الوردی فی احادیث المهدی»، اثر سیوطی، عالم برجسته اهل تسنن، نام چند تن از علمای اهل تسنن را که به تواتر احادیث مهدویت معترفند؛ ذکر می‌کند. برخی از این عالمان، علاوه بر اثبات تواتر روایات مهدویت، روایات برخی از ویژگی‌های امام زمان عجل الله فرجه را متواتر دانسته؛ یا این که این تواتر را نقل کرده و آن را رد نکرده اند. به عنوان نمونه می‌توان به این بیان اشاره نمود: «قد تواترت الأخبار و استفاضت عن رسول الله صلى الله عليه وآله بذكر المهدی، و أنه من أهل بيته، و أنه يملك سبع سنين، و أنه يملأ الأرض عدلاً» که سیوطی این تواتر را نقل کرده و آن را رد نکرده است. این معنا از علمای دیگر اهل سنت هم بیان شده است.^۱

آیت الله محمد صدر (صدر، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳)، علامه طباطبایی (طباطبائی ۱۴۱۷: ج ۱۴، ص ۳۳۷) و مرحوم میرزا محمد تقی اصفهانی (محمد تقی اصفهانی، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۱۶۹) نیز بر تواتر این روایات تاکید کرده اند.

۲. بررسی اختلافات

بسیاری از کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل تسنن، عبارت مذکور را با اندکی اختلاف، در احادیث مختلف، نقل کرده‌اند:

۱. يَمْلَأُ الارض قسظاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً.^۲

۲. يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا؛^۳

۱. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الحافظ أبو الحسن محمد بن الحسين الابرئ السجزي صاحب كتاب «مناقب الشافعي» ؛ ابن القيم في كتابه «المنار»؛ الحافظ ابن حجر في تهذيب التهذيب، في ترجمة محمد بن خالد الجندي؛ مرعي بن يوسف في كتابه «فوائد الفكر في ظهور المهدي المنتظر»؛ صديق حسن في كتابه «الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة»؛ السيوطي في آخر جزء «العرف الوردی في أخبار المهدی»؛ محمد البرزنجي في كتابه «الإشاعة لأشراط الساعة» (سيوطی ۱۳۸۵: ص ۴۱).

۲. احمد بن حنبل، احادیث المهدی؟ عج؟ من مسند احمد بن حنبل و كتاب البيان، في اخبار صاحب الزمان عجل الله فرجه، ص ۱۰.

۳. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳. يَمَلُّهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا...^۱؛
۴. يَمَلُّ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛^۲
۵. يَمَلُّ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛^۳
۶. يَمَلُّ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا وَنُورًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا وَشَرًّا؛^۴
۷. فَيَمَلُّهَا عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛^۵
۸. يَمَلُّ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا.^۶

عبارات مذکور، همان گونه که مشاهده می‌شوند، به یک شکل و صورت صادر نشده‌اند. در عین حال، این اختلافات به معنای اصلی که بر شدن زمین از قسط و عدل بعد از ظلم و جور (البته پس از ظهور) می‌باشد؛ خللی وارد نمی‌کند. دلیل این اختلاف‌ها، ممکن است نقل به معنا یا تصحیف باشد که البته معنای اصلی در همه روایات واحد است؛ اما باید دقت کرد که برخی برداشت‌ها و استفاده‌ها -مثل استفاده از تقدم و تاخر برخی کلمات- از این روایات، زمانی صحیح است که این اختلاف‌ها وجود نداشته باشند.

۳. شناخت واژگان

«قسط»: قسط در لغت به معنای بهره و نصیب می‌باشد.^۷ این واژه با ریشه واحد، بر دو معنای متضاد دلالت می‌کند. در مقابل معنای یاد شده، «القسط» به معنای جور است.^۸

عدل: «عدل» در لغت، به برابری حکم کردن است؛^۹ اما برخی از تعاریف عدل، به «نتیجه» است؛

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۶۰.

۲. همان، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۸۶.

۴. همان، ص ۲۳۸.

۵. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ج ۱، ص ۳۱۷.

۶. طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۰.

۷. جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۱۱۵۲ و ابن منظور، لسان العرب، ج ۷، ص ۳۷۵.

۸. ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، ج ۵، ص ۸۵.

۹. همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

مثل این که بگوییم، عدل: «قراردادن هر چیزی در جای خودش» می‌باشد؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از عدل چنین تعبیر کرده‌اند: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»؛ عدل هر چیز را به جای خود قرار می‌دهد^۱ این نکته بدان معناست که نتیجه و هدف عدل و شاخصه اصلی آن این است که هر چیز در جای خود قرار گیرد و هر کس به آنچه شایسته است؛ برسد.

تفاوت بین قسط و عدل:

بین دو واژه بیان شده، تفاوت‌هایی وجود دارد که به عنوان نمونه می‌توان به این تفاوت اشاره کرد: «قسط اجرا و تحقق عدل است و پیامدش نیز تطبیق عدل بر موارد و جایگاه‌های خارجی آن است»^۲؛ اما با توجه به معنایی که برای این دو واژه بیان شد، روشن می‌شود که قسط از عدل مفهومی وسیع‌تر دارد؛ به این معنا که در برخی از موارد، اجرای «عدل» به معنای اجرای ظلم خواهد بود؛ چرا که در عدل نگاه به ظرفیت‌ها و مناسبات وجود ندارد و اجرای آن برای همه یکسان است؛ اما قسط این‌گونه است که اجرای آن با توجه به همه شرایط، ظرفیت‌ها و مناسبات صورت می‌پذیرد.

دوم: تحلیل دلالتی

بعد از بررسی سندی و لغوی، لازم است دلالت روایات هم مورد بررسی قرار گیرند. موارد ذیل با دقت در عبارت «بِمَالِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» قابل استفاده است:

۱. همه زمین

الف و لام جنس در کلمه «الارض» و بدون قید بودنش، بر گستردگی ظلم در همه زمین دلالت می‌کند. بنابراین، همان‌گونه که قسط و عدل در همه زمین اتفاق می‌افتد، ظلم و جور در همین دایره می‌باشد؛ یعنی همه موجودات از این ظلم تاثیر خواهند پذیرفت؛ چرا که گستره آن به انسان‌ها محدود نیست.

۱. شریف الرضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

۲. عسکری، معجم الفروق الغویة الحاوی للکتاب ابی هلال العسکری و جزء من کتاب السید نورالدین جزائری،

۲. جهان شمولی ظلم

سوالاتی که در این جا مطرح می‌شود، این است که کاربست واژه «امتلاء» در این روایات به چه معنا است؟

۱. پر شدن از ظلم به معمای «غالب شدن» آن است:

با عنایت به معنای لغوی این کلمه و این که «همانا خصوصیات امتلاء به اختلاف ظرف و مظروفش مختلف می‌باشد»^۱ در این جا هم پر شدن زمین، متناسب با خودش باید معنا شود. به همین دلیل تقریباً همه کسانی که به شرح این روایات پرداخته‌اند، در مورد «فراگیری ظلم» معنای «غالبیت» را استفاده کرده‌اند. «لزومی ندارد که فاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد، بلکه معیار، چهره نوعی مردم جهان است، خواه در شرق باشد یا غرب؛ و به تعبیر دیگر، این حکم مانند بسیاری از احکام بر اساس روش غالب است»^۲:

۲. پر شدن ظلم به معنای کامل و تام (غیر مجاز بودن مقابله با ظلم)؛

۳. این نوع روایات جنبه تمرینی دارد!^۳

پر شدن ظلم به معنای کامل و تام

بعضی با استناد به روایات یاد شده، بدون این که هیچ اقدامی صورت دهند؛ منتظر ازدیاد ظلم و ستم هستند، تا بدین وسیله ظهور تعجیل یابد! گرچه بعضی از آن‌ها دست به ظلم نمی‌برند؛ گروهی از دوستان هم‌فکر ایشان می‌گویند، چرا دست روی دست بگذاریم و در انتظار وفور ظلم و ستم بنشینیم، بلکه باید برای ازدیاد ظلم و ستم قیام کنیم؛ باید آستین بالا بزنیم و زمین را دریای خون کنیم تا به دیدار مولایمان برسیم! (نودهی، ۱۳۸۵: ص ۹). البته شاید کسی به صراحت این حرف و برداشت را بیان نکرده باشد؛ از برخی اظهار نظرهای دقیقاً یا به دلالت التزامی، همین معنا استفاده می‌شود. مثل سخن طیفی از بزرگان انجمن حجتیه که در آن دوران مورد نقد جدی بزرگانی همچون امام خمینی و استاد

۱. مصطفوی، التحقيق فی کلمات قرآن الکریم، ج ۱۱، ص ۱۵۴.

۲. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، ص ۱۷۱.

۳. برخی بی اطلاع‌ها این نوع سخنان را مطرح کرده‌اند که جواب آن این قدر روشن است که به بیان نیازی ندارد.

(رک: حجامی، شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، ص ۳۲۰).

مطهری قرار گرفتند.

نقد

هر چند بر این برداشت از این روایات نقدهای فراوانی وارد شده است؛ از میان سخن بزرگان، سخن امام خمینی بسیار دقیق و در خور تأمل بیش تر است. امام در مقابل این تفکر فرمودند:

«به حسب رأی این جمعیت که بعضی‌هاشان بازیگرند و بعضی‌هاشان نادان؛ این است که ما باید بنشینیم دعا کنیم به صدام! هر کس نفرین به صدام کند، خلاف امر کرده است. برای این که حضرت دیر می‌آیند ... ما باید دعاگوی آمریکا باشیم و دعاگوی شوروی باشیم و دعاگوی اذنباشان، از قبیل صدام باشیم و امثال این‌ها. تا این که عالم را پر کنند از جور و ظلم و حضرت تشریف بیاورند.^۱

به علاوه برای نقد این برداشت مذکور، در کتاب‌های پرسش و پاسخ مطالب ارزنده و فراوانی بیان شده است که به اختصار و فهرست وار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. فراگیری ظلم و ستم شرط ظهور نیست؛

۲. فراگیری ظلم از علائم حتمی نیست؛

۳. انتظار در همه روایات، عمل معرفی شده است و با گوشه نشینی سازگاری ندارد؛

۴. اطلاق اجرای واجبات، از جمله امر به معروف و نهی از منکر و منحصر نبودن به زمان خاصی؛

۵. عدم دلیل برای دست روی دست گذاشتن تا ظهور؛

۶. تقوا و ورع مهم‌ترین وظیفه منتظران؛

۷. وجود روایات بسیاری در تحسین مردم آخرالزمان؛

۸. وجود یاری دهندگان زمینه سازان قیام جهانی، مثل یاران سید خراسانی و یمانی که مورد تایید

اهل بیت هستند و قبل از ظهور قیام خواهند کرد.

۳. گسترش ظلم نه ظالم

آنچه در این روایات بیان شده است، «پر شدن زمین از ظلم و جور» می‌باشد. بنابراین، مراد آن است که در آخرالزمان زمین پر از «ظلم» می‌شود؛ نه پر از «ظالم»، تا کسی مدعی شود که پس همه باید

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۹.

ظلم کنند و یا کمک ظلم باشند. این که زمین از ظلم پر می‌شود و در عین حال همه انسان‌ها ظالم نیستند؛ به این معناست که چه بسا یک نفر (مانند صدام) ملت و کشوری را مورد ظلم قرار دهد. پس روشن است که این روایات مجوزی برای فساد کردن یا تن به فساد دادن نیست، بلکه تعبیر ظلم در روایات به این مهم رهنمون می‌شود که این فساد به هیچ عنوان مورد تایید نیست.

۴. شباهت فراگیری ظلم به جهان شمولی عدالت

تقریباً در همه روایات، عبارت «کما ملئت» آمده است. یکی از مهم‌ترین نکات در عبارت مذکور، رهنمونی به این مطلب است که جهانی که بعد از ظهور در همه ابعادش با قسط و عدالت پر خواهد شد؛ قبل از ظهور در همه این ابعاد در ظلم و فساد غوطه‌ور بوده است. البته همان‌گونه که قبلاً بیان شد، «فراشمولی» به معنای «غالب شدن» است؛ یعنی قبل از ظهور صدای ظلم بر صدای حق غالب است که بدیهی است این نکته به معنای نبود صدای حق نیست؛ بلکه به معنای آن است که ظلم به اندازه‌ای گسترش داشته است که به هر کجا نگاه می‌شود، جز فساد چیزی دیده نمی‌شود؛ هر چند گوهر حق نیز وجود دارد.

نکته دیگر این که عکس این سخن نیز می‌تواند برای بعد از ظهور صادق باشد؛ به این معنا که در آن زمان، حق غالب می‌شود و این غالبیت دال بر نابودی مطلق ظلم و گناه نیست؛ چرا که نفس اماره و اختیار از انسان گرفته نمی‌شود.

۵. مراد از ظلم

در مورد «ظلم» دو نکته بسیار مهم لازم است روشن شود: اول این که ظلم چیست و نکته دوم این که ظلم در کدام مقوله ریشه دارد؟

در پاسخ به سوال اول باید گفت: در فرهنگ اسلامی، «ظلم» معانی و مصادیق متعددی دارد و در آیات و روایات این کلمه به سه مفهوم به کار رفته است:

۱. ظلم در معنای کفر و شرک نسبت به خدا؛

۲. ظلم نسبت به خود (گناه و عصیان)؛

۱. قرآن کریم شرک را ستمی بزرگ برشمرده است: ﴿... إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳).

۳. ظلم نسبت به دیگران (ستم و تجاوز)^۲.

مفهوم فراگیری ظلم در آخرالزمان به این نکته اشاره دارد که دنیا در آن زمان از همه مصادیق ظلم، یکی از مهم‌ترین انواع ظلم که از نگاه قرآن بزرگ‌ترین آن‌هاست، «شُرک» نسبت به خداوند متعال است: ﴿إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾؛ که در آخرالزمان فراگیری گسترده‌ای خواهد یافت و بر همین اساس، خداوند یکی از ویژگی بارز زمان ظهور را دوری از شرک می‌داند.^۳ مصادیق ظلم در آخر الزمان در روایات فراوانی بیان شده‌اند که می‌طلبد به صورت جداگانه به آن‌ها پرداخت.

در مورد سوال دوم که منشأ این ظلم چیست؛ عوامل متعددی برای به وجود آمدن این ظلم دست‌به‌دست هم داده‌اند؛ اما باید اذعان کرد که مهم‌ترین عامل، همان ممانعت از مدیریت ولی خدا در امور بشر است. همان‌گونه که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام فرمودند: «أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ، وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ اثْنَانِ؛ به خدا قسم، اگر حق را به اهلش واگذار و عترت پیامبرش را تبعیت می‌کردند؛ حتی دو نفر هم درباره خدا باهم اختلاف نمی‌کردند.»^۴ از عوامل دیگر می‌توان به دنیاگرایی، ظهور مدرنیته و انسان‌محوری اشاره کرد. در عصر جدید و با توجه به پیشرفت تکنولوژی‌های گسترده، زمینه برای ظلم در عالم بسیار فراهم شده است و قدرتمندان از این فرصت نهایت بهره را می‌برند.

سوم: رهیافت

«رهیافت» به معنای رویکرد و نگرش است؛ یعنی رویکرد و نگرش. در برخورد با این عبارت، دو

→

۱. در آیات متعددی از قرآن از «ظلم به خود» سخن به میان آمده است که برای نمونه به این موارد می‌توان اشاره کرد: ﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ ...﴾ (فاطر: ۳۲) و ﴿... وَ مَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾ (طلاق: ۱).

۲. یکی از آیات قرآن که در آن از ظلم به مردم سخن گفته شده، این آیه است: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ...﴾ (شوری: ۴۲).

۳. ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (نور: ۵۵).

۴. خزاز رازی، کفاية الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ص ۱۹۹.

موضوع مهم قابل گفتن است که در ادامه توضیح کامل آن‌ها خواهد آمد.

باید توجه داشت که روایات معصومان را باید با توجه قرآن و سنت‌های قطعی آن همچون: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۱ سنجدید و از طرفی روایات مهدویت را نیز باید با توجه به اصول ثابت مهدویت همچون شرایط و علائم حتمی ظهور ملاحظه کرد. وقتی این روایات در کنار مبانی دیگر قرار می‌گیرند، نکاتی حاصل می‌شوند که در فهم بهتر روایات نقش مهمی ایفا می‌کنند. از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. سیاه نبودن جهان قبل از ظهور به صورت مطلق

از نکاتی که در مورد این روایات باید روشن شود تا جلو برخی سوء برداشتها مسدود گردد، این است که اصولاً این روایات وضعیت جامعه قبل از ظهور را چگونه ترسیم کرده‌اند. آیا این رویکرد، تصور صحیحی است که جامعه قبل از ظهور را تماماً تاریک و همچون شب ظلمانی معرفی می‌کند؛ یا این که باید گفت قبل از آمدن آن خورشید عالم تاب به سبب شعاع نورش، همچون سپیده دم، فضا از آن ظلمات رها شده و کمی روشن می‌شود؟

در این زمینه شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که بسیار جای تامل دارد: «وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّىٰ تُمَحَّصُوا وَلَا وَاللَّهِ لَا يَأْتِيكُمْ حَتَّىٰ يَشْقَىٰ مَنْ شَقِيَ وَ يَسْعَدَ مَنْ سَعِدَ؛ به خدا قسم ظهور نخواهد بود تا این که غربال شوید؛ به گونه‌ای که شقی به نهایت کار خود برسد و هر کس شقی شدنی است، آن شود و انسان سعادت‌مند به سعادت رسد»^۲.

این روایت و روایات بسیار دیگری در مقوله قیام‌های مورد تأیید؛ وجود یاران و پیروزی‌های آن‌ها را در زمان متصل به ظهور بیان می‌کنند و تماماً مؤید این سخن هستند که لزوماً جامعه قبل از ظهور تاریک مطلق نیست؛ چرا که این افراد از همان مردم، در همان جامعه رشد کرده و به این قدرت در ایمان رسیده‌اند که آن قیام‌ها را یاری کنند؛ برخلاف نگاه برخی که از روایات امتلای ظلم استفاده و این جامعه را سراسر تاریکی معرفی می‌کنند.

استاد مطهری در این زمینه می‌نویسد:

۱. رعد: ۱۱.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌التعمه، ج ۲، ص ۳۵۶.

«برداشت قشری از مردم درباره مهدویت و قیام انقلاب مهدی موعود علیه السلام این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد؛ فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلم‌ها، تبعیض‌ها، اختناق‌ها، حق‌کشی‌ها و تباهی ناشی می‌شود. آن‌گاه که صلاح به نقطه صفر برسد و حق و حقیقت، هیچ طرفداری نداشته باشد؛ این انفجار رخ می‌دهد و دست‌غیب برای نجات حقیقت از آستین بیرون می‌آید»^۱.

استاد مطهری در ادامه و در جواب دیدگاه مذکور می‌فرماید:

«درحالی‌که آیات قرآن کریم در جهت عکس برداشت بالا است؛ ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای از حلقات مبارزه اهل حق و باطل است که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهمیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد اهل ایمان و عمل صالح باشد. ظهور مهدی موعود تحقق‌بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتاب‌های آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان تنها به متقیان تعلق دارد»^۲.

۲. متوقف نبود ظهور به فراگیری فساد

این که از این روایات چنین استفاده و فرض شود که ظهور متوقف است بر فراگیری ظلم و فساد در عالم، ادعای بی‌اساسی است؛ چراکه:

اولاً: فراگیری ظلم و ستم شرط ظهور نیست. با توجه به تواتر احادیث باید گفت تحقق این حالت در آخرالزمان امری حتمی خواهد بود؛ اما نکته مهم این دقت به این مطلب است که این احادیث در صدد بیان شرط ظهور حضرت نیستند، بلکه صرفاً اخباری از احوال و اوضاع در آن زمان هستند؛ چراکه شرط برای مشروط، نقش فاعل و موجود را دارد؛ به این معنا که تحقق مشروط به تحقق شرط منوط می‌باشد؛ اما با مراجعه به روایات مهدویت روشن می‌شود که در هیچ روایتی فراگیری ظلم و ستم از شرایط ظهور امام عصر ذکر نشده است.

ثانیاً: فراگیری ظلم از علائم حتمی ظهور نیست. در این زمینه گفتنی است که علائم ظهور حضرت مهدی به دو دسته حتمی و غیر حتمی تقسیم می‌شوند. در هیچ یک از روایاتی که علائم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام را شمرده‌اند، به فراگیری ظلم اشاره‌ای نشده است؛ به این معنا که فراگیری ظلم

۱. مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ص ۴۳۶.

۲. همان.

علامتی از علائم ظهور عنوان نشده و فراگیری ظلم، صرفاً بیان رویکردهایی است که لاجرم در آخرالزمان ملاحظه می‌شوند.

۳. عدم منافات امتلای ظلم با اجرای عدالت در مواردی

وجود ظلم و ستم جهانی و فراگیر روی زمین، با وجود اشخاص و گروه‌ها و یا چندین شهر دارای حکومت عادلانه، منافاتی ندارد؛ چنان که اگر بگوییم در روز عاشورا، صحرای کربلا را ظلم و ستم فراگرفته بود، با وجود حضرت سید الشهداء علیه السلام و وجود جامعه کوچک اصحاب امام حسین منافاتی ندارد.

همچنین اگر وجود جامعه‌ای صالح و شایسته و یا یک گروه باتقوایی را که بین خود با عدالت زندگی می‌کنند، با ظهور امام علیه السلام منافاتی بدانیم؛ دیگر باید هر گونه حرکت و تلاش پیگیر را در راه ایجاد جامعه‌ای اسلامی، محکوم کنیم و دیگر برای مجاهدات راستین اسلامی رزمندگان مسلمان و پیکار خستگی‌ناپذیر مردان راه حق، و ایثار و فداکاری دانشمندان بزرگ اسلامی و شهادت‌های حماسه آفرین شهیدان بزرگی از فقها و دانشمندان اسلامی، در طول تاریخ غیبت کبرا، مفهومی نخواهیم یافت.^۱

۴. ارتباط امتلای ظلم با ظهور

از آنچه گذشت، روشن شد که روایات امتلای ظلم، اگر به درستی تبیین نشوند، چالش‌زا و در برخی موارد موجب ناامیدی، خمودی و توقف خواهند بود. به نظر می‌رسد مهم‌ترین نکته این باشد که ما رابطه امتلای ظلم و ظهور را به دست آوریم؛ به این صورت که روشن شود اصولاً میان پر شدن زمین از ظلم و فساد و ظهور منجی انسان‌ها چه رابطه‌ای وجود دارد.

بعد از بررسی معنا و مفهوم امتلای ظلم باید بررسی کرد که ظهور چه زمانی خواهد بود و این که آیا ظهور، خود الگویی مجزا از همه علائم حتمی و غیر حتمی است یا به وقوع آن‌ها وابسته است؟ در جواب باید گفت: ظهور به آن علائم وابسته نیست؛ چرا که اگر شرایط ظهور فراهم شوند، ظهور بدون هیچ کدام از آن علائم هم اتفاق خواهد افتاد. این معنا از روایت متواتر و مشهور رسول خدا نیز قابل استفاده است؛ روایتی که شیخ صدوق در مورد آن می‌نویسد: «قَدْ وَرَدَتِ الْأَخْبَارُ الصَّحِيحَةُ بِالْأَسَانِيدِ

۱. صدر، تاریخ غیبت کبری، ص ۱۰۵.

الْقَوِيَّة؛ رسول خدا فرمود: اگر نمانده باشد از دنیا مگر یک روز، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مهدی خروج کند؛^۱ یعنی اگر علائم ظهور هم اتفاق نیفتاد یا علائم اتفاق افتادند؛ اما مصلحت الاهی به ظهور نبود و این امر تا آخر دنیا طولانی شد و فقط یک روز از عمر دنیا باقی بود؛ خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا شرایط مهیا شود و ظهور اتفاق بیفتد.

تا این جا روشن شد که ظهور امری نیست که به وقوع علائم بسته باشد، بلکه زمانی که وقتی که شرایطش فراهم آمد، اتفاق خواهد افتاد. حال سوال این است که شرایط ظهور چیست؟ «شرایط ظهور» در اصطلاح مهدویت عبارتند از: زمینه‌هایی که تحقق ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را قطعیت مبخشد و آن را امری منطقی و لازم می‌نمایاند. اگرچه شرایط ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه به طور کامل برای ما روشن نیست؛ از سخنان معصومان علیهم السلام^۲ استفاده می‌شود که بخشی از بنیادی‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. برنامه و طرح جامع؛
 ۲. رهبری شایسته و معصوم؛
 ۳. یاوران فداکار و آماده برای دفاع همه جانبه از امام معصوم؛
 ۴. آمادگی همگانی جامعه بشری برای پذیرش آن رهبر و هدایت‌گر.^۳
- همان‌گونه که یکی از مهم‌ترین علت‌های غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه نبود آمادگی عمومی است، برای تحقق آن وعده بزرگ الاهی که سه مرتبه در قرآن آمده است: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۴ در چنین وضعیتی، یکی از مهم‌ترین شرایط ظهور، همین آمادگی جهانی برای پذیرش این اصلاح جهانی است. این آمادگی به دو صورت می‌تواند رخ دهد:

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۷۷.

۲. مانند این عبارت امیرالمومنین در خطبه شمشقیه: «لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَّأَرُوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛ اگر حضور حاضر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود، و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت نکنند؛ دهنه شتر حکومت را بر کوهانش می‌انداختم».

۳. سلیمان، پرسمان مهدویت، ص ۲۲۳.

۴. فتح: ۲۸.

۱. **اقبال معرفتی:** آمادگی اختیاری این است که بشر به درجه‌ای از ایمان و معرفت برسد که خود از نبود حجت الهی به تنگ آید و مضطرانه امام را بخواهد. این حالت، به دلیل ضعف درک و فهم عمومی از درک جایگاه امامت و به علاوه به دلیل نهایت تلاش جبهه کفر برای گمراه سازی عمومی، بسیار دور از دسترس است؛ اما اگر این حالت در بشر ایجاد و اقبال عمومی برای پذیرش ولیّ معصوم الهی آماده شود؛ ظهور اتفاق می‌افتد؛ حتی بدون آن امتلای ظلم در عالم. این، همان عدم حتمی بودن است که به آن اشاره شد.

۲. **اقبال اضطراری:** بدین صورت که در آخر الزمان، اوضاع و احوال برای بشر به گونه‌ای رقم خواهد خورد که انسان جز اصلاح امور جهان به دست شخصی الهی چاره‌ای نمی‌یابد. بنابراین، همه دنبال آن منجی وعده داده شده در ادیان خود می‌گردند و او را صادقانه صدا می‌زنند. بشر به خاطر سختی‌هایی که کشیده است، از روی اختیار، منجی طلب می‌کند. در این قسم، به خاطر انتخاب‌هایی که بشر انجام داده یا در معرض آن قرار گرفته است، دچار ظلم و فساد فراگیری شده است و اصلاح آن را به دست خود، غیرممکن می‌داند.

این فساد فراگیر، در اصل مقدمه‌ای می‌شود تا بشر برای درخواست آن نجات دهنده به آمادگی لازم دست یابد.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، به علم الهی و تعالم قرآن کریم،^۱ چون حالت اول را برای بشر آن هم در مقیاس جهانی غیر قابل دست‌یابی می‌بینند؛ می‌فرمایند مهدی این امت کسی است که «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا؛ زمین را پر از قسط و عدل می‌کند؛ همان گونه که از ظلم و جور پر شده است».^۲

در نتیجه اگر بشر، اختیاراً برای آمدن مصلح آماده شد، ممکن است ظهور وقتی رخ دهد که زمین پر از ظلم و جور هم نباشد؛ اما اگر این آمادگی ایجاد نشد، انسان وضعیت خود را به جایی می‌کشاند که جوامع بشری پر از ظلم و جور خواهد شد. لذا به خاطر این ظلم و جور برای درخواست عمومی نسبت به آمدن منجی عالم فضا مهیا می‌شود.

۱. براساس تعبیر متعددی از قرآن کریم، بیش‌تر انسان‌ها اهل تذکر، تعقل و شکر‌گزارى نیستند.

۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌التعمه، ج ۱، ص ۱۳۷.

مطالعہ ممدوے

پرسی و تحلیل عبارت «بِسْمِ اللّٰهِ بِهٖ اَلْاَرْضُ...»

نتیجه‌گیری

در مورد این بخش از روایات معصومان علیهم‌السلام، مبنی بر «پر شدن زمین از ظلم و جور» در آخرالزمان؛ تواتر لفظی وجود دارد و مورد قبول فریقین می‌باشد؛ اما نگاه این تکه از عبارت روایات باید با ملاحظه گرفتن سنت‌های الهی و علائم و شرایط ظهور صورت بگیرد. پس، با توجه به این که اقبال عمومی یکی از شرایط مهم ظهور مهدی موعود می‌باشد و این که بشر این آمادگی را یا با «اختیار» خود کسب می‌کند و یا با «انتخاب»‌هایی که در مسیر خود دارد، به بن‌بستی می‌رسد که برون رفت از آن، چاره‌ای نمی‌بیند جز آمدن آن منجی؛ این وضعیت اقبال به آن حضرت را موجب می‌گردد. لذا می‌توان نتیجه گرفت فساد آخرالزمان باعث به وجود آمدن آن نوع آمادگی می‌شود که از شرایط ظهور است. اما اگر بشر با اختیار به آن درک برسد که به منجی نیاز دارد و با اقبال و آمادگی در طلب آن برآید؛ خداوند منجی را می‌رساند؛ حتی بدون آن که ظلم و ستم فراگیر شود.

منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، التوحید، جامعه مدرسین، ۱ جلد، چاپ اول، قم، ۱۳۹۸ ق.
 ۲. _____، کمال الدین و تمام النعمة، دار الکتب الإسلامية، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۹ ق.
 ۳. _____، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴ جلد، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ق.
 ۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، أحادیث المهدي عليه السلام من مسند أحمد بن حنبل و يليه كتاب البيان في أخبار صاحب الزمان عليه السلام، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱ جلد، چاپ پنجم، قم، ۱۴۰۹ ق.
 ۵. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۵ جلد، چاپ سوم، دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
 ۶. ابو الحسين، احمد بن فارس بن زكريا، معجم مقائيس اللغة، انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۶ جلد، قم، ۱۴۰۴ ق.
 ۷. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، دار العلم، ۱ جلد، چاپ اول، الدار الشامیة، لبنان، سوریه، ۱۴۱۲ ق.
 ۸. اصفهانی، محمد تقی، مکیال المکارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام، ۲ جلد، چاپ پنجم، قم، ۱۴۲۸ ق.
 ۹. اکبرنژاد، مهدی، بررسی تطبیقی مهدویت در روایات شیعه و اهل سنت، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبليغات اسلامی حوزه علمیه قم)، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ق.
 ۱۰. تونه‌ای، مجتبی، فرهنگ القیابی مهدویت موعودنامه، مشهور، چاپ بیست و ششم، قم، ۱۳۹۰ ق.
 ۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، دار العلم للملایین، ۶ جلد، بيروت، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۲. حجامی، حسین، شناخت، بررسی و نقد کلامی جریان‌های انحرافی مهدویت، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، قم.
 ۱۳. حیدری، عزیز الله، مهدی عليه السلام تجسم امید و نجات، مسجد مقدس جمکران، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۱ ق.
 ۱۴. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر في النض على الأئمة الإثني عشر، بیدار، ۱ جلد، قم، ۱۴۰۱ ق.

۱۵. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، جلد ۱، چاپ اول، الدار الشامیة - بیروت ۱۴۱۲ق.
۱۶. سلیمیان، خدامراد، *پرسمان مهدویت*، جلد ۱، شباب الجنه، جلد ۱، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۱۷. _____، *فرهنگ نامه مهدویت*، جلد ۱، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، تهران، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۸۸.
۱۸. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، *العرف الوردی فی أخبار المهدی*، المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الإسلامیة، المعاونة الثقافیة، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۱۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغة صبحی صالح*، جلد ۱، هجرت، جلد ۱، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد، *المحیط فی اللغة*، عالم الکتاب، ۱۰ جلد، بیروت ۱۴۱۴ق.
۲۱. صدر، محمد، *تاریخ غیبت کبری (ترجمه)*، نیک معارف، جلد ۱، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد کاظم، *عدالت جهانی نماد سیاست مهدوی*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۱۳، ۱۳۸۳.
۲۴. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، دار الکتب الاسلامیة، ۷ جلد، چاپ ششم، تهران، ۱۴۱۲ق.
۲۵. کارگر، رحیم، *مهدویت (دوران ظهور)*، جلد ۱، دفتر نشر معارف، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۸.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الکتب الإسلامیة، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، ۱۱ جلد، دار إحياء التراث العربي، ۱۱ جلد، چاپ دوم، لبنان، ۱۴۰۳ق.
۲۸. محمدی اشتهاودی، محمد، *حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت*، مسجد مقدس جمکران، جلد ۱، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۷.
۲۹. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، مرکز الکتاب للترجمة و النشر، ۱۴ جلد، تهران، ۱۴۰۲ق.
۳۰. عسکری، ابی هلال حسن بن عبدالله، *معجم الفروق اللغویة الحاوی لکتاب ابی هلال العسکری و جزاء من کتاب السید نورالدین الجزائری*، محقق: بیت الله بیات زنجانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
۳۱. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، صدرا، ۲۸ جلد، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۷.
۳۲. معین، محمد، *فرهنگ فارسی معین*، ساحل، تهران، ۱۳۸۴.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، *حکومت جهانی مهدی علیه السلام نسل جوان*، جلد ۱، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.

۳۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، (نعمانی)، *الغیبة*، مكتبة الصدوق، جلد، تهران، ۱۳۹۷ق.
۳۵. نعیم بن حماد، الفتن، *دارالکتب العلمیة*، جلد، چاپ دوم، بیروت - لبنان، ۱۴۲۳ق.
۳۶. نودهی، علیرضا، *نظریه‌ی اختیاری بودن ظهور*، موعود عصر ع، جلد، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.

تحقق اهداف انبیا در حکومت مهدوی با تاکید بر روایات فریقین

سید رضی قادری^۱

چکیده

پروردگار متعال با ارسال رسولان و بعثت پیامبران، اهداف بلندی را برای سعادت و کمال انسان‌ها ترسیم کرده که این اهداف و آرمان‌ها در آیات و روایات بیان شده‌اند. از آن‌جا که ائمه معصوم وارثان انبیا الهی و جانشینان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هستند؛ همان اهداف و رسالت را بر دوش داشته و دنبال کرده‌اند؛ لکن تمامی این آرمان‌ها و اهداف در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام و در سایه حکومت پر برکتش تحقق خواهد یافت. در این پژوهش به بررسی برخی از این اهداف مهم، مانند تشکیل حکومت الهی، عدالت گستری، امنیت فراگیر، رفاه اقتصادی، ارتقای اخلاقی و فضایل نیکو پرداخته و سعی شده است با روایات فریقین در باب مهدویت تطبیق داده شود. شایان ذکر است این نوشتار با بهره‌گیری از متون و نصوص دینی، استنادات نقلی و به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی مسئله پرداخته و هدف آن، این است که ظرفیت‌سنجی نظام اسلامی را با حکومت مهدوی ترسیم کند و نیز با نگرشی مهندسی رو به آینده به سوی نظام مبارک مهدوی، این نظام را مورد توجه همگان قرار دهد.

واژگان کلیدی: پیامبران، امام مهدی، قرآن، اهداف، ظهور.

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها به سوی کمال و سعادت، پیامبرانی از جنس خودشان فرستاده است تا آنان به عنوان هادیان و راهنمایان به تعلیم و تزکیه انسان‌ها بپردازند و مسیر تعالی را به انسان‌ها بیاموزند. پیامبران الهی از میان مردم برخاسته و طعم فقر و محرومیت را چشیده‌اند و با تمام مشکلات مردم و دردهای آنان آشنا شدند.^۱ هر چند طبق نصّ قرآنی^۲ بعضی از انبیا درجات بالاتری نسبت به بعضی دیگر برخوردار بوده‌اند؛ تمامی آن‌ها مراتب بلندی از ایمان و تقوا و وارستگی و معنویت را دارا هستند.

پیامبران الهی در مسیر رسالت خود دارای اهدافی بوده‌اند که بر اساس آن حرکت کرده و افراد و جامعه را به سمت آن هدایت کرده‌اند.

این از لطف و رحمت الهی است که خداوند به‌عنوان خالق انسان‌هاست؛ مخلوقاتش عشق می‌ورزد؛ تمامی زمینه‌های سعادت و صلاح آن‌ها را فراهم می‌کند و بهترین انسان‌ها را برای هدایت آن‌ها ارسال می‌کند؛ آن‌هم با آرمان و اهدافی که این زمینه‌ها را محقق کند.^۳ طبق آیات قرآن کریم، خداوند از پیامبرانش عهد و میثاقی گرفته است که این اهداف را دنبال کرده و از ادای ذره‌ای از وظایف خود در این مسیر کوتاهی نکنند؛ حتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که افضل انبیا است، مورد تهدید الهی قرار می‌گیرد که مبادا در اجرای دستورهای خداوند کوتاهی صورت پذیرد.^۴

بدون شک خناسان و جباران زمانه در طول تاریخ همیشه عرصه را به انبیا و اولیای الهی تنگ کرده و در این راه برخی از مردمان به دلیل تطمیع یا تهدید و مانند آن، با طاغیان همراهی کرده و نگذاشتند پیامبران الهی به اهداف عظیم خود برسند و مردم را به ساحل سلامت و تعالی در دنیا و آخرت برسانند

لکن اهداف انبیا، در حکومت آخرین خلیفه خداوندی محقق خواهد شد و تمامی وعده‌های صلاح و

۱. حکیمی، محمد، عصر زندگی، ص ۵۹.

۲. بقره: ۲۵۳.

۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۶، ص ۷۱.

۴. الحاقه: ۴۴-۴۶.

سعادت آدمیان در حکومت مهدی، خواهد یافت.

با آن که موضوع بحث، بسیار کاربردی و مورد ابتلاء است؛ کم‌تر مورد پژوهش قرار گرفته، ممکن است به این دلیل باشد که محققان عموماً ترسیم نظام مهدوی را در تبیین مسئله کافی دانسته‌اند. البته با تتبع فراوانی که صورت گرفته، می‌توان به کتاب «عصر زندگی»، از محمد حکیمی اشاره کرد که فصل دوم و سوم کتاب مذکور به برخی از مؤلفه‌های این بحث پرداخته است و نیز می‌توان به کتاب «چشم‌اندازی به حکومت امام مهدی علیه السلام»، از نجم‌الدین طوسی و «حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام»، از آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی اشاره کرد. و نیز مقاله «اهداف بعثت انبیا از منظر قرآن»، از آقای حسن پویا در نشریه بینات شماره ۸۳، قابل توجه می‌باشد؛ لکن باید گفت آثار مذکور، به صورت مستقل و جامع به مسئله نپرداخته‌اند و لذا نگارنده سعی کرده است در مقاله پیش رو به صورت مستقل و تا حدودی جامع به مسئله مورد بحث بپردازد و زوایای آن را با تطبیق روایات فریقین روشن کند.

اول: تشکیل حکومت الهی

بدون شک یکی از اهداف مهم انبیا تشکیل «حکومت دینی» بوده است؛ چون «حکومت» ضروری‌ترین شرط تحقق زندگی اجتماعی است که تمامی آرمان‌ها و اهداف دیگر، ذیل آن تحقق می‌یابد. خداوند متعال در قرآن کریم به این هدف وظیفه انبیا، هم به صورت عام^۱ و هم به صورت خاص بدان تصریح کرده است که مصداق آشکار آن، جریان حضرت داوود است که خداوند فرمود: ﴿بَا دَاوُودَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾^۲.

رشد و کمال و سعادت انسان، از منظر اعتقادی نظام‌های سیاسی یکسان نیست. برخی آن را به بهره‌گیری فراوان از امکانات مادی تعریف کرده‌اند؛ لکن در اندیشه دینی، سعادت و رشد آدمیان در دو عرصه دنیا و آخرت تفسیر شده که بدون شک دنیای بدون آخرت و آخرت بدون دنیا مذموم است.^۳

۱. حدید: ۲۵.

۲. ص: ۲۶.

۳. غزالی، احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۵ و فیض کاشانی، محجة البیضاء، ج ۲، ص ۱۰۳.

حضرت امام علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «تمام انبیا آمدند برای این که حکومت تشکیل بدهند. امام حسین علیه السلام هم مسلم را فرستاد تا مردم را دعوت کند به بیعت تا حکومت اسلامی تشکیل بدهد؛ چون حکومت از مهم‌ترین اهداف انبیا است...»^۱.

قرآن کریم که معجزه جاودان است، این بر پایی حکومت از جانب انبیا را معلل کرده است و می‌فرماید: ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^۲؛ «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته تر است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود؛ مگر هدایتش کنند. شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید؟»

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند متعال برای آن که عصیبت اقوام جاهلیت زده را کنار زند و آنان را در پذیرش رسالت و هدایت انبیا نرم تر کند؛ تبعیت از پیامبرانش را به مرجحاتی معلل کرده است که پذیرش آن آسان باشد. لذا می‌فرماید از پیامبران تبعیت کنید؛ چون اینان از مسیر هدایت و سعادت آگاه ترند.^۳

بر همین اساس، در آیات دیگری، خداوند از زبان پیامبرانش مراتب بلندی از ویژگی‌های زمامداری را مطرح و مورد توجه قرار داده است.

یا حضرت یوسف علیه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْم﴾؛ «مرا سرپرست خزائن سرزمین مصر قرار بده که نگهدارنده و آگاهم».^۴

در تفسیر این آیه آمده است: طبق این بیان، حضرت یوسف آشکارا گفت من بهترین فردی هستم که می‌توانم امور مالی را که بسیار مهم است، اداره کنم؛ چون کاردان و امین هستم. حضرت یوسف با کاردانی خود برنامه‌ریزی می‌کند و با امانت داری خود بی آن که خیانت و فساد ورزد، مدیریت می‌کند.^۵

۱. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۳۷.

۲. یونس: ۳۵.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۹۲.

۴. یوسف: ۵۵.

۵. قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۱۸۲.

علامه طباطبایی می‌فرماید: حضرت یوسف برای تصدی وزارت مالی، به دو صفت استدلال می‌کند که این دو صفت برای پذیرش این مسئولیت و زمامداری لازم است.^۱

لکن باید گفت در بین انبیا فقط حضرت داوود و فرزندش، سلیمان توانستند حکومت تشکیل بدهند و پیامبر مکرم اسلام ﷺ نیز ده سال آخر عمر مبارکش به تشکیل حکومت اسلامی موفق شد؛ لکن از سویی به جنگ‌های متعددی با کافران و مشرکان مجبور شد که بیش از هشتاد و سه غزوه و سریه بوده^۲ و از سوی دیگر، منافقان در مدینه، زمینه را بر پیامبر ﷺ تنگ کرده بودند. لذا اهداف جهانی حکومت اسلامی و الهی در حکومت نبوی تحقق نیافت؛ لکن در منابع شیعی و اهل سنت از حکومت جهانی حضرت مهدی ﷺ سخن گفته شده است که محتوا و مفاد برخی از روایات، بر حقیقت چنین حکومتی است^۳

ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴ امام علیه السلام فرمود: «این آیه هنوز تاویل نشده است.» عرض کردم: چه زمانی تاویل می‌شود؟ فرمود: «زمانی که به خواست خدا قائم قیام کند و بر تمام عالم مسلط شود. آن‌گاه دین محمد صلی الله علیه و آله به هر جا که شب سایه می‌افکند، خواهد رسید و از شرک، اثری نخواهد ماند.»^۵

صناعتی که از عالمان بزرگ اهل سنت است، ذیل همین آیه سوره توبه می‌نویسد: «اولا این حکومت الهی و اسلامی بر جهان در زمان امام مهدی علیه السلام محقق می‌شود و ثانیاً برکات و نعمت‌های خداوند به حدی رونق می‌یابد که هرگز بشر چنین چیزی را ندیده است.»^۶

شیخ صدوق از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند: «و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و يظهر الله عزوجل به دینه؛ حکومت مهدوی شرق و غرب عالم را می‌گیرد و خداوند دینش را با این خلیفه اش

۱. طباطبایی، میزان، ج ۱۱، ص ۲۰۱.

۲. سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۹۴.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۵۲-۵۴.

۴. توبه / ۳۳.

۵. بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۳، ص ۳۴۲.

۶. صناعتی، المصنف، ج ۷، ص ۴۸۴.

سیطره می‌دهد»^۱ در سنن ابن داوود از ام سلمه نقل شده است که پیامبر ﷺ فرمود: «و یلقى الاسلام بحرانه فی الارض؛ [امام مهدی ﷺ] اسلام را بر تمام زمین سلطنت و عزت دهد»^۲.

دوم: عدالت گستری

تحقق «عدالت» فراگیر، از مهم‌ترین اهداف انبیا و سبب قوام و بقای حکومت‌ها دانسته شده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۳ «به راستی پیامبران خود را با دلایل روشن روانه ساختیم و با آنها کتاب و میزان فرستادیم تا مردم به عدالت برخیزند».

بدون تردید خداوندی که تمام انسان‌ها را بر اساس کرامت شخصیت، مراتب هدایت و بندگی را در وجود آنان به فطرت نهاده است؛ به یقین عدالت خواهی را نیز در وجودشان تعبیه کرده است.

برخی از عالمان شیعه صریحاً فرموده اند: در اعتقاد دینی و ایمانی، «عدالت» هم منشأ احکام دینی است و هم مقتضای آن و از همین رو، اگر حکمی عادلانه نباشد، قطعاً دینی نیست. عدالت در دین اسلام از اصول است که هیچ تخصیص بردار نیست.^۴

شهید مطهری می‌فرماید: عدالت از چنان جایگاه رفیعی برخوردار است که کلام اسلامی، بیش از هر چیز به مسئله «عدل» پرداخته و برای فقه اسلامی قبل از هر چیز مسئله عدل مطرح است. در بیان سیاست اسلام، بیش از هر واژه‌ای کلمه عدل به گوش می‌خورد.^۵

اهمیت و جایگاه والای عدالت از یک طرف و وابستگی تحقق آن به ابزارهای حکومتی و قدرت از طرف دیگر، موجب شده است که خداوند متعال این مولفه را به عنوان یکی از اهداف رسولان خود برگزیند و هرگونه بی‌عدالتی را از مسیر خود دور بداند.^۶

۱. صدوق، کمال الدین و اتمام النعمة، ج ۱، ص ۱۳۰

۲. سجستانی، سنن ابی داوود، ج ۲ ص ۴۲۸۶

۳. حدید: ۲۵.

۴. سبحانی، جعفر، معالم الحکومة الاسلامیة، ص ۴۰۹.

۵. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۳۸.

۶. حکیمی، الحیاة، ج ۲، ص ۴۱۴.

علامه طباطبایی در ذیل آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ می‌نویسد: این که خداوند می‌فرماید ما «ترازو» را نازل کردیم تا مردم را به عدالت در معاملات خود عادت بدهیم؛ بدان دلیل است که بفهماند قوام زندگی اجتماعی بشر به معاملات و مبادلاتی است که با داد و ستد صورت می‌گیرد و این نسبت باید به عدالت بین آن‌ها برقرار شود. اگر مقوله عدالت در مسیر هدایت مراعات نشود، یقیناً مسیر هدایت و سعادت آدمیان هموار نخواهد بود. لذا قرآن کریم به کسانی که در معاملات، عدالت را رعایت نمی‌کنند، وعده عذاب داده است.^۲

بدون تردید تمامی انبیای الهی در پی عدالت گستری و ایجاد قسط و مساوات در بین مردم بوده و از هیچ کوشش در این راه فروگذار نکرده‌اند. شاهد بر این سخن آیه قرآن است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُوهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ «هر امتی را پیامبری است. پس چون پیامبرشان آمد، به عدالت داوری کرد و به مردم ستم نشده است».^۳

گفتنی است عدالتی که در هنگام حکومت مهدی محقق می‌شود؛ از چنان گستره‌ای برخوردار است که به عنوان ارزشمندترین رهاورد عصر ظهور منجی عالم یاد شده است که این، آرزوی همه انسان‌های عدالت خواه عالم بوده است.^۴

به زعم برخی از عالمان شیعه، در خصوصیات قیام و حکومت امام مهدی علیه السلام هیچ ویژگی به اندازه عدالت و قسط روشنی و نما ندارد و این، گویای برجستگی این مهم در مدینه فاضله مهدوی است.^۵ در روایات متعددی از شیعه و سنی به عدالت گستری حکومت مهدوی، آن هم با ویژگی جهانی و با تعبیر "الارض" یاد شده است.

مرحوم کلینی به سند معتبر از امام کاظم علیه السلام روایتی نقل می‌کند؛ مبنی بر این که راوی از آن حضرت درباره تاویل این آیه «اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها»^۶ پرسید. حضرت فرمود: «خداوند

۱. حدید: ۲۵.

۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۸، ص ۹۰-۹۱.

۳. یونس: ۴۷.

۴. مکارم شیرازی، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۱۰۴.

۵. امینی، دادگستر جهان، ص ۲۱۲.

۶. حدید: ۱۷.

در آخر الزمان مهدی عجل الله فرجه را با یاورانی بر می‌انگیزد تا عدل را ایجاد کنند؛ زیرا زمین با احیای عدل زنده می‌شود.^۱

در روایات فریقین به صورت متعددی این تعبیر وارد شده است: «یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجورًا».^۲

سوم: ارتقای اخلاق و فضایل

یکی از اهداف بلند پیامبران، دعوت مردم به رفتارهای شایسته و اخلاق حسنه است. یکی از مهم‌ترین دعوت رسول مکرم اسلام که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، این است: «بَعَثَ لِاتِّمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَحَسَنَاتِهَا».^۳

قرآن کریم این هدف عظیم را چنین ترسیم کرده است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ»؛ اوست که رسولی را میان مردم برانگیخت تا آیات او را بر ایشان بخواند و کردار و اعمال آنان را پاکیزه سازد.^۴

تزکیه و تهذیب و رهنمون ساختن مردم به اخلاق متعال و رفتارهای شایسته، از اهداف تمامی انبیا، به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده است.

شهید مطهری از «تزکیه نفس» به «آزادی معنوی» تعبیر کرده و می‌فرماید: پیامبران آمده‌اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی به بشر آزادی معنوی بدهند. تنها آزادی اجتماعی مقدس نیست، بلکه آزادی معنوی هم مقدس است و بلکه آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست.^۵

تهذیب و تزکیه اخلاق انسان‌ها از رذایل و آراستن ایشان به فضایل اخلاقی، از اصول شرایع آسمانی و اهداف غایی انبیای الهی به شمار می‌آید. سعی تمامی انبیا بر این بوده است که بندگان الهی در

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۱۷۴.

۲. صنعانی، المصنف، حدیث ۲۰۷۶۷؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابو داود، حدیث ۴۲۸۲ و صدوق، کمال الدین و

اتمام النعمة، ج ۲، ص ۵۷۸.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱، ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴. جمعه: ۲.

۵. مطهری، آزادی معنوی، ص ۴۱.

پرتو اعتقادات صحیح از ویژگی‌های بارز اخلاق برخوردار شوند و درون و بیرون خویش را از آلوده شدن به ردایل اخلاق منزّه سازند.^۱ با بررسی تطبیقی آیات الهی روشن می‌شود که کافران و مخالفان انبیا را همیشه کسانی تشکیل می‌دهند که از فضایل اخلاقی دور و به ردایل اخلاقی متصف یا متمایل بوده‌اند. آیات متعددی از قرآن کریم بر اتصاف انبیای الهی به صفات بلند اخلاقی دلالت دارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُغْلَ﴾؛ برای هیچ پیامبری سزاوار نیست که خیانت کند.^۲ مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد: «برخی از دنیا پرستان و دنیا طلبان از راه قیاس به نفس خود و از روی جهل و پندار غلط به ساحت پیامبر ﷺ چنین نسبت ناروایی (خیانت و دغلكاری) داده اند که خداوند این آیه را برای مبراً دانستن پیامبر خود نازل فرموده است...»^۳ بعد مرحوم علامه طباطبایی در ادامه می‌نویسد: «در این آیه «ما»ی حرف نفی بر سر فعل ماضی داخل شده است تا مفید استقرار نفی باشد؛ یعنی معنای آیه چنین می‌شود: خیانت مناسب شأن هیچ پیامبری نبوده است»^۴.

با بررسی تاریخ انبیا مشخص می‌شود نه تنها انبیا انسان‌های مهذب و صاحب فضایل بلند اخلاقی بوده‌اند، بلکه اصحاب انبیا و رهروان واقعی آن‌ها نیز میسر تهذیب و تزکیه اخلاق را پیموده و صاحب کمالات و فضایل شده‌اند که نمونه‌های متعددی از آن را می‌توان در اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و دستوره‌های دینی و اخلاقی آن حضرت مشاهده کرد؛ لکن تجلی کامل و تحقق تمام اخلاق و صفات نیکو را می‌توان در حکومت مهدوی و در رفتار و کردار اصحاب و پیروان آن حضرت مشاهده کرد. امام باقر علیه السلام فرمودند: «إذا قام قائماً وضع يده على رؤس العباد فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم؛ زمانی که قائم ما قیام کند، دست بر سر بندگان می‌نهد؛ آن گاه عقل‌های آنان جمع می‌شود و اخلاق آن‌ها به کمال می‌رسد»^۵.

برخی از روایات مهدوی، به گونه‌های اخلاق اشاره کرده و فضایل اخلاقی را در آخر الزمان به تصویر

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹

۲. آل عمران: ۱۶۱.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۹۵.

۴. همان، ص ۲۹۶.

۵. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۱.

می‌کشند؛ مثلاً احساس بی‌نیازی در دل‌ها از فضایل اخلاقی است؛ چون انسان به طور طبیعی حرص می‌ورزد و آرام نمی‌گیرد؛ مگر آن‌که طبق تربیت الهی انبیا قرار بگیرد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»^۱.

در روایت آمده است که پیامبر ﷺ ظهور حضرت مهدی را بشارت داده و فرمودند: «یَمَلَأُ اللَّهُ قُلُوبَكُمْ غَنًی»^۲؛ که در منابع شیعی هم این احساس بی‌نیازی وارد شده است.^۳

بدون تردید یکی از فضایل و صفات نیک انسانی، «احساس بی‌نیازی» است. بی‌تردید حرص و طمع موجب حقارت و حسادت و تباهی‌ها می‌شود. به تعبیر حضرت امام علیه السلام نفس انسان زیاده‌خواه است؛ به این معنا که هر چه را دلش بخواهد، به دنبالش می‌رود و دست‌بردار نیست. اگر به آن چیز رسید، باز چیز دیگر می‌خواهد؛ حتی اگر تمام دنیا را به او بدهند باز به دنبال کره ماه و کرات دیگر می‌گردد.^۴

نمونه دیگر از فضایل اخلاقی، زدودن کینه‌ها از دل‌هاست. شیخ صدوق از امام علی علیه السلام چنین نقل می‌کند: «لو قد قام قائمنا لذهبت الشحناء من قلوب العباد؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، کینه‌های بندگان زدوده خواهد شد.»^۵ نعیم بن حماد نیز شبیه این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است.^۶

البته ممکن است برخی از این تحولات اخلاقی از عنایات ویژه حق تعالی باشد که در آن عصر به دست ولی اعظم خود به اجرا در می‌آورد و با قدرت تکوینی الهی و با جاذبه معنوی او دل‌های مستعد را با پالایش رذایل و پیدایش و افزایش فضایل، نورانیتی ویژه می‌بخشد؛^۷ یا ممکن است امکان رشد فضایل، مرهون شرایط خاص اجتماعی آن عصر باشد که مردم دستاوردهای اتصاف به مکارم اخلاق و نیز آثار زیانبار رذایل را درک می‌کنند. لذا اصلاح خلق و خوی انسان‌ها در مسیر اهداف پیامبران، به طور عام و در نهضت خاص مهدوی، به طور خاص و تعالی و تداوم می‌یابد.

۱. معارج: ۲۲-۱۹.

۲. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۸، ص ۶۳.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۱۰۶.

۴. امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۱۱.

۵. صدوق، کمال الدین و اتمام النعمة، ج ۲، ص ۶۲.

۶. ابن حماد، الفتن، ص ۲۶۲.

۷. صدر، تاریخ بعد از ظهور، ج ۳، ص ۲۱۱.

امنیت فراگیر

«امنیت» از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشر موثر و قابل لمس است و از دیر باز تا کنون در حیات فردی و اجتماعی منشأ تحولات فراوان شده است. پیوند معنایی کلمه امنیت با کلماتی مانند ایمان و مومن نشان دهنده اهمیت فوق العاده مفهوم امنیت است^۱ مفهوم امنیت علاوه بر قرآن و روایت، به وفور در ادعیه شیعی یافت می‌شود که نشان از گستره وسیع آن در تمامی قلمروهای فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، فکری و روحی، اخلاقی و اعتقادی، اقتصادی و دنیوی و اخروی است که حتی در شاخص‌های ایجابی و سلبی قابل تحلیل می‌باشد؛ به این بیان که عواملی در زمینه ایجاد آرامش و امنیت موثر و مواردی نیز در سلب این امنیت قابل بررسی هستند.

قرآن کریم یکی از اهداف حاکمیت پیامبران و صالحان در زمین را تحقق امنیت معرفی کرده و می‌فرماید: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا»^۲ «خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین خود قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد و دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من نگردانند».

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه وعده‌ای جمیل و زیبا به مؤمنانی داده که اعمال صالح دارند؛ مبنی بر این که به زودی جامعه صالحی مخصوص خودشان درست می‌کند و دینشان را در زمین متمکن می‌سازد و امنیت فراگیر جایگزین بیم آن‌ها کند؛ امنیتی که از نیرنگ کفار و منافقان دور باشد.^۳

مولفان تفسیر نمونه، ذیل این آیه نوشته‌اند: این آیه بر این نکته صراحت دارد که در سایه امنیت است که بندگی الاهی توأم با اجتناب از شرک تحقق می‌یابد. در چنین جامعه صالحی انسان‌های

۱. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۷۲-۳۷۳.

۲. نور: ۵۵.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۲۰۹.

وارسته تربیت می‌شوند. اینان می‌توانند جهان را به سوی عدالت هدایت کنند.^۱

از آن‌جا که هرگونه ناامنی در هر عرصه‌ای، در سرزمین بی‌ایمانی و کفر و ظلم و استکبار ریشه دارد و از سوی دیگر، امنیت و صفات ایمانی اصلی‌ترین خاستگاه حیات معنوی طیبه و تربیت صالحان و مومنان در جامعه است؛ حضرت ابراهیم علیه السلام به این نیاز فطری توجه کرده و هنگام بنا کردن کعبه از خداوند می‌خواهد سرزمین مکه را از نعمت امنیت برخوردار کند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا»^۲؛ خداوند متعال نیز بر این نیاز عام و دعای خاص حضرت ابراهیم علیه السلام صحه گذاشته است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمِنًا»^۳.

ویژگی «امنیت» از چنان اهمیتی برخوردار است که موجب منت پروردگار بر آدمیان بوده و او را شایسته سپاس بندگی می‌داند: «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۴.

هنگامی که خانواده حضرت یوسف قصد ورود به مصر را داشتند؛ حضرت یوسف از میان تمام مواهب و نعمت‌های مصر به مسئله امنیت توجه کرد و به پدر و مادر و برادران خویش گفت: «ادْخُلُوا مِصْرَ - إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ»^۵؛ داخل مصر شوید که انشاالله در امنیت خواهید بود.

این آیه نشان می‌دهد نعمت امنیت اساس همه نعمت‌هاست؛ زیرا هرگاه امنیت از میان برود، دیگر مسائل دفاعی و مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک محیط ناامن، نه اطاعت خداوند مقدور است و نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشرفت‌های در اهداف اجتماعی.^۶

در روایات فراوانی از شیعه و سنی بر اهمیت امنیت تاکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۳۴۱.

۲. ابراهیم: ۳۵.

۳. بقره: ۱۲۵.

۴. قریش: ۴ و ۳.

۵. یوسف: ۹۹.

۶. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۸۴.

«الامن و العافیه نعمتان مغبون فیها کثیر من الناس»^۱. شبیه این روایت در منابع اهل سنت نیز ملاحظه می‌شود.^۲

امیرالمؤمنین در نهج البلاغه، یکی از گرفتاری‌های زمان جاهلیت را نا امنی و عدم آسایش مردم می‌داند.^۳

هر چند برخی از پیامبران الهی، مانند حضرت یوسف علیه السلام توانسته اند در برخی از مناطق امنیت برقرار کنند؛ بنابر روایات و بر گواه تاریخ، بشر در دوران حیات زمینی خود دچار پراکندگی و دشمنی و ناامنی به سر می‌برد تا آن که خورشید مهدویت طلوع کند و بشر در سایه حکومتش از عدالت و امنیت لبریز شوند.

علامه مجلسی چندین روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام نقل کرده که اهل بیت علیهم السلام مایه برکت و امان برای ساکنان اهل زمین هستند.^۴

طبق این روایات، وجود و حضور حضرت مهدی عجل الله فرجه خواه در زمان غیبت و خواه در زمان ظهور، مایه امنیت و برکت و رحمت الهی است؛^۵ لکن جریان امنیت در زمان حکومتش به کمال می‌رسد و تمامی انسان‌ها به تکامل انسانی و سعادت الهی خویش رهنمون می‌شوند و این، هدف غایی و طرح اصولی تمامی پیامبران و امامان را به نتیجه نهایی می‌رساند.

امام علی علیه السلام درباره عصر ایمنی و سرشاری عصر ظهور از امنیت و دیگر برکات می‌فرماید: «ولو قام قائمنا لانزلت السماء قطرها و لا خرجت الارض نباتها و ذهب من قلوب العباد حتی تمشی المرثه من العراق الی الشام لا یهیجها سيع و لا تخافه؛ اگر قائم ما قیام کند، آسمان قطرات بارانش را نازل می‌کند و زمین نیز رستنی‌هایش را بیرون می‌دهد. کینه و طمع از دل‌های بندگان زدوده می‌شود؛ به گونه‌ای که یک زن که از عراق به شام می‌رود؛ آسیبی به او نمی‌رسد و هیچ حیوان

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۴.

۲. ابن حنبل، مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۲.

۳. خطبه ۷۸.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۷، باب ۱.

۵. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۲۹۲ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۶۷.

درنده‌ای او را آزار نمی‌دهد و او را نمی‌ترساند»^۱.

در حکومت مهدوی نه تنها مؤمنان و مسلمانان در امنیت و آرامش به سر می‌برند، بلکه از فیض رحمت آن امام همام، تمامی اهل زمین بهره مند خواهند شد. امام حسین علیه السلام در این زمینه فرمودند: «اذا قام قائم، وسع وسعه البر و الفاجر»^۲.

ابن ماجه در سنن، از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است: «مهدی علیه السلام میان امت من خواهد بود و مردم در زمان او، چنان امنیت و نعمتی خواهند یافت که در هیچ دوره‌ای ندیده باشند»^۳.

چهارم: رفاه اقتصادی

تمامی پیامبران برای رهنمون ساختن انسان‌ها به سعادت دنیا و آخرت از جانب خداوند فرستاده شده اند. لذا پیامبران الهی، همان طور که برای سعادت و نجات اخروی مردم تلاش می‌کردند، زمینه سعادت و پیشرفت دنیوی آن‌ها را نیز دنبال می‌کردند.^۴

تردیدی نیست بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشر، «فقر اقتصادی» است؛ به گونه‌ای که به ضروریات اولیه زندگی محتاج باشند. این اسارت و بیچارگی زمینه‌های رشد و تکامل مادی و معنوی افراد را نابود می‌کند و تمام همت و فرصت آدمی را صرف سیر کردن شکم و یا پوشش بدن و دستیابی به سایبانی و بهبودی از بیماری می‌کند و دیگر وقتی باقی نمی‌گذارد تا انسان به اهداف بلند و مفاهیم متعال و برتر بیندیشد و به سعادت دنیا و آخرت نایل آید.^۵

یکی از اهداف پیامبران این بوده است که مردم را از فقر و فلاکت نجات داده و زمینه‌های بهتر بهره‌گیری از زمین و برکات آن را فراهم کنند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ «به بنی اسرائیل کتاب و

۱. حرانی، تحف العقول، ص ۱۱۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۰.

۳. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، ح ۳۷۷۹.

۴. مطهری، خاتمیت، ص ۹۲.

۵. جمشیدی، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی و امام خمینی، ص ۵۸۱.

فرمانروایی و پیامبری و روزی‌های پاکیزه به آنان دادیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم»^۱.

خداوند متعال به حضرت نوح علیه السلام زمینه‌های آبادانی و رشد اقتصادی پایدار را گوشزد کرده است تا به قوش چنین بیاموزد: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّاراً يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَاراً وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَاراً»؛ «از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزنده است تا از آسمان برایتان پی در پی باران فرستد و شما را به اموال و فرزندان مدد کند و برایتان بستان‌ها و نهرها بیافریند»^۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام که چند سالی عهده دار حکومت اسلامی شده بود، با آن‌که دشمنی‌ها و مخالفت‌های فراوان و طاقت‌فرسایی با آن حضرت صورت می‌گرفت؛ آن بزرگوار تلاش‌های وافری کرد تا مردم کوفه از امکانات زندگی بهره‌برده و به اندازه کفاف زندگی خود درآمد داشته باشند. آن بزرگوار فرمودند: «ما اصبح بالكوفة احد إلا ناعماً ان ادناهم منزلة لياكل من البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات؛ کسی در کوفه نیست که در رفاه به سر نبرد؛ حتی پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورد، سر پناه دارد و از آب گوارا می‌نوشد»^۳.

البته این رشد اقتصادی پایدار و بهره‌مندی از رفاه مادی در حکومت مهدوی، به کمال می‌رسد. امام مهدی علیه السلام از یک سو دست چپاولگران و مفسدان اقتصادی را کوتاه و از سوی دیگر مردم را به تلاش در زمینه برآوردن نیازهای زندگی خویش تشویق می‌کند. از سوی سوم، سطح اخلاق و معرفت و تقوای مردم را اوج می‌دهد تا حرص و طمع و تکاثر و احتکار و تنازع از وجود آنان رخت برنهد و همگی از حوایج زندگی خود برآمده و احساس بی‌نیازی کنند.

امام باقر علیه السلام در مورد شاخصه رفاه در حاکمیت مهدوی می‌فرماید: مردم در زمان حکومتش، از چنان رفاهی برخوردار می‌شوند که اصحاب زکات کسی را پیدا نمی‌کنند تا زکات را به او پردازند^۴. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عمران و آبادی و بهره‌برداری مردم را در زمان امام مهدی علیه السلام را چنین وصف

۱. جائیه: ۱۶.

۲. نوح: ۱۰-۱۲.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۳۷ و ابن حنبل، مسند احمد، ج ۲، ص ۸۸۳.

۴. صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

می‌کنند: «یتنعم امتی فی زمن المهدی نعمة لم یتنعموا قبلها قط؛ امت من در زمان مهدی عجل الله فرجه به رفاه و نعمت‌هایی دست می‌یابند که پیش از آن در هیچ دوره‌ای دست نیافته بودند»^۱.

نتیجه‌گیری

براساس آیات قرآن کریم، خداوند متعال اهداف و آرمان‌های خاصی را از بعثت و ارسال پیامبران در جهت هدایت و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها مطرح داشته که این اهداف مورد تاکید و عمل ائمه معصوم و اولیای دین نیز واقع شده است؛ ولی تحقق کامل این اهداف را که آرزوی همه انبیا و امامان و اولیای الهی است؛ در انقلاب و حکومت مهدوی شاهد خواهیم بود.

۱. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۳۸ و ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۳، ص ۲۳۳.

منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن حماد، نعیم، الفتن، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲. ابو داود سبحانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، دار احیاء التراث، بیروت، بی تا.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۴. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار الطباعة للنشر، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۶. ابن حنبل، احمد، فضائل الصحابه، دار ابن الجوزی، مصر، ۱۴۲۰ق.
۷. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، انتشارات عروج، تهران، ۱۳۷۵.
۸. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، انتشارات بوستان کتاب، قم، ۱۳۷۹.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۱۱. حکیمی، محمد، عصر زندگی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۹۱.
۱۳. رضوانی، علی اصغر، فلسفه حکومت عدل جهانی، انتشارات جمکران، قم، ۱۳۸۵.
۱۴. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، انتشارات الغدير، تهران، ۱۳۷۴.
۱۵. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۴.
۱۶. فیض کاشانی، محسن، محجة البیضاء، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۷۵.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۱۸. قریشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، بنیاد بعثت، قم، ۱۳۷۷.
۱۹. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۱.
۲۰. _____، المعالم الحکومة الاسلامیه، موسسه سید الشهداء، قم، بی تا.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۲. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی لا لفاظ القرآن الکریم، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸.
۲۴. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، المجلسی العلمی، هند، ۱۴۰۳ق.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، موسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق.
۲۶. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، انتشارات الغدير، قم، بی تا.
۲۷. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.

۲۸. جمشیدی، محمد حسین، نظریه عدالت از دیدگاه فارابی و امام خمینی، پژوهشکده امام خمینی، تهران، ۱۳۸۰.
۲۹. مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، موسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۳۱. مطهری، مرتضی، خاتمیت، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۷۸.
۳۲. _____، آزادی معنوی، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۴.
۳۳. _____، عدل الهی، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۴.
۳۴. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المهدي المنتظر علیه السلام، انتشارات جمکران، قم، ۱۴۱۶ق.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات مدرسه امیر المومنین، قم، ۱۳۷۳.
۳۶. _____، حکومت جهانی حضرت مهدی، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۷۲.

بررسی فقه الحدیثی روایت «إِنَّهُ يَخَافُ» و تبیین نقش «خوف از کشته شدن» در غیبت امام مهدی عجل الله فرجه

علی ربانی^۱

چکیده

روایاتی که «خوف از کشته شدن» را به غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه ربط می‌دهند؛ فراوان هستند. با بررسی فقه الحدیثی تلاش شده است علّت «خوف از کشته شدن» برای غیبت تثبیت شده، چگونگی نقش این علّت در کنار دیگر علل روشن شود. تطبیق موضوع بر سنتی از سنت‌های قرآنی بر اتقان بحث افزوده است. در کنار بررسی دیگر روایات، انحصاری یا مشترک بودن این علّت برای غیبت، با تکیه بر کلمات علما واضح شده است. با روش توصیفی - تحلیلی نقش این عامل در ایجاد و تداوم غیبت کشف و مشخص شد که این علّت، علاوه بر این که بر ایجاد غیبت تاثیر اساسی داشته، بر تداوم غیبت موثر بوده است.

واژگان کلیدی: مهدویت، غیبت، علل غیبت، علت انحصاری غیبت، خوف قتل.

علل و عواملی که در به وجود آمدن و ادامه یافتن غیبت امام عصر علیه السلام نقش دارند؛ مختلف بیان شده‌اند. برای علّت‌های ذکر شده دسته‌بندی‌هایی وجود دارند که می‌توانند به فهم ما از خوف قتل به عنوان علّت غیبت کمک کنند. یکی از این دسته‌بندی‌ها آن است که برخی از علّت‌ها مثل خوف از کشته شدن و نبودن بیعت کسی بر گردن حضرت، به شخص امام مربوط است؛ اما برخی از علل به مردم و شیعیان مربوط است. امتحان و تمحیص، وجود ودائع مومن در اصلاّب کافران و افشای اسرار، از مواردی هستند که به نقش عموم مردم و شیعیان در امر غیبت اشاره دارند.

دسته بندی دیگر این است که بر مبنای عللی که بر ایجاد غیبت و عللی که بر تداوم غیبت موثر هستند؛ صورت گیرد و دست آخر مبنای دسته‌بندی سوم این است که برخی علل از ناحیه دشمنان و ظالمان بوده و برخی از ناحیه مردم و برخی دیگر به عنوان اسراری است که بیان نشده است.

به عنوان ذکر پیشینه تحقیق، باید گفت که مقاله‌ای با عنوان «نقش عامل خوف در غیبت امام مهدی علیه السلام»، اثر قبل از این تحقیق تدوین شده است که در مقام پاسخ به شبهات مطرح شده نسبت به «خوف قتل» و ترس از کشته شدن است و با این رویکرد، روایات مربوط به این موضوع را ارائه کرده است.^۱ غالب پایان‌نامه‌هایی که علل غیبت را بررسی کرده‌اند، به این عامل اشاره دارند و آن را در کنار دیگر عوامل قرار داده‌اند. نمونه‌ای از آن‌ها پایان‌نامه‌ای است با عنوان «حقیقت و فلسفه غیبت از دیدگاه روایات» اثر که بیش‌تر به بررسی سندی روایات در این زمینه پرداخته است.^۲

وجه تمایز پژوه پیش‌رو، تمرکز بر عامل خوف قتل بدون رویکرد پاسخ به شبهات، بلکه با رویکرد فهم احادیث با تشکیل خانواده حدیثی است. نگارنده با محور قرار دادن روایتی از کتاب الکافی و اجرای مراحل کار فقه الحدیثی، در صدد پاسخ به این سوال است که مقوله خوف از کشته شدن در غیبت امام مهدی دارای چگونه نقشی است؟ اگر خوف از کشته شدن، علّت برای غیبت است، آیا این علّت فقط بر ایجاد غیبت تأثیر دارد و یا از عللی است که بر تداوم غیبت نیز موثر است؟ این پژوهش ضمن پاسخ به این سوالات، به «علّت انحصاری» بودن این عامل و یا مشترک بودن آن با دیگر عوامل اشاره می‌کند.

۱. حائری‌پور، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۹، زمستان ۱۳۹۵، ص ۳۹-۵۴.

۲. رحیمی جعفری، پایان‌نامه مذکور، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۱۸۶.

منظور از «علت انحصاری»، آن است که تنها علت غیبت، خوف از کشته شدن است و علت دیگری در غیبت دخالت نداشته و ندارد.

متن حدیث

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ ... زراره می گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمودند: همانا برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند، غیبتی است؛ چرا که او از کشته شدن بیمناک است و حضرت با دست به شکم خود اشاره کرد».

منبع شناسی

این روایت در منابع اصلی مهدویت، یعنی کتاب الکافی^۱، الغیبه نعمانی^۲ و کمال الدین^۳ آمده است. سه روایت قبل از این حدیث، در الغیبه نعمانی علیه السلام همین مضمون را دارند؛ اما چون از امام باقر علیه السلام نقل شده است، با حدیث مورد بحث همسان نبوده و در زمره خانواده این حدیث قرار گرفته‌اند. صدوق علیه السلام در کمال الدین در دو جا این حدیث را ذکر کرده است. در کمال الدین، دو روایت دیگر با همین مضمون، از امام باقر علیه السلام نقل شده است.^۴ این تعدد نقل از ناحیه محدثین به جهت تعدد طرق و تفاوت راویان است. بازشناسی این روایت از دیگر روایات مشابه به منظور تشکیل خانواده حدیثی صورت گرفته است. در منابع بعد از قرن پنجم، غیر از شارحان کافی، شیخ حر علیه السلام در اثبات الهداه^۵ این حدیث را ذکر کرده و علامه مجلسی علیه السلام در بحار الانوار، دو مرتبه به نقل از کمال الدین، به این حدیث پرداخته است.^۶ این حدیث در کتاب الغیبه شیخ طوسی علیه السلام از منابع تحلیلی مهدوی به عنوان روایت به آن استناد نشده اما تحلیل علت انحصاری بودن ترس از کشته شدن، ذکر شده که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، باب فی الغیبه، ح ۱۸.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، باب علة الغیبه، ح ۷ و ح ۱۰.

۴. همان، ح ۸ و ح ۹.

۵. شیخ حر، اثبات الهداه، ج ۵، ص ۵۷.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۷، ح ۱۶ و ح ۱۸.

اختلاف نسخه‌های حدیث

متن حدیث در منابع مختلف دارای تفاوت‌هایی است. این تفاوت‌ها در جدول ذیل نمایش داده شده است. قابل ذکر است در صورتی استدلال نسبت به یک متن تمام است که از نسخه بدل‌های آن اطلاع داشته باشیم. اگر متن دیگری خلاف برداشت اولیه وجود داشته باشد، استدلال ناتمام و قابل خدشه است. از این رو بررسی نسخه بدل‌ها ضروری است:

نسخه بدل‌ها	موارد اختلافی
إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ ^۱	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ --- إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ ^۲	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ --- إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ الذَّبْحِ ^۳	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ
لِلْغُلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ قِيَامِهِ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ يَخَافُ عَلَي نَفْسِهِ الذَّبْحِ ^۴ به نقل از کمال الدین	إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْماً بَيِّدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ

سوال و جوابی که بین امام و زراره صورت گرفته است، در حدیث محوری وجود ندارد؛ اما در دیگر متن‌ها از منابع اصلی مهدوی، نظیر الغیبه نعمانی و کمال الدین وجود دارد؛ همان‌طور در نقل دیگر از این روایت در کتاب‌های الکافی مشاهده می‌شود. این تفاوت از آن رو مهم است که سوال از چرایی غیبت است و پاسخ امام نیز با سوال زراره متناسب می‌باشد. در برخی از نسخه‌های حدیث، به جای واژه «القتل» کلمه «الذبح» به کار رفته است که تفاوت معنایی چندانی ندارند؛ اما استعمال کلمه «غلام» در برخی از نقل‌ها به جای واژه «القائم» بار معنایی خاصی به دنبال دارد که در ادامه خواهد

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

۳. صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۱۰.

۴. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۷، ح ۱۸.

آمد.

با توجه به اضطراب بودن کلینی علیه السلام متنی که بر دیگر متن‌ها ترجیح دارد، متن کتاب الکافی است و از بین دو نقل کتاب الکافی، متن حدیث نهم ارجح است: «إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ قُلْتُ وَ لِمَ قَالَ إِنَّهُ يَخَافُ وَ أَوْ مَأْ بِيَدِهِ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلُ»^۱ وجه ترجیح حدیث نهم، اضافه داشتن سوال و جواب و گویاتر بودن آن است.

بررسی اعتبار حدیث

در مجموع برای این حدیث پنج طریق از کلینی، نعمانی و صدوق نقل شده است که عبارتند از:

الف) کلینی:

طریق اول: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ^۲ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۳

طریق دوم: مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۴.

ب) نعمانی:

طریق سوم: وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْمُسْتَوْرِدِ الْأَشْجَعِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْحَلَبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ عليه السلام^۵

۱. کلینی، الکافی ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۹.

۲. کلینی، الکافی، المقدمة، ص ۴۸: «كُلُّ مَا كَانَ فِي الْكِتَابِ الْكَافِي عِدَّةً مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى. فهِم»

الف) أبو جعفر محمد بن يحيى العطار القمي؛ ب) علي بن موسى بن جعفر الهمداني؛ ج) أبو سليمان داود بن كورة القمي؛ د) أبو علي أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعري القمي. هـ - أبو الحسن علي بن إبراهيم بن هاشم القمي.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۸.

۴. همان، ص ۳۳۸، ح ۹.

۵. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

ج) طریق صدوق:

طریق چهارم: وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ^۱ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ هَلَالٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى الرَّوَاسِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحِ الْجَوَازِ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۲

طریق پنجم: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام^۳

طریق اول بر دو حدیث قبل از خود تعلیق شده است که در آن، تعبیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» آمده است. در کتاب الکافی هر جا که این تعبیر به کار رفته است، پنج راوی مشخص دارد؛ یعنی أبو جعفر محمد بن یحیی العطّار القمی، علی بن موسی بن جعفر الکندانی، أبو سلیمان داود بن کوره القمی، أبو علی أحمد بن إدريس بن أحمد الأشعری القمی و أبو الحسن علی بن إبراهيم بن هاشم القمی؛ که به ترتیب هر یک از آن‌ها از راوی بعد خود نقل روایت داشته است.^۴ این طریق مسند و صحیح می‌باشد.

طریق دوم، «مسند» است. اگر الحسن بن معاویه که به ظاهر مجهول است، از مجهول خارج شود؛ این طریق نیز «صحیح» می‌شود. دیدگاه آیت الله خوئی آن است که کلام نجاشی رضی الله عنه در ترجمه اسماعیل بن محمد، بر جلالت و معروف بودن الحسن بن معاویه دلالت دارد.^۵ در طریق چهارم، منظور

۱. تعلیق بر روایت قبلی است که طریق صدوق به محمد بن مسعود این چنین است: «حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعُلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ وَ خَيْدُرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ السَّمَرْقَنْدِيِّ جَمِيعًا قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ».

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۷.

۳. همان، ح ۱۰.

۴. کلینی، الکافی، المقدمة، ص ۴۸.

۵. خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۳۹: «تقدم في إسماعيل بن محمد بن إسماعيل، أنه سمع أصحابنا منه، مثل أيوب بن نوح و الحسن بن معاوية و محمد بن الحسين و علي بن الحسن بن فضال و في ذلك دلالة على جلالتة و معروفيته».

از «بِهَذَا الْإِسْنَادِ» تعلیق بر سند قبلی است که در آن المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی به واسطه جعفر، فرزند محمد بن مسعود و حیدر بن محمد بن نعیم از محمد بن مسعود نقل می‌کنند. این طریق و طریق پنجم «مسند» و «صحیح» است. صحیح بودن این سه طریق از بین پنج طریق، ما را از طریق نعمانی بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا ولو این طریق ضعیف باشد؛ به اعتبار حدیث خللی وارد نمی‌شود و به صدور این محتوا از امام صادق علیه السلام اطمینان حاصل می‌شود.

معناشناسی واژگان

یکی از واژگان نیازمند دقت، کلمه «يَخَافُ» است. روایت در صدد بیان تهدید جانی و خطر کشته شدن حضرت مهدی علیه السلام است. هر انسان عاقلی لازم است خود را از خطر جانی مصون بدارد و خود را در معرض خطر قرار ندهد. قرآن کریم نیز افراد را از به هلاکت انداختن خود نهی کرده است.^۱ بهترین ترجمه برای واژه «يَخَافُ»، «بیم‌ناک بودن» است؛ اما ترجمه «يَخَافُ» به «می‌ترسد» دقیق نیست؛ چون ترسیدن بار منفی دارد و ترسو بودن از آن برداشت می‌شود؛ در حالی که معادل عربی ترس، «الْجَبِينُ» است و لذا به ترسو «الْجَبَانُ» گفته می‌شود.^۲

واژه دیگری که نیازمند توضیح است، کلمه «أَوْمَأُ» است. اشاره با دست یا با سر را «ایمَاء» می‌گویند.^۳ این که امام صادق علیه السلام طبق گزارش زراره با دست به شکم خود اشاره کردند، کنایه از کشته شدن است.

خانواده حدیثی

روایات هم‌مضمون با حدیث مورد بحث، به دو گونه تقسیم می‌شوند: گونه اول روایاتی هستند که راوی از چرایی غیبت سوال می‌کند و امام در مقام پاسخ، با اشاره به شکم خود، خوف از کشته شدن را علت غیبت معرفی می‌کنند. گونه دوم روایاتی هستند که خود امام بدون آن که راوی از چرایی غیبت سوال کند، خوف از کشته شدن را علت غیبت می‌دانند و به تاثیر این علت بر تداوم غیبت اشاره

۱. بقره: ۱۹۵ «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

۲. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۵۰۳: «و الْجَبِينُ: صفة الجبان».

۳. فراهیدی، کتاب العين، ج ۸، ص ۴۳۲: «الإيماء: الإشارة بيدك، أو برأسك كإيماء المريض برأسه للركوع و السجود».

می‌کنند. این دسته بندی به منظور نظم دهی به روایات انجام به شرح ذیل است:

دسته اول:

غالب روایات دسته اول را زراره نقل می‌کند. آنچه روایات را از یکدیگر متمایز می‌کند، سندهای آنان و عبارت‌های خاصی است، نظیر «يَجْحَدُهُ أَهْلُهُ» و «وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائُهُ» که در برخی از آن‌ها ذکر شده است. دو روایت از این گونه از امام صادق عليه السلام نقل شده که دو روایت طولانی است و فقط در اول آن دو، به تعلیل غیبت به خوف از کشته شدن تصریح شده است.^۱ پنج روایت دیگر را زراره از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که در همه آن‌ها جواب امام باقر عليه السلام در پاسخ به چرایی غیبت، همانند پاسخ امام صادق عليه السلام است. از این پنج روایت، سه روایت در کتاب الغيبة نعمانی^۲ و دو روایت در کتاب کمال الدین آمده است.^۳ یک روایت از این گونه از نبی اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است که در آن، از واژه «غلام» برای حضرت مهدی عليه السلام استفاده شده است.^۴ در یک روایت از سه روایت الغيبة همین تعبیر به کار رفته است.

استفاده از لفظ «غلام» برای حضرت در برخی از موارد، به تاثیر این علت در زمان کودکی حضرت و نقش خوف از کشته شدن در ایجاد غیبت اشاره دارد. شواهد تاریخی و شرایط خفقان و سخت دوران کودکی امام عصر عليه السلام به تاثیر اساسی این علت در ایجاد غیبت حضرت شهادت می‌دهند. تولد مخفی حضرت و تلاش دستگاه حکومت برای دسترسی به حضرت را شیخ مفید گزارش کرده است.^۵ تفتیش خانه‌ها و منازل به کرات و دست نگه داشتن از تقسیم میراث امام حسن عسکری عليه السلام،^۶ به منظور دسترسی به حضرت بوده و گویای خطر جانی است که در دوران کودکی متوجه حضرت مهدی عليه السلام بوده است. در یک روایت از روایات از این دست، تعبیر «وَهُوَ الْمَطْلُوبُ تُرَائُهُ» به کار رفته است که با

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷ ح ۵ و ص ۳۴۲ ح ۲۹.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۱۷۶ ح ۱۸ و ص ۱۷۷، ح ۱۹ و ح ۲۰.

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۱، ح ۸ و ح ۹.

۴. همان، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۳.

۵. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۳۶.

۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۵.

این شواهد تاریخی مطابقت دارد.

روایات این گونه از معصومان، به صورت‌های مختلف، اما با مضامینی واحد نقل شده است که تعداد آن‌ها به هشت روایت می‌رسد. این تعداد روایت از معصومان، به صورت مختلف، اما با مضامین مشترک، آن‌ها را به حد «استفاضه» نزدیک می‌کند.

دسته دوم:

نمونه اول از دسته دوم، روایتی است که امام، خوف از کشته شدن را علت غیبت حضرت عنوان می‌کند. یونس بن عبدالرحمن از موسی بن جعفر علیه السلام سوال می‌کند که آیا قائم به حق شماست؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «من قائم به حق هستم؛ اما قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک و آن را پر از عدل و داد می‌کند، پنجمین فرزند من است.» حضرت در ادامه می‌فرماید: «لَهُ غَيْبَةٌ يُطَوَّلُ أَمَدُهَا حَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ؛ برای او غیبتی است که زیاد طول می‌کشد و این غیبت طولانی به دلیل خطر کشته شدن است»^۱ شیخ صدوق رحمته الله بعد از نقل این حدیث، خوف را به عنوان یکی از علل بروز غیبت بر این حدیث مبتنی می‌داند.^۲ از تعبیر روایت استفاده می‌شود، این علت بر تداوم غیبت نیز تاثیرگذار است؛ چرا که به طولانی شدن غیبت حضرت مهدی رحمته الله اشاره شده و لذا خطر جانی، علت طولانی شدن غیبت و تداوم آن نیز می‌باشد.

نمونه دوم روایتی است که امام باقر علیه السلام در بیان شباهت حضرت مهدی رحمته الله با پنج تن از انبیا عنوان و از جمله شباهت حضرت مهدی رحمته الله را با حضرت موسی علیه السلام، دوام خوف و طول غیبت و مخفی بودن ولادت بیان می‌کنند.^۳ این روایت، به صراحت تداوم خوف از کشته شدن را برای حضرت مطرح می‌کند و علاوه بر بیان نقش خوف از کشته شدن در علت مخفی بودن ولادت و نیز ایجاد غیبت، طولانی شدن غیبت را نیز بعد از دوام خوف آورده است.

از این دوگونه روایات استفاده می‌شود که خوف از کشته شدن یا همان بیمناک بودن بر جان، علت

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۵.

۲. همان، «قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه إحدى العلل التي من أجلها وقعت الغيبة الخوف كما ذكر في هذا الحديث».

۳. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷، ح ۷: «فَدَوَامُ حَوْفِهِ وَ طَوْلُ غَيْبَتِهِ وَ حَفَاءُ وِلَادَتِهِ».

غیبت حضرت مهدی عجل الله فرجه است و این علت هم بر ایجاد غیبت و هم بر تداوم آن تاثیر گذار است؛ اما این روایات در صدد بیان علت انحصاری برای غیبت نیستند و از آن‌ها انحصار علت غیبت در خوف از کشته شدن برداشت نمی‌شود.

تطبیق خوف امام با سنتی قرآنی

قرآن کریم به جریان حمایت حضرت موسی عجل الله فرجه از یک «سبطی» که به کشته شدن یک «قبطی» منجر شد، اشاره می‌کند. عبارت «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ»، دو مرتبه در آیات مربوط به کار رفته است. یک مرتبه زمانی است که حضرت موسی عجل الله فرجه در شهر، شب را به صبح می‌رساند و مرتبه دیگر بعد از آن است که به ایشان خبر دادند مورد تعقیب است و باید از شهر خارج شود.^۱ مترصد بودن حضرت موسی عجل الله فرجه و خوفی که از کشته شدن داشت و باعث مهاجرت او از شهر و پنهان زیستی او شد؛ به پنهان زیستی حضرت مهدی عجل الله فرجه به دلیل خوف از کشته شدن شباهت دارد. حضرت موسی عجل الله فرجه بعد از گذشت مدت زمانی نسبتاً طولانی که برای دعوت فرعون به یکتاپرستی به شهر بازگشت؛ خوف کشته شدن را داشت و از این رو، از خداوند همراهی برادرش، هارون را طلب کرد؛^۲ اما حضرت مهدی عجل الله فرجه بعد از غیبت طولانی که دارند، زمانی ظهور خواهند کرد که این خوف وجود نداشته باشد.

امام باقر عجل الله فرجه در روایتی به تطبیق چهار سنت از انبیای گذشته در مورد حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌پردازند. یکی از آن‌ها سنت حضرت موسی عجل الله فرجه است و وقتی از امام باقر عجل الله فرجه از چگونگی این سنت سوال می‌شود؛ حضرت با تعبیر قرآنی می‌فرماید: «خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ».^۳

قرآن کریم در آیه شریفه: «فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۴ منشأ فرار حضرت موسی عجل الله فرجه را، خوف ایشان از مردم معرفی می‌کند. البته این فرار، نه از سر ضعف،

۱. قصص: ۱۵ تا ۲۱: «فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ... فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ».

۲. شعراء: ۱۳ و ۱۴: «وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَرُونَ، وَ هُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُون».

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۱۶۴، ح ۵: «سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الْبَاقِرَ عجل الله فرجه يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةً مِنْ أَرْبَعَةِ أَنْبِيَاءَ سُنَّةُ مِنْ مُوسَى وَ سُنَّةُ مِنْ عِيسَى وَ سُنَّةُ مِنْ يُوسُفَ وَ سُنَّةُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ فَقُلْتُ مَا سُنَّةُ مُوسَى قَالَ خَائِفٌ يَتَرَقَّبُ».

۴. شعراء: ۲۱.

بلکه به انگیزه ماندن برای امر مهم رسالت و نجات بنی اسرائیل از ضلالت و گمراهی است. کلام حضرت مهدی علیه السلام نیز در زمان غیبت، همین آیه شریفه است.^۱ آن حضرت در زمان ظهور نیز به این آیه شریفه استناد می‌کند.^۲

شبهات خوف امام با خوف پیامبر صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت

شیخ طوسی رحمته الله روایتی را ذکر می‌کند که در آن، اجرا شدن سنت حضرت موسی علیه السلام در مورد صاحب الامر علیه السلام بیان شده است؛ مبنی بر استمرار خوف و غیبت تا زمانی که مشیت خداوند به نصرت تعلق گیرد و در ادامه، اختفای پیامبر صلی الله علیه و آله در شعب و غار برای همانندی با سنت حضرت موسی علیه السلام مثال آورده شده است.^۳ روایت دیگری به اختفای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با حالت خوف، با وجود همراهی حضرت خدیجه و امیر المومنین علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله تصریح و مدت زمان آن را بر خلاف مشهور پنج سال معرفی می‌کند که بعد از این مدت، ظهور امر رسالت اتفاق می‌افتد.^۴ روایتی دیگر کل مدت زمان حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بعد از دریافت رسالت را سیزده سال دانسته که از این مدت، سه سال آن «مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا»، یعنی مخفیانه و در حال خوف بوده و بعد از آن ظهور دعوت با امر پروردگار صورت گرفته است.^۵ مدت زمان اختفا، هر مقداری که بوده موضوعیتی ویژه ندارد؛ اما آنچه مسلم است در حال خوف بودن پیامبر در اوایل بعثت است.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۱۷۴، ح ۱۰: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً يَقُولُ فِيهَا: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ».

۲. همان، ح ۱۱: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فَفَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ».

۳. طوسی، الغیبه، ص ۳۳۲ «وَرُوي أَنَّ فِي صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام سِنَّةً مِنْ مُوسَى عليه السلام قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ دَامَ خَوْفُهُ وَ غَيْبَتُهُ مَعَ الْوَلَاةِ إِلَى أَنْ أذِنَ اللَّهُ تَعَالَى بِنُضْرِهِ وَ لِيُثَلِّلَ ذَلِكَ اِخْتَفَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي السَّعْبِ تَارَةً وَ أُخْرَى فِي الْغَارِ...».

۴. همان: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: اكْتَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا حَمْسَ سِنِينَ لَيْسَ يَظْهَرُ وَ عَلَيَّ عليه السلام مَعَهُ وَ خَدِيجَةَ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَضَعَ بِمَا يُؤْمَرُ فَظَهَرَ وَ أَظْهَرَ أَمْرَهُ».

۵. همان، ص ۳۳۳: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ يَقُولُ مَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمَكَّةَ بَعْدَ مَا جَاءَهُ الْوَحْيُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْهَا ثَلَاثَ سِنِينَ مُسْتَخْفِيًّا خَائِفًا لَا يَظْهَرُ حَتَّى أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَضَعَ بِمَا يُؤْمَرُ فَأَظْهَرَ جَيْبِيذِ الدَّعْوَةِ».

تضاد برخی روایات

برخی روایات، با اصل بیان علت غیبت چه به عنوان خوف از کشته شدن و چه به عنوان‌های دیگر مخالفت دارند:

۱. عبد الله بن فضل هاشمی می‌گوید از امام صادق علیه السلام علت غیبت صاحب الامر علیه السلام را جویا شدم؛ حضرت در پاسخ فرمودند: « قَالَ لِأَمْرِ لَمْ يُؤَدَّنْ لَنَا فِي كَشْفِهِ لَكُمْ، بِهِ خَاطِرِ أَمْرِي كَهَ بِمَا أَذِنَ دَادَهُ نَشَدَهُ أَنْ رَا بَرَايَ شَمَا مَكْشُوفِ سَاوِيْمِ »^۱ عبد الله بن فضل می‌گوید؛ وجه حکمت غیبت را از حضرت سوال کردم و حضرت در پاسخ به داستان حضرت موسی و خضر علیه السلام اشاره کردند و فرمودند: « وَجَهَ الْحِكْمَةِ فِي ذَلِكَ لَا يَنْكَشِفُ إِلَّا بَعْدَ ظُهُورِهِ كَمَا لَمْ يَنْكَشِفْ وَجَهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَاهُ الْخَضِرُ علیه السلام مِنْ حَزَقِ السَّفِينَةِ وَ قَتْلِ الْعِلَامِ وَ إِقَامَةِ الْجِدَارِ لِمُوسَى علیه السلام إِلَى وَقْتِ افْتِرَاقِهِمَا، هَمَا نَطُورِي كَهَ حَكْمَتِ سَوْرَاخِ كَرْدَنِ كَشْتِي، قَتْلِ پسر بچه و تعمیر دیوار توسط حضرت خضر علیه السلام مشخص نشد مگر زمان افتراق حضرت موسی با حضرت خضر، وجه حکمت غیبت نیز مشخص نمی‌شود مگر بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام »^۲ در ادامه حضرت به ابن فضل فرمودند: « إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِرٌّ مِنْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبٌ مِنْ غَيْبِ اللَّهِ وَ مَتَى عَلِمْنَا أَنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ صَدَقْنَا بِأَنَّ أَعْمَالَهُ كُلَّهَا حِكْمَةٌ وَ إِنْ كَانَ وَجْهَهَا غَيْرَ مُنْكَشِفٍ، اَيْنَ اَمْرِي، اَمْرِي اَزْ اَمْرَاللَّهِ وَ سَرِي اَزْ سِرِّ اللَّهِ وَ غَيْبِي اَزْ غَيْبِ اللَّهِ اَسْتُ وَ چُونِ مِي دَانِيْمِ خُداوند حكيم اَسْتُ، تَصْدِيْقِ مِي كُنِيْمِ كَهَ هَمِهَ كَارِهَائِيْشِ اَزْ رُوِيْ حَكْمَتِ اَسْتُ اِگَرِ چِهَ وَجِهَ كَارِهَائِيْشِ بَرَايِ مَا كَشْفِ نَشُودِ »^۳

تضاد این روایت با کل روایاتی است که موضوعی را علت غیبت بیان کرده‌اند چرا که بر اساس این روایت معصومین علیهم السلام اجازه ندارند علت غیبت را بیان کنند و این‌ها داده نشده و حکمت غیبت تنها زمان ظهور کشف می‌شود.

۲. در توثیق شریفی که از ناحیه مقدسه صادر شده و خود امام عصر علیه السلام وظایف مردم در

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۲.

۲. همان

۳. همان

زمان غیبت را تشریح فرموده‌اند، در مورد عَلْت غیبت، به آیه شریفه استشهاد کرده و می‌فرمایند: «وَأَمَّا عَلْتٌ مَا وَقَعَ مِنَ الْعَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ»^۱ یعنی از عَلْت غیبت نباید سوال کرد.

این توقیع با روایاتی که عَلْت غیبت را بیان می‌کنند، در تضاد است؛ زیرا سوال نکردن از عَلْت غیبت، بدان معناست که نباید عَلْت غیبت را بررسی کنیم؛ زیرا ندانستن عَلْت غیبت برای ما بهتر است؛ در حالی که اگر چنین است چرا خود معصومان عَلْت غیبت را، حتی در مواردی بدون سوال از آن تبیین فرموده‌اند؟

برای حل تعارض بین دو روایت یاد شده و دیگر روایات، باید وجه جمعی را بیان کرد و اگر این وجه جمع مقبول واقع نشود، ناگزیر به خاطر مستفاضه بودن مضمون روایات علل غیبت، دو روایت متعارض را باید طرح کرد. در مورد روایت عبدالله بن فضل هاشمی، چه بسا شخص راوی خصوصیت داشته و حضرت نخواسته‌اند برای او عَلْت غیبت را تشریح کنند و یا این که راوی به دنبال حکمت غیبت بوده و حکمت غیبت با مثالی که امام بیان می‌کنند، همانند جریان حضرت موسی و خضر؟ عه‌ما؟، بعد از ظهور کشف می‌شود. در این صورت باید بین «حکمت غیبت» با «عَلْت غیبت» تفاوت قائل شد.

در مورد توقیع می‌توان گفت منظور حضرت از نفی سوال کردن از عَلْت غیبت، نفی کلی نیست، بلکه سوال کردن از عَلْت‌هایی است که جزء اسرار به شمار آمده و فاش شدن آن‌ها، ظهور را به تعویق می‌اندازد. شاهد بر این برداشت، آن است که در ادامه، خود حضرت به آنچه عَلْت غیبت شمرده شده است، اشاره می‌کنند و آن علت، نبودن بیعت طاغوتی بر گردن ایشان است.^۲

خوف از کشته شدن، عَلْت انحصاری یا مشترک

در مورد این که خوف از کشته شدن تنها عَلْت است یا علل دیگری بر رخداد غیبت تاثیرگذارند؛ بین علما اختلاف دیدگاه است. از کلام شیخ صدوق^{رحمته‌الله} استفاده می‌شود که ایشان خوف از کشته شدن را

۱. صدوق، کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵

۲. همان: «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِأَخِي إِلاَّ وَ قَدْ وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لا بَيْعَةٌ لِأَخِي مِنَ الطَّوَاغِيَةِ فِي عُنُقِي»

یکی از علل می‌دانند؛^۱ اما شیخ طوسی رحمته الله علیه تصریح می‌کند که خوف از کشته شدن، تنها علت غیبت امام مهدی رحمته الله علیه است. تحلیل ایشان آن است که اگر غیر از خوف از کشته شدن، علت غیبت باشد، حضرت غایب نشده و سختی‌ها و مشقت‌ها را تحمل می‌کردند.^۲ با توجه به اشاره روایات به «امتحان شیعه» در دوران غیبت، شیخ طوسی رحمته الله علیه مقوله «امتحان» را علت غیبت ندانسته و این گونه روایات را خبر دادن از آنچه اتفاق می‌افتد اتفاقاتی می‌دانند که سختی‌ها و پیش‌آمدهای ناگواری را شامل می‌شود؛ نه این‌که خداوند امام را غائب کرده تا چنان مسائلی پیشامد کند.^۳

از شیخ مفید رحمته الله علیه سوال می‌شود که اگر سبب غیبت طولانی امام مهدی رحمته الله علیه وجود دشمنان و خوف بر نفس از ناحیه دشمنان است، در زمان‌های قبل و نسبت به سایر امامان، هم دشمنان بیش‌تر بودند و هم خطر جانی شدیدتر بوده است؛ با وجود این، امامان قبلی ظاهر بوده و غایب نشده‌اند. بنابراین، علت مذکور برای غیبت صحیح و منطقی به نظر نمی‌رسد.

شیخ مفید رحمته الله علیه در پاسخ می‌فرماید: بین حالت امام مهدی رحمته الله علیه با حالت سایر ائمه تفاوت است. از احوال امامان قبلی مشخص می‌شود که تقیه از دشمنان برای آن‌ها مباح بوده است و آنان به قیام با شمشیر در صورت ظاهر شدن مکلف نبوده‌اند؛ چون مصلحتی در این کار وجود نداشته و به دعوت ملزم نبوده‌اند، بلکه مصلحت اقتضا می‌کرده است که در مجالس دشمنان حضور پیدا کنند و حتی با آن‌ها معاشرت داشته باشند و به خاطر این‌که دشمنان برای ائمه مزاحمت ایجاد نکنند، تحریم قیام با شمشیر را در بین مردم نشر می‌دادند و نیز این‌که در آخر الزمان امامی از آن‌ها خواهد آمد که تقیه ندارد و هدایت امت را به دست خواهد گرفت.

دشمنان این حالات امامان قبلی را می‌دانستند و این باعث می‌شد از ناحیه دشمنان خطر جانی برای آن‌ها صورت نگیرد؛ اما در مورد امام زمان که قیام با شمشیر حضرت و جهاد علیه دشمنان مسلّم بود

۱. همان، ص ۳۶۱، ح ۵: «قال مصنف هذا الكتاب رضي الله عنه إحدى العلل التي من أجلها وقعت الغيبة الخوف كما ذكر في هذا الحديث».

۲. طوسی، الغيبة، ص ۳۲۹: «لا علة تمنع من ظهوره إلا خوفه على نفسه من القتل لأنه لو كان غير ذلك لما ساغ له الاستتار و كان يتحمل المشاق و الأذى فإن منازل الأئمة و كذلك الأنبياء عليهم السلام إنما تعظم لتحملهم المشاق العظيمة في ذات الله تعالى».

۳. همان، ص ۳۳۵.

که دشمنان در کمین بودند تا با دسترسی به حضرت، ایشان را به قتل رسانده و خون ایشان را بریزند. قبل از زمان آمادگی یاران خاص (۳۱۳ نفر) اگر حضرت مهدی علیه السلام بدون یاور ظهور کند، جان خود را به هلاکت انداخته و دشمنان خون شیعیان را بر خود مباح خواهند شمرد؛ اما از آن جا که عصمت امام عصر ثابت شده است، تا زمانی که به وجود انصار و یاران یقین پیدا نکرده و مصلحت عامه قیام به شمشیر محقق نشده، واجب است در پس پرده غیبت باقی بماند. از این زاویه، تفاوت حالت حضرت مهدی علیه السلام با سایر امامان معصوم علیهم السلام مشخص می شود.^۱

نکات تکمیلی

۱. براساس نگاه ابتدایی به روایتی از امام باقر علیه السلام برداشت می شود که خطر جانی برای حضرت فقط از ناحیه طواغیت و حاکمان جور نیست، بلکه برخی از بنی فاطمه نیز اگر به حضرت مهدی علیه السلام دسترسی پیدا کنند، ایشان را به قتل خواهند رساند.^۲ چه بسا منظور از بنی فاطمه، برخی از سادات حسنی هستند که در زمان خود امام باقر و امام صادق علیهم السلام با این دو امام میانه خوبی نداشته اند. برخوردهای نامناسب با این دو امام از ناحیه آن ها نشان دهنده آن است که اگر قائم از آن ها معرفی می شد، از کشتن او ابایی نداشته و حتی او را قطعه قطعه می کردند.

۲. آیا خوف امام مهدی علیه السلام از کشته شدن با برخی آیات قرآن که بی باک بودن را از اوصاف اولیای الهی معرفی می کنند؛^۳ منافات ندارد؟ پاسخ را می توان در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام جویا شد؛ حضرت فرمودند: «يَا أَخِي إِنَّ قُرَيْشًا سَتَظَاهِرُ عَلَيْكَ وَ تَجْتَمِعُ كَلِمَتُهُمْ عَلَي ظُلْمِكَ وَ قَهْرِكَ فَإِنَّ وَجَدْتَ أَعْوَانًا فَجَاهِدْهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَجِدْ أَعْوَانًا فَكُفَّ يَدَكَ وَ احْتَقِنْ دَمَكَ فَإِنَّ الشَّهَادَةَ مِنْ وَرَائِكَ؛ ای برادرم! همانا در آینده قریش بر تو غلبه پیدا خواهند کرد و تمام توانشان را برای ظلم و قهر بر تو جمع خواهند کرد. پس اگر اعوان و انصاری یافتی، با آن ها جهاد کن؛ اما اگر یار و یآوری نداشته ای، دست نگه

۱. مفید، الرسالة الثالثة في الغيبة، ص ۴- ۵ (با اندکی تلخیص و ترجمه آزاد).

۲. طوسی، الغيبة، ص ۳۳۳: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَنْ يُسَمِّيَ الْقَائِمَ حَتَّى أَعْرِفَهُ بِاسْمِهِ فَقَالَ يَا بَا حَالِدٍ سَأَلْتَنِي عَنْ أَمْرِ لَوْ أَنَّ بَنِي فَاطِمَةَ عَرَفُوهُ لَحَرِضُوا عَلَي أَنْ يَقْطَعُوهُ بَضْعَةً بَضْعَةً».

۳. یونس: ۶۲ «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ».

دار و جانت را حفظ کن که شهادت پیش روی توست.»^۱ از امیرالمؤمنین علیه السلام فردی شجاع تر وجود ندارد؛ در عین حال، ایشان وظیفه دارد تا زمانی که یار و یاورى ندارد، جان خویش را حفظ کند. حضرت مهدی علیه السلام نیز چون در نظر دارد با تمام سران کفر و شرک مبارزه کند، وظیفه دارد تا زمان فراهم شدن شرایط و به حد نصاب رسیدن اصحاب و یارانش، جان خویش را حفظ کند. اولیاء الله خطر را به جان خویش می‌خرند و از کشته شدن باکی ندارند؛ بلکه شهادت در راه خدا، آرزوی آنان است و به آن افتخار می‌کنند؛ اما زمانی که مصلحت عظیمی حفظ جان را اقتضا کند، جان خویش را حفظ کرده و به خاطر حفظ آن مخفی می‌شوند و این، به معنای ترس از مرگ و فرار از آن نیست.

نتیجه‌گیری

با بررسی فقه الحدیثی روایات مبتنی بر تعلیل غیبت امام عصر علیه السلام بر خوف از کشته شدن؛ دریافتیم که این گونه روایات در مقام بیان یکی از علّت‌های عمده غیبت، یعنی خوف از کشته شدن هستند. از مجموع آن‌ها استفاده شد که این علّت، بر تداوم غیبت تأثیر گذارند؛ علاوه بر این که بر ایجاد غیبت تأثیر اساسی داشته‌اند. از تعبیر «غلام» در روایات گونه اول، علت غیبت در دوران کودکی و علت ایجاد غیبت استفاده می‌شود و از روایات گونه دوم، از عبارت «لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفًا عَلَيَّ نَفْسِهِ»، علت تداوم غیبت مشخص می‌گردد. همچنین اگر چه خوف از کشته شدن در ایجاد و استمرار غیبت دخالت زیادی داشته و دارد؛ علّت منحصر نیست و علّت‌های دیگری مانند نبودن بیعت طاغوتی برگردن حضرت و یا امتحان مردم را که در دیگر روایات به آن‌ها اشاره شده است، نمی‌توان بر تداوم غیبت بی‌تأثیر دانست. شیخ طوسی رحمته الله «خوف از کشته شدن» را تنها علّت غیبت و علت منحصر می‌داند؛ اما چه بسا منظور ایشان، آن است که خوف قتل، علّت منحصر ایجاد غیبت است و علّت‌های دیگر در ادامه دار شدن و طول کشیدن غیبت نقش دارند، نه در ایجاد غیبت. در هر صورت خوف امام عصر علیه السلام از کشته شدن، با سنت خداوند نسبت به حضرت موسی علیه السلام همسو است و با شجاعت و شهامت امام منافاتی ندارد.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲. حرعاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، اعلمی، چاپ اول، بیروت، ۱۴۲۵ق.
۳. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، اسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵ق.
۴. طوسی، محمد بن الحسن، الغيبة، دار المعارف الإسلامية، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ق.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق.
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۳ق.
۸. مفید، محمد بن محمد، الرسالة الثالثة في الغيبة، دار المفید، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۹. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، نشر صدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ق، اول.
۱۱. حائری پور، محمد مهدی، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، موسسه آینده روشن، قم، زمستان ۱۳۹۵.

پیوست‌ها

پیوست ۱: معرفی موضوع پژوهشی

پیوست ۲: معرفی پایان نامه

پیوست ۳: معرفی کتاب

معرفی موضوع پژوهشی

۱. جایگاه شناسی آرمان تشکیل سرزمین مقدس در اندیشه آخرالزمانی یهود.
۲. بررسی تطبیقی راهبرد زمینه سازی ظهور ماشیح در اندیشه یهودیان، صهیونیستها و مسیحیان صهیونیست.
۳. ظرفیت‌های گفتمانی مشترک شیعه اثنی عشری با پیروان غیرمتعصب آیین یهود با محوریت اندیشه زمینه سازی ظهور بر اساس آیات ۱۹۹ آل عمران و ۶۶ مائده.
۴. ضرورت و نقش ایجاد پیوندهای گفتمانی با پیروان ادیان ابراهیمی در راستای زمینه سازی ظهور.
۵. بررسی آراء مستشرقان مخالف با مطابقت ضد مسیح بر منجی اسلامی.
۶. فرصت‌ها و تهدیدهای نگاه آخرالزمانی به حوادث کشورهای غربی از آغاز جنبش گلف استریم تاکنون.
۷. بررسی ضریب نفوذ اندیشه‌های آخرالزمانی تیم اوانجلیست‌های ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در جهت گیری‌های سیاسی دولت ترامپ.

معرفی پایان نامه‌های مهدوی

۱. بررسی تطبیقی روایات سفیانی و نفس زکیه در منابع فریقین

نویسنده: محمد حسن شاطری احمد آبادی

چکیده

بشارت پیامبر عظیم الشان اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر ظهور رادمردی از خاندان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آخرالزمان که جهان را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه از ظلم و جور پر گردیده است و اسلام را در سراسر زمین گسترش می‌دهد - و نظیر این بشارت در ادیان ابراهیمی دیگر نیز یافت می‌شود - و به دنبال آن انتظار مسلمانان برای ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام باعث شد افراد و گروه‌های مختلف در جهت رسیدن به اهداف خویش و با انگیزه‌های مختلف سیاسی، فرقه‌ای، طایفه‌ای و غیر از آن با ساختن احادیث یا تحریف احادیث نقل شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام فرد خودخواسته را به عنون مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام به جامعه مسلمانان معرفی کنند و بدین جهت اخبار صادر شده از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام پیرامون نام و نسب، صفات و ویژگی‌های مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و نشانه‌های ظهور او با احادیث ساختگی درآمیخته است و رساله پیش رو درصدد معرفی معیارهای قبول و رد و قوت و ضعف این روایات، علل و انگیزه‌های جعل و تحریف آن‌ها به طور عام و ارائه و بررسی اعتبار روایات سفیانی و نفس زکیه و تعیین وجوه اشتراک و افتراق روایات این دو نشانه در منابع دو فرقه (اهل سنت و امامیه) به طور خاص می‌باشد. به طوری که سعی گردیده تقریباً تمام روایات مربوط به سفیانی و نفس زکیه در منابع روایتی معتبر فریقین بطور کامل ارائه شده و درجه اعتبار آن‌ها بر اساس علم رجال و درایه و نقد متن مشخص گردد و به طوری که خواهیم دید جمع قابل ملاحظه‌ای از این روایات از اعتبار سندی قابل قبولی برخوردار نیستند یا متن آن‌ها دارای اشکال است و این امر به ما گوشزد می‌کند در ارائه تصویری از عصر ظهور امام عَلَيْهِ السَّلَام استناد بدون قید و شرط به ایت روایات تأمل نماییم. ضمن آنکه از روایات دارای اسناد معتبر که متن قابل قبولی نیز دارند به سادگی نمی‌توان گذشت.

با توجه به مطالب گفته شده و ملاحظه چهار نکته اساسی شامل ۱) بررسی اعتبار سندی و متن تک تک روایات ۲) نگاه کلی به مجموع روایات ۳) در نظر داشتن حوادث و تحولات تاریخی در درون صدور و نقل احادیث مرتبط با دو موضوع فوق ۴) در نظر داشتن انگیزه‌های فرقه ای و قومی و غیره در تحریف یا جعل روایات مهدویت فرضیه های مختلفی در مورد روایات سفیانی و نفس زکیه مطرح گردیده است که مهمترین این فرضیه‌ها ارتباط داشتن دو حادثه مذکور یعنی خروج سفیانی و قتل زکیه با ظهور قریب الوقوع مهدی علیه السلام خواهد بود در پایان فصل های مربوطه ما به بیان فرضیه های ارائه شده پیرامون روایات دو حادثه مذکور و نقاط ضعف و قوت هر یک از این فرضیه‌ها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: علائم ظهور، آیات الظهور، أشرار الساعة، الملاحم الفتن.

استاد راهنما: مهدی مهریزی

استاد مشاور: عبدالرضا زاهدی

دانشگاه: اصول دین، رشته: گروه قرآن و حدیث، سال ۱۳۸۴.

۰۲ بررسی تطبیقی مسئله خاتمیت در دیدگاه استاد مرتضی مطهری و اقبال لاهوری

نویسنده: لیاقت علی کشمیری

چکیده

خاتمیت یکی از مسائلی است که به نص قرآن از ضروریات دین اسلام می‌باشد. و طبق آن وجود مبارک پیغمبر اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم پایان دهنده سلسله پیغمبران است - تفسیرها و تبیین‌های مختلفی درباره فلسفه ختم نبوت ارائه شده است. علامه استاد مرتضی مطهری و علامه اقبال لاهوری دو دانشمند بزرگ اسلامی کوشیده اند تفسیر معقولی از خاتمیت به دست دهند. در این تحقیق می‌خواهیم با نظریه‌های این اندیشمندان آشنا شده و آن‌ها را با هم مقایسه کنیم. از نظر استاد مطهری پیغمبر خاتم کسی است که همه مراتب را طی کرده باشد و مرتبه‌ای طی نشده وجود ندارد که بعد از او پیغمبر دیگری آن را ببیماید و نگفتنی از ناحیه وحی باقی مانده که پیغمبر دیگری برای رساندن آن مبعوث شود. بلوغ عقلی و علمی بشریت، انسان را این صلاحیت عطا کرد که کلیات متناهی وحی را حفظ کند از نابودی و تحریف شدن و هم می‌تواند در رابطه با ابلاغ دین کارهای پیغمبران تبلیغی را انجام دهد و تا حدودی در پرتو عمل اجتهاد و استنباط کارهای انبیاء تشریحی را به عهده بگیرد همین نظر را اقبال لاهوری هم درباره فلسفه ختم نبوت دارند چیزی که از تفسیر فلسفه نبوت استاد مطهری ارائه داده اند متفاوت است احتمالی است که طبق آن احتمال استاد مطهری نتیجه گیری کرده اند که اقبال لاهوری عقل استقرائی و علم را جایگزین وحی و وحی را از مقوله غریزه می‌دانند. چنین نتیجه گیری فلسفی ختم نبوت را به ختم دیانت می‌کشاند بعد از تفحص و تحقیق معلوم می‌شود که علامه اقبال برای وحی معنای عامی قائل هستند و در نوعی که مربوط به انبیاء است ماهیت غریزه‌های مادون حس و عقل قائل نیستند بلکه آن را مافوق حس و عقل می‌دانند.

این پژوهش درباره موضوع خاتمیت در دو دیدگاه دانشمندان بزرگ اسلامی به طور تطبیقی دربردارنده یک مقدمه و دو بخش - خاتمیت و جاودانگی دین اسلام و یک خاتمه است. در بخش اول به این بحث‌ها پرداخته ایم که عبارت اند از:

۱. مبادی تصویری تحقیق یعنی تبیین واژه‌ها و مفاهیم تحقیق.

۲. تعریف خاتمیت از دو دیدگاه علامه مطهری و علامه اقبال و مقایسه آن.

۳. تبیین نقش بلوغ عقلی و علمی در فلسفه ختم نبوت از دو دیدگاه و مقایسه آن‌ها.
۴. تبیین نقش علما و وسائل ابلاغ در دین اسلام و تقویت و تضعیف دین جاوید اسلام مانند نقش خطابه، موعظه، علم و عمل علمای اسلام در تقویت و تضعیف دین خاتم از دو دیدگاه مذکور و مقایسه آن‌ها.
۵. نقش مهم علمای اسلام در ترقی و انحطاط جامع مسلمین با در نظر گرفتن مزایای حوزه‌های علوم دینی و نقائص آنان.
۶. نقاط قوت و ضعف علمای شیعه و سنی از بعد استقلال و عدم استقلال نظام مالی و معاشی و در نتیجه چگونگی اصلاح عیب‌های مذکور
۷. تبیین اشکالات استاد مطهری بر فلسفه ختم نبوت که از طرف اقبال لاهوری اتخاذ شده و پاسخ به آن‌ها و همچنین ذکر اشکالات و پاسخ به آن‌ها در میان مدافعین و ناقدین استاد مطهری و اقبال لاهوری

در بخش دوم به این موضوعات پرداخته شده است:

۱. نقش عقل و علم در جاودانی دین خاتم
 ۲. جایگاه عظیمی که اصل اجتهاد دارد در ضامن بودن در جوابگویی مسائل متغیر جامعه بشری خصوصا جامعه اسلامی در هر زمان
 ۳. صفات مثبت و منفیه علما دین خاتم در تضمین و عدم تضمین بقاء دین خاتم
 ۴. امکان پاسخگوئی به نیازهای جامعه مسلمین در هر زمان با رجوع کردن به متون و منابع جاوید دین اسلام مانند قرآن و سنت
 ۵. نقش ولایت با انواع متعددی که دارد بالخصوص ولایت، زعامت، ولایت امامت و ولایت قرابت در تضمین جاودانگی دین خاتم
- و در خاتمه جمع بندی نهایی و نظر نهایی نویسنده راجع به تحقیق حاضر پرداخته شده است.
- واژگان کلیدی:** خاتمیت، فلسفه خامیت، علامه مطهری، اقبال لاهوری، زعامت.
- استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر ابوالفضل کباشمشکی.
- دانشگاه: مرکز جهانی علوم اسلامی-مدرسه عالی امام خمینی، رشته: فلسفه و کلام- ارشد، سال ۱۳۸۴.

۳. بررسی توصیفی جایگاه امام غائب در نظام هستی

نویسنده: محمدرضا زارع

چکیده

رهبری سیاسی و دینی در جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از چالشهای اساسی در جهان اسلام بوده که تأثیرات فراوانی در زمینه های مختلف سیاسی، علمی و ... در بین مسلمین داشته است. بر خلاف اعتقادات سایر فرق اسلامی، مفهوم امام و رهبر از نظر شیعه، یک مفهوم عام و گسترده ای است که نه تنها بر تمام زوایای زندگی مسلمانان سیطره دارد، بلکه به عنوان منبع فیض الهی در نظام هستی معرفی می شود.

طبق آیات قرآن و احادیث نبوی همان ولایت تکوینی و تشریحی که خداوند بر بشریت دارد و آن را به انبیاء معظم خود بطور اعم و نبی مکرم اسلام بطور اخص تفویض فرموده است، برای ائمه معصومین علیهم السلام قابل اثبات و استدلال است. حال از آنجا که امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبری به سر می برد، به دلیل عدم حضور فیزیکی آن حضرت علیه السلام در جامعه اسلامی این سوال همواره مطرح است که ولایت و رهبری آن حضرت چگونه اعمال می شود، و آیات غیبت ایشان مانعی در انجام وظایف ایشان می شود؟

در این پژوهش به تبیین پاسخ این شبهات پرداخته و ثابت می شود که: اولاً وجود مبارک امام عصر علیه السلام ولو در حال غیبت منشأ آثار و برکات الهی برای کل نظام هستی و جامعه اسلامی است و باعث هدایت قلوب و رشد معنوی و کمال باطنی مؤمنین است. ثانیاً: با طرح مسئله ولایت فقیه و نواب عام حضرت، هرگز جامعه به حال خود رها نشده و امور سیاسی و اجتماعی و دینی مردم از طریق علماء و فقهاء که جانشینان امام معصوم علیه السلام هستند، مدیریت می شود و در پایان به تبیین جایگاه امام زمان علیه السلام در نظام هستی و نحوه ولایت آن امام همام در دوران غیبت پرداخته می شود که امام عصر علیه السلام سایر ائمه معصومین علیهم السلام ولایت تکوینی و تشریحی دارد و به اذن پروردگار امور دین و دنیای مردم را هدایت و رهبری می کند و وجود مبارک حضرتش لطف و منبع فیض الهی در نظام هستی بوده که این فیض در همه زمان ها و مکان ها استمرار و مداومت دارد.

واژگان کلیدی: نظام هستی - امام غائب - ولایت فقیه - ولایت تکوینی و تشریحی.

استاد راهنما: حجت الاسلام رحیم لطفی

استاد مشاور: حجت الاسلام محمود ملکی راد

دانشگاه: حوزه علمیه قم - سطح ۳، سال: ۱۳۹۰

۴. بررسی تطبیقی علائم ظهور مهدی و مسیح

نویسنده: حجت الله رجبی

چکیده

اعتقاد به ظهور منجی موعود الهی در آخرالزمان، برای برقراری نظام سیاسی و اجتماعی عدالت‌محور و نجات انسان از ظلم ظالمان و استعمار و استثمار استعمارگران و برپایی مدینه فاضله، مورد اتفاق تمام ادیان توحیدی بوده و حتی در میان ادیان غیر توحیدی نیز بروز و ظهور دارد که این مسأله اولاً حاکی از اهمیت این مسأله در میان جوامع مختلف با انواع گرایش‌های دینی و فکری اعتقادی بوده و ثانیاً حاکی از فراگیری و عمومیت و جهان‌شمولی این اعتقاد می‌باشد که ریشه در تعالیم انبیای الهی داشته، و از فطرت انسانها سرچشمه می‌گیرد که خداوند در وجود انسانها به ودیعت نهاده است.

این باور عمومی در در دین پر طرفدار اسلام و مسیحیت، نمود بیشتری داشته و در متون مقدس هر دو آیین مخصوصاً در آموزه‌های اسلامی به بسیاری از شرایط و جوانب و حوادث مربوط به این اتفاق عظیم و سرنوشت ساز اشاره شده است که بعضی از این امور مخصوصاً در دین مسیحیت دارای ابهام بوده و رمزگونه بیان شده است که از طرف مفسران و شارحان، تفسیر و تأویل گشته‌اند.

در هر دو آیین پیشگویی‌ها و علائم و نشانه‌های فراوانی در مورد وقایع و حوادث آخرالزمانی در متون مقدسشان به چشم می‌خورد که در تعداد زیادی از آنها وجوه اشتراک فراوانی می‌توان پیدا نمود، همانطور که در پاره‌ای از موارد با هم اختلافاتی نیز دارند که با تطبیق این علائم و نشانه‌ها با یکدیگر، اولاً اصل مسأله مهدویت به عنوان باوری الهی و عمومی و فطری اثبات نمود و ثانیاً جلوی سوءاستفاده مستکبرین و سوءاستفاده کنندگان را از این آموزه فرا بشری را گرفت.

واژگان کلیدی: علائم ظهور، مسیحیت، اسلام، متون مقدس.

دانشگاه: حوزه علمیه قم، سطح ۳.

استاد راهنما: حجت الاسلام دکتر محمود احمدی.

استاد مشاور: حجت الاسلام دکتر محمد تقی ربانی.

۱. اصالت مهدویت

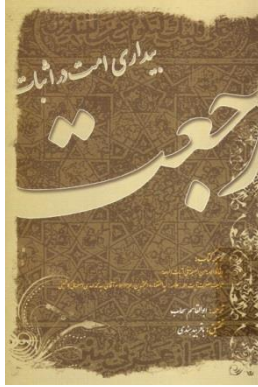


نویسنده: آیت الله العظمی صافی گلپایگانی

نویسنده در کتاب این نکته را ثابت می‌کند که مسأله مهدویت و موعودگرایی، موضوعی ریشه دار بوده و می‌توان برای آن، دلایلی از قرآن، کتاب‌های مقدس و روایات معتبری از منابع شیعه و اهل سنت ارایه نمود. از همین رو، فصل اول، نویدهایی را در خود جای داده است که در کتاب‌های مقدس درباره ظهور منجی آخرالزمان وجود دارد. فصل دوم، به آیاتی اشاره دارد که در تفاسیر و منابع روایی اسلامی به مسأله مهدویت تفسیر و تأویل شده است. فصل سوم، به بررسی ابعاد مختلف موضوع مهدویت در منابع مهم روایی اهل سنت اهتمام ورزیده است. فصل چهارم نیز، زوایای مختلف موضوع مزبور را در میان روایات شیعه کاویده است.

ناشر: مسجد مقدس جمکران.

۲. بیدار امت در اثبات رجعت



نویسنده: آیت الله سید محمد مهدی اصفهانی کاظمینی

آنچه در این اثر پیش روی خوانندگان قرار گرفته کندوکاوی قرآنی و روایی پیرامون مسأله رجعت است. بخش نخست مباحث کتاب، ۲۳ آیه قرآن در ارتباط با اثبات رجعت بوده که به همراه روایات تفسیری مربوط به آن‌ها عرضه شده است. نویسنده، در گام بعدی، روایات مربوط به مسأله رجعت را دارای تواتر معنوی دانسته و بر این نکته تأکید ورزیده است که تعداد آن‌ها بالغ بر پانصد روایت و بنا بر ادعای علامه جزایری در کتاب «شرح تهذیب»، ششصد روایت می‌باشد. وی در ادامه، به دوازده روایتی که علامه مجلسی در جلد سیزدهم کتاب «بحار الانوار» نقل کرده اشاره نموده و کوشیده است تا دلالت آن‌ها بر موضوع رجعت را تحلیل نماید. به دنبال آن نیز، موضوع مزبور در زیارت نامه‌ها و دعا‌های رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین، در لابه لای گفتار علمای دین نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۳. پیمان منتظران



نویسنده: احمد سعیدی

این نوشتار، شرح و توضیحی بر حدیثی از امام علی علیه السلام می‌باشد که مولای متقیان در طی آن، به مواد بیعت نامه یاران امام زمان علیه السلام با آن حضرت اشاره کرده است. ۳۸ تعهد یاران امام زمان علیه السلام به ایشان، در قبال یازده تعهد آن کعبه دل‌ها به یاران خود، از جمله مواردی بوده که توضیح آن‌ها بیشترین حجم مطالب کتاب را به خود اختصاص داده است. همچنین موضوعاتی چون: معانی و مراحل بیعت، موارد بیعت در صدر اسلام، بیعت در روایات و ادعیه و وظایف منتظران امام عصر علیه السلام در قبال ایشان، نیز از جمله مباحثی بوده که در بخش نخست این کتاب ارایه گردیده است.

ناشر: انتشارات مسجد مقدس جمکران.

۴. فرهنگ‌نامه آخرالزمان



نویسنده: عباس حیدرزاده

کتاب حاضر، توضیح و تبیینی پیرامون واژگان گوناگون مرتبط با موضوع مهدویت است. نویسنده در این اثر، کوشیده تا به این هدف جامه عمل بپوشاند که روایات، اطلاعات، حوادث آخرالزمان و اصطلاحات مربوط به امام عصر عجل الله فرجه را به صورت فرهنگ‌نامه‌ای تدوین کرده و در اختیار علاقه‌مندان نوآموز قرار دهد.

ناشر: اندیشه ماندگار.

مطالعات مهدوی

سال دهم / شماره ۴۶ / زمستان ۱۳۹۸

A Study of Hadith Jurisprudence of the Tradition “إِنَّهُ يَخَافُ” and Explanation of the Role of “Fear of Being Killed” in the Absence of Imam Mahdi (A.S)

Ali Rabbani¹

Abstract

The traditions, that relate the “fear of being killed” to the absence of Imam Mahdi (A.S) are abundant. By examining the jurisprudence of hadith, we try to establish the causality of “fear of being killed” for the occultation, and clarify the state of the role of this cause along with the other causes. The adaptation of this subject to one of the Quranic traditions has added to the conviction of the debate. Along with the examination of other traditions, the exclusivity or commonality of this cause for the occultation has been clarified by relying on the words of scholars. With a descriptive-analytic method, the role of this cause in the creation and continuation of occultation is discovered and it is found that this cause has been effective on the continuation of occultation in addition to having a major impact on its establishment.

Keywords: Mahdism, occultation, reasons of occultation, exclusive cause of occultation, fear of being killed.

¹ Researcher at the research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya.
rabbanyali@chmail.ir

Realization of the Goals of the Prophets in the Mahdavi Government, with an Emphasis on the Narrations of the Two Sects

Seyyed Razi Ghaderi¹

Abstract

God the Almighty has set high goals for the prosperity and perfection of human being by sending the Prophets and delegation of prophecy. These goals and ideals have been expressed in the verses and traditions. Since the infallible Imams are the heirs of the divine prophets and the successors of the final Prophet (pbuh); they have followed the same goals and mission; however, all these ideals and goals will be realized at the time of Appearance of Imam of the time (pbuh) and under the protection of his blessed government. In this study, we investigate some of these important goals such as the formation of a Divine government, spread of justice, inclusive security, economic welfare, moral promotion and good virtues, and try to adapt them to the traditions of the two sects in the field of Mahdism. It is worth mentioning that this paper examines the issue using the religious texts and narrated documentations with a descriptive-analytic method, and its goal is to draw an assessment of the capacity of the Islamic system with a Mahdavi government and draws everyone's attention to this system with a future-looking engineering approach to the blessed Mahdavi system.

Keywords: prophets, Imam Mahdi (A.S), the Qur'an, goals, Appearance.

1 Graduate Student of Level 3 at the Specialized center of Mahdism, Professor at Qom Seminary. ghaderi@chmail.ir

Examining and Analyzing the Phrase “يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ” ”عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا” in Describing the Pre-appearance World

Seyyed Ali Kazemi¹

Abstract

In several traditions narrated from the Prophet (pbuh) and the Imams, the phrase “يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ” has been used to describe the world before the Appearance of the Imam of the Time (A.S). If the mentioned phrase is not carefully investigated, it can lead to many misconceptions and deviations. This paper, with a hadith-oriented approach and with a descriptive analytic method, examines this phrase. Studies show that the Appearance does not stop on the fullness of the world with oppression. More important than the signs of Appearance are the conditions among which is the “public acceptance”. The public acceptance can happen in two ways: either by gaining insightful acceptance and preparation, human being seeks salvation and the Appearance occurs, or because of the difficult circumstances, human finds an emergency acceptance and as the result, it leads to seeking the Savior. Thus, this phrase is only a type of news about the future that human will take the second way and therefore, will be oppressed.

Keywords: last days (Apocalypse), pervasiveness of oppression, Appearance, the conditions of Appearance, public acceptance.

1 Student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism (Corresponding Author)
ali1012531@gmail.com

A Study on the Idea of Salvation and Belief in the Promised in the Religions

Hussein Ali Jabbari¹

Abstract

In the study of religious sources, the issue of “Promised Savior” is as old as the history of religions in the world. One of the issues that has led to the hope and social unity among any religion is the issue of the Promised Savior and a society free of corruption and oppression. What will be addressed in this study as the question of research, is the investigation of the idea of salvation and belief in the Savior among all religions, including Abrahamic, and non-Abrahamic ones, such as Judaism, Christianity, Zoroastrianism, Manichaeism, Hinduism, Buddhism, Confucianism, and Taoism. The research methodology used in this paper is of first- and second-degree studies with a descriptive-analytic method, using the first-class religious sources. What is certain is that the idea of the Promised Savior is one of the most important beliefs which have attracted the attention of many believers in religions around the world, and have created hope and a clear outlook toward the future among the religions.

Keywords: salvation, belief in Savior, religions.

1 Graduate Student of Level 4 at Qom Seminary. Student of Level 4 at Political-social Field, at the Specialized Center of Mahdism. Jabbari.h110@gmail.com

A Study of Principles of Waiting-oriented Islamic lifestyle in the Social Interaction with the Sunnis

Hasan Mollaei¹

Abstract

Preparing the cultural and social context for the realization of the rule of Mahdavi justice is one of the effective factors that play an important role in paving the ground for the Appearance. We can investigate the importance of “Islamic lifestyle based on the waiting for the Promised” from this perspective. One of the areas of the lifestyle of the awaiters is their interaction with the Sunnis, who also believe in the principle of Mahdism and agree and share the same view with the Shiites in some of its sub-issues. The following paper is seeking to find an answer to what the principles of the interaction with the followers of this denomination and its cases are, so that with the support of getting awareness and practicing it, the social grounds for the Appearance are facilitated. The present study, which is library-based and organized with a descriptive-analytic method, has derived ten principles of the Islamic lifestyle in the way of interaction of the awaiters with the Sunnis with the aim of preparing the ground for the Appearance.

Keywords: lifestyle, awaiting, Mahdism, the Sunnis, social relations, preparing the ground for the Appearance.

1 Researcher at the Research Center of Mahdism and Messianism of Intizar-e-Pouya.
hmollaie@chmail.ir

Despair and Hopelessness from the Appearance (Reasons and the Ways out)

Seyed Mas'oud Pourseyyed Aghaei¹, Ali Behboudi²

Abstract

In this paper, we investigate the causes of despair and hopelessness (resulting) from the (non-) Appearance of Imam Mahdi (A.S). Since the belief in the Appearance of Imam Mahdi (A.S) is one of the key tenets of Twelver Shiite ideology; disappointment from its realization is an important challenge; because dangerous consequences await such individuals and society. In this article, eight origins of despair from the Appearance are explored, the causes such as the prolonged absence (occultation), suddenness (in Appearance), timing, incorrect application of the signs of Appearance, lack of correct knowledge, visitationism, the power and dominance of the false front over the Muslims and incorrect performance of the false awaiters. Moreover, six important consequences of despair from the Appearance are mentioned, which are: running away from the Imam, pessimism towards the Imam, the denial of the Imam, laziness, abandonment of the command to the good and forbiddance of the evil, and the domination of foreigners. In this study, considering the origins of the despair and its consequences, with an analytic-library-based method, and with reference to the traditions, we have expressed the eight important and practical strategies to prevent and cure this challenge which are as follows: seeking help from God the Almighty by reciting the transmitted prayers, gaining knowledge about the Imam, correctly explaining the entry of awaiting, clarifying the effects of patience and submission for the Appearance, paying attention to the bada³ in the Appearance, paying attention to the traditions prohibiting timing, strengthening the spiritual connection with the Imam.

Keywords: despair, appearance, Imam of the Time (A.S), the way out of despair.

1 Professor at Qom Seminary.

2 Student of Level 3 at the Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary.
(Corresponding Author) ali.behboudi.110@gmail.com

3 Revealing after concealing, revision in Divine Destiny.

IN THE NAME OF ALLAH, THE MOST BENEFICENT, THE MOST MERCIFUL

فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات مهدوی

Scientific-Promotional Quarterly of Mahdism Studies

Tenth Year, Vol. 46, Winter 1398 (2020)

Magazine Owner: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya
(Dynamic Awaiting), Specialized Center of Mahdism of Qom Seminary

Responsible Manager:

Clergy of Islam and Muslimin Mahdi
Yousefiyan

Editor in Chief:

Sa'eed Tavasoli Khah

Internal Manager and Editorial Staff:

Hussain Ali Jabbari

Editor:

Abolfazl Alidoost

Translator:

Zeynab Farjamfard

Layout Specialist:

Mas'oud Soleimani

Editorial Board (Alphabetically Ordered):

Tavasoli Khah, Sa'eed (Ph.D. in Teaching Islamic Studies, Researcher at the Specialized Center of Mahdism)

Heidari Charati, Hojjat. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Kamyab, Moslem. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Moslehi, Ali. (Seminary Scholar, Professor at the Specialized Center of Mahdism)

Ma'navi, Seyyed Mojtaba. (Seminary Scholar, Professor at Mahdism and Messianism Research Center of Intezar Pooya)

Mollaei, Hasan. (Seminary Scholar, Head of Group of Ethics at the Specialized Center of Mahdism)

Contributors of this Issue:

Ali Rabbani, Mohsen Shari'ati

Address: Mahdism and Messianism Research Center of Intezar
Pooya, Specialized Center of Mahdism, Amar Alley, Shohada St.
(Safaeeyeh), Qom.

Tel: 025-37841410

Fax: 025-37737160

P.O.B: 37135119.

Website: <http://mamdimag.ir>

Email: mahdimag@gmail.com

Social network channel Address: @mahdaviatmag

ISSN: 2717-0241

Price: 300000 Rials

